آفتاب حُسن

رویکردی تحلیلی به زندگانی امام حسن مجتبی (ع)

ابوالفضل هادی‌منش

بسم الله الرحمن الرحیم

آفتاب حسن : رویکردی تحلیلی به زندگانی امام حسن مجتبی (علیه السلام)

نویسنده:

ابوالفضل هادی منش

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آفتاب حسن : رویکردی تحلیلی به زندگانی امام حسن مجتبی (علیه السلام)

مشخصات کتاب

سرشناسه : هادی منش، ابوالفضل، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور : آفتاب حسن : رویکردی تحلیلی به زندگانی امام حسن مجتبی (علیه السلام)/ ابوالفضل هادی منش ؛ تهیه کننده مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : [۵ ، ۱۵۷] ص.

فروست : مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما؛ ۷۴۲.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۸۰۸-۷۰-۴ ؛ ۱۸۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۳۸-۸ :

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا)

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۵۳] - ۱۵۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : رویکردی تحلیلی به زندگانی امام حسن مجتبی (علیه السلام).

موضوع : حسن بن علی (ع)، امام دوم، ۳ - ۵۰ق -- سرگذشتنامه

موضوع : اسلام -- تاریخ -- ۴۱-۵۰ ق.

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی استان قم

رده بندی کنگره : BP۴۰/۲۵آ۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۴۰۰۹۳

ص:۱

اشاره

دیباچه

دیباچه

پای درس انسان کامل و نیک سیرتی نشسته ایم تا رسم نیک بودن را بیاموزیم. امام مجتبی علیه السلام نوری از آفتاب نبوی و پرتوی از خورشید علوی است که بر پیشانی تاریخ بشریت می درخشد. او در خانه وحی دیده به جهان گشود ودر سایه مهر پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله وسلم و در دامان علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام پرورش یافت. در دوران زندگانی با برکتش، چون شمعی سوخت تا راه حقیقت را بر پویندگان آن بنمایاند و با گفتار و رفتارش راه و رسم زندگی را به همگان بیاموزد. او عابدترین و زاهدترین مردمان زمان خویش بود و همواره از خوف خدا می لرزید و چهره اش به سرخی می گرایید. کرم و سخاوتش زبانزد همگان بود. او در قلّه عزت بود و در برابر تهیدستان فروتنی می کرد. در جنگ ها در رکاب پدر در خط مقدم بر قلب دشمن حمله می کرد و شجاعتش بر دوست و دشمن آشکار می گشت.

امام مجتبی علیه السلام سیاست مداری ژرف نگر و دوراندیش بود که چون بی یار و یاور گشت، سلاح صلح به دست گرفت و واقع بینانه و با تدبیر کامل، ستیز با دشمن را ادامه داد تا دغل کاری ها و نقشه های نفاق انگیز معاویه را بر همگان

آشکار سازد. بردباری بود که زخم زبان ها را به جان خرید و با صبر سرخش فتنه ها را خاموش کرد.

پژوهشگر ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین ابوالفضل هادی منش کوشیده است گوشه هایی از زندگانی سراسر نور آن امام همام را برای شیفتگان و پویندگان راهش ارایه دهد. با سپاس از ایشان، مجموعه حاضر را به برنامه سازان پرتلاش تقدیم می کنیم.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

پیش گفتار

در سال سوم هجرت، چهارمین عضو از خاندان عصمت در گستره گیتی رخ نمود و جهان را از فیض حضورش برخوردار کرد. او در برترین خانواده هستی رشد کرد و در محضر بزرگ آموزگاران بشر دانش آموخت. همواره او را در آغوش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می یافتند که به وی مهر می ورزد و توجه به او را به دیگران سفارش می کند. هفت بهار بیش تر ندیده بود که دو سوگ بزرگ، دل مبارکش را فرسود؛ ماتم پیامبر و سوگ مادر. پس از این دو رویداد مهم، دوران خانه نشینی علی علیه السلام آغاز شد و او در این مدت و در دوره خلافت پدر نزدیک ترین دستیار و مددکار ایشان بود ؛ در جنگ ها حضور فعال داشت؛ قضاوت می کرد واز سوی علی علیه السلام به سخنرانی می پرداخت و نیز بسیاری از فعالیت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه را هدایت می کرد.

با شهادت حضرت علی علیه السلام امامت به او رسید و روزگار جان فرسا و دوران سخت زندگانی او آغاز شد. معاویه، دشمن سرسخت او و خاندانش تلاش گسترده ای را علیه او آغاز کرد و برای رسیدن به قدرت، از هیچ کوششی فروگذار نکرد. از این رو، میان معاویه و امام جنگ در گرفت، ولی معاویه با

ترفندی مکارانه و در شرایطی سخت و پیچیده، صلح را بر امام حسن علیه السلام تحمیل کرد. امام با بردباری، برای جلوگیری از ریخته شدن خون مسلمانان، با معاویه صلح کرد و خلافت را به او واگذارد. شرط صلح این بود که معاویه، خلافت را پس از خود به امام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باز گرداند، ولی او با حیله گری تمام، فرزندش یزید را جانشین خود معرفی کرد. از آن جا که امام با جانشینی یزید ــ که انسانی بسیار شهوت پرست و خام بود ــ مخالفت جدی نشان می داد، معاویه تصمیم به قتل امام گرفت و در جنایتی هولناک، امام را به وسیله همسرش مسموم ساخت و به شهادت رساند. در مراسم دفن، امویان حتی اجازه ندادند که امام را در جوار بارگاه ملکوتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به خاک سپارند. از این رو، بنی هاشم پیکر مطهر فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به ناچار در قبرستان بقیع به خاک سپردند. اکنون با گذشت قرن ها، آفتاب حسن در آسمان بقیع، شیفتگان حضرتش را به سوی خود می کشاند.

این نوشتار در دو بخش سامان یافته است. بخش اول، سیری کوتاه در زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام است و در آن رویدادهای مهم زندگانی ایشان از کودکی تا ازدواج بررسی شده است. در ادامه، به ویژگی های ظاهری و اخلاقی ــ رفتاری امام پرداخته شده و در فصل چهارم، فعالیت های امام پیش از امامت در چهار بعد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بررسی شده است. در فصل پنجم این بخش، شرایط و فعالیت های ایشان پس از امامت مورد بررسی قرار گرفته است. فصل هفتم، رویدادهای زمان شهادت و پس از آن را می کاود و در فصل هشتم، برخی از سخنان اخلاقی و آموزنده آن امام بزرگوار آورده شده است. در فصل پایانی این بخش نیز گلبرگی از کرامت های امام را

آورده ایم.

در بخش دوم؛ یعنی بخش همراه با برنامه سازان، به جایگاه والای امام مجتبی علیه السلام از دیدگاه های گوناگون نگریسته و پرسش هایی در زمینه زندگانی امام مجتبی مطرح کرده ایم. در پایان، آثار بیش تری در این زمینه برای مطالعه بیش تر برنامه سازان گرامی و دست اندکاران محترم رسانه معرفی شده اند.

بخش اول: سیری کوتاه در زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام

اشاره

بخش اول: سیری کوتاه در زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام

زیر فصل ها

فصل اول: با زلال کوثر

اشاره

فصل اول: با زلال کوثر

زیر فصل ها

شناس نامه

شناس نامه

نام: حسن.

کنیه: ابامحمد.

لقب ها: سید، سبط، امین، حجت، نقی، زکی، مجتبی.

پدر و مادر: امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام .

ولادت: ۱۵ رمضان المبارک سال سوم ه . ق.

محل تولد: مدینه منوره.

مدت عمر: ۴۷ سال.

زمان و مکان شهادت: ۲۸ صفرالمظفر سال ۵۰ ه . ق در مدینه.

محل دفن: مدینه _ قبرستان بقیع.

مدت امامت: ۱۰ سال از سال ۴۰ ه . ق تا ۵۰ ه . ق.

ولادت

ولادت

پانزده روز از ماه مهمانی خداوند گذشته بود که مدینه نور باران شد. نخستین غنچه گلستان علوی و فاطمی برشاخسار امامت شکفت و عالمی را غرق نور و سرور و شادمانی کرد. سپس مدینه در هاله ای از نور رخسار شست و پگاه سحر زیر بارش طلایی طلوع خورشید خندید و حسن علیه السلام هستی را مست حضورش ساخت. آن سال، سال سوم هجری بود.(۱)

۱- علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، دارالکتاب اسلامی، ۱۴۱۰ه . ق، ج ۲، ص ۱۳۹.

نام گذاری

نام گذاری

نوزاد را به آغوش علی علیه السلام دادند و پرسیدند: او را چه می نامی؟ علی علیه السلام در پاسخ فرمود: من در نام گذاری بر رسول خدا پیشی نمی گیرم. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به خانه علی علیه السلام آمد و از چگونگی وضعیت نوزاد و مادر پرسید. سپس پیامبر قرص ماه را خجسته گرفت و تبریک گفت. سپس او را در پارچه سفیدی نهاد و پس از گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ او، رو به علی کرد و پرسید: آیا نامی بر او گذارده اید؟ امام پاسخ داد: من هرگز در نام گذاری بر شما پیشی نمی گیرم. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من نیز بر خدای خودم پیشی نخواهم جست».

در این لحظه پر برکت، جبرئیل امین بر پیامبر نازل شد و فرمود: خدای بزرگ بر تو سلام می رساند و می فرماید: علی علیه السلام نسبت به تو به منزله هارون نسبت به موسی است. نام این نوزاد را به نام پسر هارون بگذار.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرسید: «نام پسر هارون چه بود؟» جبرئیل پاسخ داد: «شُبَر». فرمود: «[ولی] زبان من عربی است». جبرئیل گفت: «نامش را حسن بگذار».(۱) برخی نوشته اند تا آن روز کسی از عرب چنین نامی را بر فرزند خود نگذارده بود.(۲)

کنیه و لقب ها

کنیه و لقب ها

۱- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۹.

۲- عزالدین ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۲، ص ۱۰.

معمولاـ در عرب، واژه هـای «اَب» یـا «اُم» را به نـام فرزنـد بزرگ تر افزوده و آن نـام را کینه وی قرار می دهنـد، ولی در برخی موارد بدون در نظر داشـتن این معنا برای کسـی کنیه ای می گذاشتند. کنیه امام مجتبی علیه السلام نیز «ابومحمّد» است و پیامبر صلی الله علیه و آله وسـلم او را به این نـام می خوانـد، ولی امـام مجتبی علیه السـلام فرزنـدی به نام «محمـد» نـداشت تا به کنیه ابامحمـد نامیـده شود. این کنیه را پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم برایشان نهادنـد، زیرا ایشان به سان جـد بزرگوارش همگی صفات پسندیده را در خود داشت.(۱) ایشان لقب های زیبایی هم چون: ولی، زکی، تقی، طیب، مجتبی، سبط اول، رشید(۲) و مبـارك داشـتند که همگی بیانگر سـرشت لطیف و جایگاه رفیع ایشان است. لقب های دیگری هم چون اول، اثیر، امیر، زاهـد، برّ، حجّت و وزیر(۳) را نیز برآن بزرگوار نهاده اند که در کتاب های تاریخی آمده است.

عقیقه

عقیقه

یکی از سـنت های زیبای اسـلامی، «عقیقه کردن» است. در این سنت اسلامی، برای حفظ سلامتی و دور ماندن نوزاد از آسیب های احتمالی، گوسـفندی را می کشند و گوشت آن را میان مردم به صورت خام یا پخته تقسیم می کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روز هفتم ولادت امام مجتبی علیه السلام دستور داد تا

۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۷ ؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۶.

۳- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۸.

گوسفندی(۱) بیاورنـد سپس خود ایشـان گوسـفند را ذبـح کرده و دعـای مربوط به عقیقه را خوانـد. امـام صادق علیه السـلام درباره این جریان می فرماید:

جدّم رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم هنگامی که می خواست گوسـفند را برای عموی بزرگوارم حضرت حسن بن علی علیه السـلام عقیقه کنـد، این گونه دعا فرمود: به نام خـدا! این گوسـفند عقیقه حسن است. خدایا! اسـتخوان این گوسـفند را به جای اسـتخوان او گوشتش را به جای گوشت او، خونش را به جای خون او و مویش را به جای موی او عقیقه می کنم. خدایا! این عقیقه را مایه حفظ و سـلامت محمد و دودمانش قرار ده. سـپس رو به حاضـران کرد و فرمود: از گوشت این گوسـفند هم خود بخورید و هم به دیگران بدهید و ران گوسفند را هم برای قابله فرزندم حسن علیه السلام (اسماء) بفرستید.(۲)

در این سنت پسندیده اسلامی، همه مردم به ویژه نیازمندان در شادی صاحب فرزند، سهیم می شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسـلم این سـنت زیبـا را در برابر سـنت های زشت جاهلی که هیـچ سودی نـداشت قرار داد و برکت و ثواب آن را جای گزین عادت های خرافی و ناپسـند جاهلی کرد. از جمله این عادت های زشت جاهلی این بود که هرگاه نوزادی به دنیا می آمد، سر او را آغشـته به خون می کردند، ولی پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم برای از میان بردن این رسم جاهلی دسـتور فرمود تا سـر امـام مجتبی علیه السـلام را تراشـیده و بـا عطر خوشـبو سازنـد و افزون بر عقیقه کردن گوسـفند و تقسـیم گوشت آن در میـان نیازمندان، هم وزن موهای تراشیده شده

۱- در بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۹، دو گوسفند ذکر شده است.

۲- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۶۲.

سر او، نقره نیز صدقه داد(۱) و به اسماء فرمود:

ای اسماء! آغشته کردن سر نوزاد به خون، از رسوم جاهلیت است.(۲)

خاستگاه تربیتی امام مجتبی علیه السلام

خاستگاه تربیتی امام مجتبی علیه السلام

کـانون پر مهر و محبت خـانواده، بهترین پرورشـگاه کودک است. کودکی که در محیطی سـرشار از پاکی و صـفا و به دور از آفت های اخلاقی رشـد کند، بهترین تربیت را خواهد داشت. کودکان مانند گل هایی هسـتند که در بوسـتان خانواده رشد می کننـد و والـدین نیز به سان باغبان هایی مهربانننـد که طراوت این گل ها به پاکی آنان بسـتگی دارد. و چه زیبا خواهد بود گلی که در گلسـتان وحی شگفته شود و باغبانان آن، عصاره هستی محمد صلی الله علیه و آله وسلم، علی علیه السلام و فاطمه زهرا صلی الله علیه و آله وسلم باشند. چه نیکوست کودکی که از شیر پاک بزرگ بانویی هم چون زهرا علیهاالسلام نوشیده باشد و در دامان پرمهر بزرگ مردی چون علی علیه السـلام پرورش یابـد و بر دوش آموزگار بزرگ بشـر پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسلم راه زندگی پیموده باشد.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم پیوسـته می کوشید حسن علیه السلام را با تعالیم آشنا سازد و این راهکار را شیوه تربیتی خویش قرار داده بود تا جایی که خیلی زود نشانه های علم و درک عمیق دینی در او پدیدار شد و ویژگی های شخصیتی او از همان آغاز شکل گرفت. او در این باغ نورانی ولایت شیوه مناجات با خدا و نیایش

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۹.

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۹.

به درگاه او را آموخت و روش دستگیری از نیازمندان را فرا می گرفت. او می آموخت که چگونه دیگران را بر خود مقدم سازد. شب ها عبادت مادر را تماشا می کرد و می دید که چگونه پاهای او از عبادت های طولانی ورم می کرد و از ترس خدا در نماز شب نفس نفس می زد.(۱) او زمزمه های عارفانه و عاشقانه مادر را نیمه شب به تماشا می نشست و می دید که چگونه یک یک همسایگان را دعا می کرد و تا صبح نمی خوابید و وقتی از مادر می پرسد که چرا برای خودمان دعایی نمی کنی؟ پاسخ می شنید: «اَلجار ثُمَّ الدّار؛ همسایه بر خانه مقدم است».(۲)

او در خانه ولایت آموخت که چگونه سه روز روزه بگیرد و افطار خود را که نان جوی بیش نیست به مستمند و یتیم و اسیر ببخشد.

آموزگار حسن علیه السلام، علی علیه السلام است. همو که وقتی او را ناخرسند می یابند و علّت ناراحتی اش را می پرسند، می فرماید: «هفت روز است که مهمانی برایم نیامده است».(۳) هم او که پیوسته می گفت:

۱- احمد بن فهد حلی، عده الداعی، ص ۱۵۱.

۲- ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بابویه، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۲؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱ .

۳- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۸.

خداوند گناهان مؤمنی را که از صدای جویدن غذای مهمانش شادمان می شود، می آمرزد.(۱)

این زیبایی ها تنها در خانه علی علیه السلام جمع است و چنین بود که پرورش در خانه علی و آموزش در مکتب ولایت، او را به «کریم اهل بیت علیهماالسلام » شهره آفاق ساخت.

کودکی امام مجتبی علیه السلام

کودکی امام مجتبی علیه السلام

او کودکی زیرک و باهوش بود. هفت سال بیش تر نداشت که پای موعظه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حاضر می شد و آن چه را می شنید به ذهن می سپرد و برای مادرش فاطمه علیهاالسلام بازگو می کرد و وقتی علی علیه السلام به خانه می آمد، فاطمه علیهاالسلام آن ها را برای علی علیه السلام باز می گفت. علی علیه السلام از او می پرسید: «این ها را از که شنیده ای؟» و فاطمه علیهاالسلام پاسخ گفت: «از فرزند تو حسن.» در پی همین ماجرا، روزی علی علیه السلام در گوشه ای از خانه پنهان شد تا ماجرا را از نزدیک ببیند. حسن علیه السلام مانند هر روز دوان دوان پیش مادر آمد تا شنیده هایش را بازگوید، ولی نتوانست مانند روزهای دیگر به خوبی کلمات وحی را ادا کند و دچار لکنت شد. فاطمه علیهاالسلام با تعجب علت را پرسید و حسن علیه السلام پاسخ داد: «تعجب مکن مادر؛زیرا بزرگی دارد به سخنان من گوش می دهد و همین سبب شده است تا نتوانم به خوبی بیان کنم.» در این لحظه علی علیه السلام بیرون آمد و کودک باهوش خود را بوسید.(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۶۰.

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۷.

جریان مباهله

جریان مباهله

هر گـاه بعـد از علم و دانشـی که (دربـاره مسـیح) به تو رسـیده، کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزنـد، به آنها بگو: «بیاییـد ما فرزنـدان و زنـان خویش را دعوت نمـاییم، شـما هم فرزنـدان و زنان خود را؛ ما نفس های خود را دعوت کنیم، شـما هم نفس های خود را؛ آن گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. (آل عمران: ۶۱)

در سال نهم یا دهم(۱) که پایه های حکومت اسـلامی کاملاً استوار شده بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در پی نامه نگاری های خود با سـران کشورها، نامه ای نیز برای اسـقف «نجران» که تنها منطقه مسـیحی نشین حجاز بود و در منطقه مرزی میان حجاز و یمن قرار داشت، نوشت و آنان را به اسـلام فرا خوانـد، ولی آنان از پذیرش اسـلام سـرباز زدند. سـرانجام جبرئیل امین نازل شد و از سوی خدا به پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم دستور داد تا آنان را به مباهله فراخواند. به این صورت که هر گروه عزیزتریـن افراد خـود را بـه همراه آورد و در یـک زمـان هر گروه، دیگری را در درگـاه خـدا نفریـن کنـد و از خـداوند بخواهد که بر دروغگو عذاب بفرستد.

روز موعـود، مسـیحیان بـا لبـاس هـای زینـتی حاضـر شدنـد و همگـان چشم دوختنـد تـا پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم را با همراهانش ببینند. حضـرت در حالی که حسین علیه السلام را در آغوش داشت و دست حسن علیه السلام را گرفته بود و پشت سرش علی علیه السـلام و فاطمه علیهاالسـلام می آمدنـد، با چهره ای مصـمّم و باوقار و با گام های آرام به سوی جایگاه آمـد. گویی نفس در سینه آسمان و زمین حبس شده بود. چهره متین، قامت

۱- عزالدین علی بن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۶۴۵ .

راسخ و گام های پرطنین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دل مسیحیان چنان وحشتی به پا کرد که با نگرانی از انجام مباهله، آن را رها کردند. اسقف نجران سراسیمه جلو آمد و فریاد زد: «ما را ببخش، که خدا تو را ببخشاید!».

با این جمله هیبت پوشالی خود را نشان داد تا شاید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن ها در گذرد و نفرین نفرماید. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز از آنان درگذشت و به آنان فرمود:

ای مسیحیان نجران! اگر با اصحاب کساء(۱) مباهله می کردید، حتما خداوند بر شما آتشی فرو می فرستاد که در چشم برهم زدنی می سوختید و نابود می شدید.(۲)

و بدین ترتیب، با شرکت در این مراسم برگی زرین برکتاب عمر امام مجتبی علیه السلام در کودکی افزوده شد.

درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

و محمد جز پیامبر خدا نیست که پیش از او نیز پیامبرانی آمدند و رفتند. آیا هرگاه بمیرد و یا کشته شود به آیین گذشتگان خود باز می گردید؟و هر کس به آیین گذشتگان خود باز گردد، به خدا زیانی نمی رساند و خدا شاکران را پاداش خواهد داد. (آل عمران: ۱۴۴)

شنیدن این آیه های نورانی، اشک فاطمه علیهاالسلام را سرازیر می کرد.(۳) مدتی بود که چهره زرد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سخنانش از جدایی خبر می داد. آن شب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

۱- محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهماالسلام .

۲- مناقب، ج ۳، ص ۳۷۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۶۴۵ .

۳- محمد بن حسن طوسی، امالی، ج ۲، ص ۱۵.

همگی عزیزانش ــ اصحاب کساء ــ را نزد خویش خواند. حسن و حسین علیه السلام جلو آمدند و خود را روی سینه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم انداختند و گریستند. اشک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز جاری شد. علی علیه السلام برای رعایت حال ایشان خواست تا حسین علیه السلام را از روی سینه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بردارد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مانع شد و فرمود:

برادرم! رهایشان کن که مرا ببویند و من نیز نیک آنان را ببویم؛ زیرا آنان پس از من مظلومانه به شهادت می رسند. خدا دشمنان و قاتلان این دو را لعنت کند. علی جان! تو هم پس از من بسیار ستم می بینی. من تا روز رستاخیر، دشمن آنانی هستم که تو با آنان دشمن باشی.(۱)

سر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آغوش عزیزترین یارش علی علیه السلام بود که مرغ روحش عرش را پیمود و در بارگاه قدس ایزد آرام گرفت. امام مجتبی علیه السلام که در آن روز، هفت سال و اندی بیش تر نداشت، با اندوه و پریشانی، پرواز ملکوتی بزرگ آموزگار هستی را به چشم دید که چگونه از او و خانواده اش جدا می شد و امام حسن علیه السلام را با آن سن کم در غمی جانکاه وا می گذاشت.

شهادت مادر

شهادت مادر

دیری از درگذشت توان فرسای آخرین فرستاده خدا و بهترین مونس حسن علیه السلام، نپاییده بود و زخم هجران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر دل او التیام نیافته بود که زخم جانسوز دیگری بر دل او، برادر، پدر و خواهرش نشست. آری مادرش نیز بار سفر بسته بود.

۱- بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۷۶.

بغض کودکان دوباره ترکید. زهرا علیهاالسلام مادرانه به رویشان لبخند می زد و آنان می گریستند. او خرسند از وعده دیدار پدر و کودکان غمگین از داغ هجرانی دیگر.

فاطمه علیهاالسلام فرمود: تا بسترش را میان حجره بیندازند. لباس های پاکیزه و عطر آگین بر تن کرد و در حالی که رو به قبله بود(۱)، خورشید وجودش در دنیا خاموش شد.

حسن علیه السلام به همراه برادرش حسین علیه السلام وارد خانه شدند و از اسماء بنت عمیس سراغ مادرشان را گرفتند. اسماء برای رعایت حال آن ها پاسخ داد که مادرشان در حال استراحت است. گفتند: «نه! الآن وقت استراحت مادر نیست.» اسماء گفت: «عزیزانم، مادرتان از دنیا رفته است.»

صدای گریه کودکان فضای خانه را آکند. داخل حجره مادر دویدند و خود را روی پیکر جراحت دیده ناتوان او انداختند. حسن علیه السلام پیوسته فریاد می زد: «مادرجان با من سخن بگو...».

سپس برای خبر کردن پدر، به سوی مسجد دوید؛در حالی که می گریست و فریاد می زد. وقتی به مسجد مدینه _ تنها عبادتگاه علی علیه السلام و تنها رازدار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم _ رسید، گریه حسن علیه السلام سکوت مسجد را شکست و خبر شهادت مادر را به پدر داد. علی علیه السلام اندوهناک، با صدایی شکسته زیر لب زمزمه کرد:

ای دختر پیامبر! تو تنها تسلی بخش من بودی. پس از تو از که تسلی

۱- اسدالغابه، ج ۵، ص ۵۹۰.

بجویم.(۱)

نوجوانی و جوانی امام مجتبی علیه السلام

نوجوانی و جوانی امام مجتبی علیه السلام

دوره نوجوانی و جوانی امـام مجتبی علیه السـلام، با دوران خانه نشـینی امیرالمؤمنین علیه السـلام هم زمان بود. در آن دوره در روند حاکمیت جامعه اسـلامی خیانت شد؛یعنی ماجرای (سـقیفه) برپا گردید. علی علیه السـلام با دیدن آشفتگی اوضاع، برای در امان مانـدن اسـلام و مسـلمانان از آسـیب های احتمالی (نظری و عملی) خود را از خلافت کنار کشـید و بیست و پنـج سال تمام در انزوا به سـر برد. او در این دوران به کار در نخلستان ها، کندن چاه و آبیاری مزرعه ها روی آورد و تنها آن گاه که به دانش الهی او نیـاز بود، در جریـان هـای اجتمـاعی و سیاسـی حضور می یافت و همواره از دور، بر اوضاع کلی جامعه اسـلامی نظارت داشت تا از مسیر اصلی منحرف نشود.

امام مجتبی علیه السـلام، نیز در این سال ها، دوران پیشرفت خود را پشت سر می گذاشت. او با فرمان برداری کامل از پدر، در این سـال هـا به آموزش قرآن و کمـک به علی علیه السـلام در کارهای کشاورزی می پرداخت و هرگاه از پـدر مأموریتی می یـافت، آن را بـه بهـترین شـکل انجـام می داد. برای نمـونه، همراهی کرن ابـوذر تـا «ربـذه». امـام حسـن علیـه السـلام از سـوی امیرمؤمنان علی علیه السـلام دستور یافت تا برای ادای احترام به بزرگ مبارز اسلام و مسلمان پیش کسوت حضرت اباذر، او را تا محل

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۸۶ - ۱۸۸.

تبعیدش ــ ربذه ــ همراهی کند.(۱) هم چنین گاه از سوی پدر مأموریت می یافت تا در جنگ هایی که در این دوران در می گرفت، حضور یابد.(۲)

ازدواج امام مجتبی علیه السلام

ازدواج امام مجتبی علیه السلام

از آن جا که دشمنان اهل بیت علیهم السلام همواره می کوشیدند تا چهره تابناک آنان را خدشه دار کنند، برای شهوت پرست جلوه دادن چهره امام مجتبی علیه السلام، تهمت های ناروایی را به ایشان نسبت می دادند. دشمنان او را فردی معرفی می کردند که ــ نعوذ باللّه ــ علاقه وافری به زن ها داشته و پیوسته ازدواج می کرد و طلاق می داد. موج این اتهام های نادرست از دوره خلافت منصور دوانیقی آغاز گردید.

او یکی از سرسخت ترین دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود و برای سرکوبی قیام های علویان و برای جلوگیری از پشتیبانی مردم از آنان و تحکیم حکومت استبدادی خود، از هیچ کوششی فرو گذار نمی کرد. او با پخش خبرهای جعلی درباره اهل بیت علیهم السلام و تشویق دیگران به پراکندن این گونه دروغ ها می کوشید تا چهره و جایگاه بلند اهل بیت علیهم السلام را خدشه دار سازد.

او در سخنرانی خود خطاب به مردم خراسان، با بی شرمی تمام بیان کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام با انگیزه قدرت طلبی و زیاده خواهی دست به جنگ های مختلف می زد و تا اندازه ای افراط کرد که یارانش او را کشتند تا این که پسرش

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۳، صص ۱۱۲ ــ ۱۱۶ .
۲- الکامل فی التاریخ، ج ۳، صص ۱۰۸ ــ ۱۱۰ .

حسن روی کار آمـد. او نیز پس از صـلح با معاویه و بازگشت به مدینه به زن ها روی آورد و آن قدر ازدواج کرد و طلاق داد که در بستر خود مردا!(۱)

فراوانی این گونه تحریف هـا و تهمت هـای ناشـایست از نویسـندگانی که از دسـتگاه حکومتی و تبلیغـات آن اثرپـذیر بودنـد، بازتابی هولناک در تاریخ نویسی و سیره نگاری اهل بیت علیهم السلام برجای گذاشت. نتیجه این شد که شمار همسران امام مجتبی علیه السلام را تا چهارصد تن نوشته اند. حتی برخی شمار آنان را دویست و پنجاه و یا سیصد نفر(۲) بیان کرده اند. برخی نیز شمار آن ها را هفتاد زن و یک صد و شصت کنیز برشمرده اند.(۳)

این اختلاف شدید و تناقض آشکار غیر حقیقی بودن این خبرها را نشان می دهد. گویاترین سند بر ردّ این مدعا این است که هیچ نام و نشانی نیز از این همسران ناشناس در دست نیست. و شمار فرزندان آن حضرت نیز از بیست نفر بیش تر نیست.(۴)

دو تن از همسران حضرت عبارت اند از:

۱ _ خوله فزاریه(۵)

۱- علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۳، صص ۳۰۹ _ ۳۱۲. اقتباس

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۰ .

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۳.

۴- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۳.

۵- او همان زنی است که به تحریک دشمنان امام علیه السلام را مسموم ساخت و به شهادت رساند.

او دختر منظور فزاریه بود که به دانایی و کمال شـهرت داشت. وی پیش از ازدواج با امام حسن علیه السـلام، همسـر «محمد بن طلحه» بود و از او سه پسـر داشت. وقتی همسـرش در جنگ خونین جمل به شـهادت رسید، با وجود خواستگاران زیاد، خود به امام مجتبی علیه السـلام ابراز علاقه کرد و این کار را به خود امام علیه السلام واگذار کرد. امام نیز پیشنهاد وی را پذیرفت و او را به ازدواج خـود در آورد. نـتیجه این ازدواج نیز «حسن بن حسن» معروف به «حسن مثنی» بـود که در جریـان روز عـاشورا به شدت مجروح شد، ولی زنده ماند و او را به مدینه بازگرداندند.(۱) این بانوی بزرگ تا آخر عمر امام مجتبی علیه السلام توفیق همسری ایشان را داشت.(۲)

۲ _ جَعده دختر اشعث(۳)

او همان زنی است که به تحریک دشمنان، امام علیه السلام را مسموم ساخت و به شهادت رساند.

فرزندان امام مجتبی علیه السلام

اشاره

فرزندان امام مجتبی علیه السلام

دیدگاه ها درباره شـمار فرزندان امام مجتبی علیه السـلام نیز متفاوت است. نظر مشـهور درباره آن ها پانزده نفر است که برخی از آنان در حادثه کربلا نیز بوده اند و در آن جریان شهید و یا زخمی شده اند که نخست به معرفی آن ها می پردازیم.

۱. حسن بن الحسن معروف به حسن مثّنی

۱- بحار الانوار، ۴۴، ص ۱۷۳ .

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۳.

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۳.

او مردی دانشور و پارسا بود که در زمان خود سرپرست صدقه ها و موقوفات امیرمؤمنان علی علیه السلام بود و در این کار، دقت نظر به خرج می داد. او در جوانی به همراه عموی خود امام حسین علیه السلام، در کربلا- حضور یافت. وی داماد امام حسین علیه السلام نیز بود و فاطمه بنت الحسین علیه السلام همسرش بود. روز عاشورا نیز پس از جنگ با دشمنان و به هلاکت رسانیدن هفده تن از آنان به شدت مجروح شد و با میانجی گری اسماء بن خارجه که دایی او بود، عمر سعد از خون وی گذشت و او را نکشت. او به مدینه بازگشت و بهبود یافت، ولی صراحت لهجه، ایمان و غیرتمندی حسن مثنی در برابر دشمنان اهل بیت علیهم السلام سبب شد که به دستور عبدالملك در سن ۳۵ سالگی مسموم شده و به شهادت برسد.(۱)

۲. قاسم بن الحسن

قاسم نوجوانی رشید و زیبا روی بود. شب عاشورا وقتی سخنان امام حسین علیه السلام را شنید. از حضرت پرسید: «آیا من هم فردا شهید می شوم؟» امام علیه السلام پرسید: «مرگ نزد تو چگونه است.» قاسم جواب داد: «از عسل شیرین تر.» امام علیه السلام فرمود: «آری تو نیز شهید می شوی.»(۲)

وی روز عاشورا برای مبارزه آماده شد و این گونه رجز خواند:

اگر نمی دانید من که هستم، من پسر حسن نوه پیامبر برگزیده و امینم. اینک

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۶۷ .

۲- شیخ باقر ملبوبی، الوقایع و الحوادث، ج ۳، ص ۶۲ .

حسین علیه السلام است که گرفتار شما است. خداوند به شما از باران رحمتش، نچشاند.

سپس به دشمن حمله کرد. فردی از سپاه دشمن می گوید: نوجوانی از خیمه ها به سوی میدان آمد که بسیار زیبا بود و صورتش مانند ماه می درخشید. شمشیری در دست و پیراهن بلندی بر تن داشت. عمر و بن سعد اَزدی فریاد زد: سرسختانه به او حمله خواهم کرد. حمید بن مسلم به او می گوید: «این نوجوان را رها کن. به خدا قسم، اگر حتی به من حمله کند و مرا زخمی نماید، به او کاری نخواهم داشت. بگذار همانانی که دور او را گرفته اند، کارش را تمام سازند» ولی او نپذیرفت و پاسخ داد: به خدا سوگند، من باید به او حمله ور شوم. سپس کمین کرد و سر قاسم را هدف شمشیر خود قرار داد و از روی اسب بر زمین انداخت.

قاسم عمویش را صدا زد. امام حسین علیه السلام خود را به سرعت بالای سر او رساند. عمروبن سعد ازدی دوباره جلو آمد تا او را به شهادت برساند، ولی شمشیر حضرت دست او را قطع کرد. لشکر برای یاری او به صورت گروهی حمله ور شدند و در همین هنگام، بدن قاسم زیر سم اسب های آنان ماند. امام آن ها را پراکنده ساخت، ولی دید قاسم در حال جان دادن است. آن گاه فرمود:

به خدا سوگند، چه قدر برای عمویت دشوار است که او را صدا بزنی و او جوابت را ندهد یا جواب او به حال تو سودی نداشته باشد.(۱)

۱- اعیان الشیعه، ج ۱، صص ۶۰۷ _ ۶۰۹.

۳. عبدالله بن الحسن (معروف به عبدالله اکبر)

او نیز از جمله فرزندان امام مجتبی علیه السلام، بود که در کربلا ـ به یاری عمویش شتافت و پس از ساعتی جنگ در روز عاشورا به دست هانی بن شبیب خضرمی به شهادت رسید. نمونه ای از رجزهای او که بر گرفته از رجزهای علی علیه السلام بود، این گونه است:

اگر مرا نمی شناسید، من از فرزندان حیدر هستم که مانند شیرهای بیشه پرهیبت حمله می برد و مخالفان را از پای در می آورد. بر دشمنان مانند توفانی سخت می وزم و با شمشیر نابودشان می کنم.(۱)

۴. عبدالله بن الحسن (معروف به عبدالله اصغر)

او کودکی یازده ساله بود که به همراه امام حسین علیه السلام و دوشادوش برادرانش به کربلا آمده بود. وقتی امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه بود و آخرین لحظات عمرشان را سپری می کرد، عبدالله صدای غربت عمویش را شنید و از خیمه ها بیرون دوید. امام علیه السلام او را به خواهرش زینب علیهاالسلام سپرده بود. حضرت زینب علیهاالسلام کوشید تا او را به خیمه ها بازگرداند. امام نیز از میدان دستور داد که او را به خیمه برگردانند، ولی عبدالله دوان دوان خود را به عمو رساند و فریاد زد: «به خدا از عمویم جدا نمی شوم.» و خود را در آغوش امام انداخت و با او گرم صحبت شد. ناگاه یکی از افراد دشمن خود را به آن ها رسانیده و شمشیرش را بالا برد تا امام را به شهادت برساند. عبدالله دستش را برای دفاع از عمویش

۱- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۸۰.

جلو آورد، ولی شمشیر دست عبدالله را قطع کرد. امام کودک را در آغوش کشید و برای آرام کردن او فرمود: «عزیزم صبر داشته باش که به زودی به دیدار جدت می روی.» در این لحظه، حرمله او را هدف تیر خود قرار داد و به شهادت رسانید.

۵. بشر بن الحسن

برخی از تاریخ نویسان، او را نیز در زمره شهیدان کربلا یاد کرده اند.(۱)

۶. ابوبکر بن الحسن

مادر او و عبدالله، رَمله بود. او نیز در صحنه کربلا حضور داشته و در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. قاتل او را عبدالله بن عقبه غنوی نوشته اند.(۲) سلیمان بن قبه در سوگ او چنین سروده است:

نزد قبیله غنوی قطره هایی از خون ریخته شد که یادآور شجاعت های شیر دیگری از ماست.(۳)

۷. عمروبن الحسن

او کودکی یازده ساله بوده که به کربلا رفت و از آن جا به همراه قافله اسیران به شهرهای کوفه و شام رهسپار شد. در کاخ یزید این فرزند خردسال امام مجتبی علیه السلام که در دامان عموی خود امام حسین علیه السلام پرورش یافته بود،

۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۰ .

۲- عبدالرزاق مقرم، مقتل الحسین، ص ۳۳۰؛ شیخ عباس قمی، نفس المهموم و نفثه المصدور، ص ۱۴۹.

۳- عبدالرزاق مقرم، مقتل الحسین، ص ۳۳۰

حماسه ای آفرید که یزید انگشت حیرت به دندان گزید. یزید برای نمایش غلبه و قدرت خود و هم چنین به انگیزه کوچک شمردن اسیران، به عمروبن حسن که در گوشه ای از مجلس ایستاده بود رو کرد و گفت: «حاضری با پسرم خالد کشتی بگیری؟». او می خواست بدین وسیله نظر حاضران مجلس را از افشاگری های حضرت زینب علیهاالسلام و امام سجاد علیهاالسلام منصرف کند، ولی عمرو پاسخ یزید را این گونه داد:

در من نیروی کشتی گرفتن نمانده است، ولی اگر واقعا در پی زورآزمایی هستی، خنجری به من بده و خنجری به پسرت تا با هم بجنگیم. یا او مرا می کشد و مرا به جدم رسول الله و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام می رساند و یا من او را می کشم و به جدش ابوسفیان و پدرش معاویه ملحق می کنم.

یزید از پاسخ شجاعانه این خردسال یکه خورده و با خشم زیر لب گفت: مثل این که کوچک و بزرگ اینان، دست از دشمنی با ما برنمی دارند!

خواست تا بیش تر آبرویش نرود. از این رو، فریاد کشید:«ببیند اگر بالغ شده است، او را بکشید. گفتند: «او هنوز کودک است». او نیز مجبور شد سوزش کلام آتشین فرزند امام مجتبی علیه السلام را ناشنیده بگیرد.(۱)

۸ ـ زید بن الحسن

زید بزرگ ترین فرزند امام مجتبی علیه السلام و مردی سخاوتمند و بزرگوار بود. وی سرپرستی صدقات رسول خدا را بر عهده داشت و این مسئولیت را تا زمان

۱- ابن نما حلّی، مثیر الاحزان، ص ۱۰۵ .

خلافت سلیمان بن عبدالملک بر عهده داشت. وقتی عمر بن عبدالعزیز به قدرت رسید، نامه ای به همان شخصی که عهده دار عزل زید از سرپرستی صدقات گردید نوشت و دستور داد تا مسئولیتش را به او بازگردانند. شاعران بسیاری در بزرگ منشی و احسان او قصیده های طولانی سرداده اند و جایگاه این فرزند بزرگوار امام مجتبی علیه السلام را پاس داشته اند.(۱) نام افراد دیگری نیز به عنوان فرزندان امام در کتاب های تاریخی آمده است.(۲)

شهادت پدر

شهادت پدر

در سحرگاه شب بیست و یکم ماه رمضان سال ۴۰ هجری، امیرالمؤمنین علیه السلام در اثر ضربه شمشیر ابن ملجم مرادی به شهادت رسید. در سحرگاه حادثه، امام مجتبی علیه السلام که از حال پدر نگران بود، اجازه خواست تا خود به مسجد رفته و نماز جماعت را به جای پدر بخواند، ولی علی علیه السلام نپذیرفت و به سوی مسجد گام برداشت.(۳)

علی علیه السلام به مسجد رسید و ساعتی بعد، صدای «فُزتُ وَ رَبِّ الکعبه» او عالم را دگرگون ساخت. امام مجتبی علیه السلام خود را به پدر رسانید. وقتی ابن ملجم را دستگیر کردند، علی علیه السلام همواره به امام مجتبی علیه السلام می فرمود:

پسرم! با اسیر مدارا کن، پسرم! ما خاندان گذشت و بخشش هستیم. هر چه خود می خوری به

۱- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، صص ۲۰ _ ۲۳ .

۲- برای مطالعه بیش تر نک: اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳- باقر شریف قرشی، حیاه امام الحسن بن علی علیه السلام، ج ۱، صص ۵۵ _ ۵۸ .

او نیز بـده و آن چه خود می نوشـی به او نیز بنوشـان. اگر من از دنیا رفتم به همین مقـدار (یک ضـربه) او را قصاص کن. مبادا مثله اش کنی که از جـدّت رسول خـدا شـنیدم: از مثله کردن بپرهیزیـد حتی اگر سگ هار باشـد. ولی اگر زنده ماندم که خود می دانم با او چه کنم و من به گـذشت خشـنودترم. ما خاندانی هستیم که نسـبت به گناهکار و سـتمکار به خود، جز گذشت و کرامت کاری نخواهیم کرد.(۱)

وقتی علی علیه السـلام از دنیا رفت، مردم می گریسـتند. امام مجتبی علیه السـلام با بغض سـنگین در گلو برای آرام کردن آنان سخن گفت:

ستایش خدای را که در عین جاودانگی یکتاست. در آفریدگاریش با عظمت و جبروتش با شـکوه است. سـتایش خدای را که جانشـینی خود را بر ما خاندان نیکو گردانید. سوگ خود را در بهترین پدران ـ رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم ـ و در عزای امیرالمؤمنین علیه السـلام به حساب خدا گذارده و از او پاداش می خواهیم. مصـیبت او (علی علیه السـلام) شرق و غرب جهان را سوگوار کرد. به خـدا سوگنـد، او جز چهارصـد درهم از خود باقی نگـذاشت که قصـد داشت با آن خدمتکاری برای خانواده اش خریـداری کند. جدم رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم به من فرموده که دارنده امر خلافت،دوازده نفر امام و رهبر از خاندان و برگزیدگان او خواهند بود و هیچ یک از ما دوازده نفر نیست، جز آن که کشته یا مسموم گردد.(۲)

سپس در همـان روز که امـام علی علیه السـلام به دیار باقی شـتافت، امام مجتبی علیه السـلام دسـتور داد تا ابن ملجم را حاضـر کنند. سپس با ضربه شمشیری او را کشت.

۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۷ .

۲- بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۶۳ .

فصل دوم: ویژگی های برجسته امام مجتبی علیه السلام

اشاره

فصل دوم: ویژگی های برجسته امام مجتبی علیه السلام

زیر فصل ها

ویژگی های ظاهری

ویژگی های اخلاقی و رفتاری

ویژگی های ظاهری

۱. چهره و شمایل امام

در روایات بسیاری آمده است که امام مجتبی علیه السلام از نظر چهره به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شباهت زیادی داشتند. از حضرت علی علیه السلام نیز روایت شده است که فرمودند:

حسن بن علی، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است.(۱)

چهره سفیدی داشت که به سرخی می گرایید و در چشمانش سیاهی درخشنده ای برق می زد. توده های موی سرش انباشته و به هم پیچیده بود. استخوان ها و عضلاتی کوتاه داشت و گردنش مانند نقره می درخشید. کمری باریک و قامتی میانه نه چندان بلند و نه کوتاه داشت. همواره با رنگ سیاه، موهایش و محاسنش را خضاب می کرد. چهره ای نمکین داشت و سیمایش از زیباترین چهره های مدینه بود.(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۶۴ .

۲- سید محسن امین، سیره معصومان، ص ۱۷ .

۲. نقش انگشتر امام

امـام رضا علیه السـلام می فرمایـد: بر انگشتر امام مجتبی علیه السـلام عبارت «اَلِعزهُ لِلّه»(۱) نقش بسـته بود. از امـام صادق علیه السلام نیز نقل است که نقش نگین انگشتر ایشان «الحمدللّه»(۲) بوده است.

ویژگی های اخلاقی و رفتاری

اشاره

ویژگی های اخلاقی و رفتاری

زیر فصل ها

۱. عصمت

۲. عبادت

۳. ترس از خدا

۴ _ دانش و آگاهی از اسرار

۵. سخنوری و سخندانی

۶. هم نشینی با قرآن

۷. مهربانی

۸. ایثار و گذشت

۹. میهمان نوازی

۱۰. بردباری

۱۱. بخشندگی و برآوردن نیازهای دیگران

۱۲. فروتنی

۱۳. شجاعت

۱. عصمت

۱. عصمت

برترین و والاترین ویژگی جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دوری از هر گونه گناه و اشتباه و فراموشی است و داشتن این ویژگی برای او ضروری است؛ زیرا پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او پاسدار شریعت و نگهبان قرآن و حجت بالغه خداوند در عالم هستی است و کسی که چنین وظیفه سنگینی بر عهده دارد، باید از همه آلایش های مادی و معنوی پاک باشد.

بنابراین، امام برای برآوردن این هدف، نه تنها در دوران امامت، بلکه پیش از آن نیز باید از این ویژگی برخوردار باشد:

اِنّما یُریدُ اللّه لِیُذهِبُ عَنکُم الرِّجسَ اَهلَ البَیتِ و یُطَهِّرَکُم تَطهیرا. (احزاب: ۳۳)

خداوند خواسته است تا هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

آلوسی مفسر بزرگ اهل سنت با اشاره به حدیث ثقلین، نزول این آیه را در شأن فرزندان پیامبر و خانواده او می داند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که:

۱- شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج۲، ص۵۴؛ با اصول کافی، ج۶، ص۴۷۳؛ بحارالانوار، ج۱۱، ص۶۲ .

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۵۸

این آیه در شأن پنج نفر نازل شده است؛ من، علی علیه السلام، فاطمه علیهاالسلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام .(۱)

او می افزاید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، فاطمه علیهاالسلام، علی علیه السلام و حسنین علیهماالسلام را زیر عبایی جمع کرد و فرمود: خدایا! اینان اهل بیت من هستند. پس پلیدی را از آنان دور کن و پاک شان گردان!.»

او در پایان با پیروی از دیدگاه شیعه، می گوید:

تفسیر «دوری از گناهان، همان عصمت است. پس علی علیه السلام، فاطمه علیهاالسلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام از گناه و زشتی دورند و معصوم می باشند.(۲)

۲. عبادت

۲. عبادت

امام مجتبی علیه السلام در شب زنده داری اهتمامی فراوان داشت. امام صادق علیه السلام در بیان حال معنوی ایشان می فرمود:

امام مجتبی علیه السلام عابدترین مردم زمان خود بود. بسیار حج به صورت پیاده و گاه با پای برهنه به جای می آورد. همیشه او را در حال گفتن ذکر می دیدند و هر گاه آیه «یا اَیُّها الذینَ آمَنوا» را می شنید، پاسخ می گفت: «لَبیک اَللّهُمَ لَبیّک» خداوندا، گوش به فرمان توام.(۳)

امام همواره در قنوت نمازش، بسیار دعا می کرد و خدا را این گونه می خواند:

ای پناهگاه درماندگان! فهم ها در درک تو حیران و دانش ها در برابر تو ناتوان و نارساست.

۱- شهاب الدین محمود آلوسی بغدادی، تفسیر روح المعانی، ج ۱۲، ص ۲۴ .

۲- شهاب الدین محمود آلوسی بغدادی، تفسیر روح المعانی، ج ۱۲، ص ۲۴ .

۳- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۱ .

تو پروردگـار زنـده و قیّومی که جـاودانه است. تو خود می بینی آن چه را که می دانی و در آن کـار دانـا و بردبـار هسـتی. تو قـدرت بر آشـکار سـاختن هر پنهـان را داری و می توانی از انجام هر کاری جلوگیری کنی؛ بـدون آن که در تنگنا واقع شوی. بـازگشت همه چیز به سوی توست؛ همـان سـان که آغاز آن از خواست تو سرچشـمه می گیرد. تو از آن چه در سـینه ها پنهان می دارند، آگاهی. آن چه را خواسته ای اجرا شده است. آن چه را در خزانه غیب خودت بوده بر عقل ها واداشته ای تا هر که نابود گردد از روی دلیل آن کار نابود شود و هر که زنده شود، از روی دلیل زنده گردد. به راستی که تو شنوا و دانایی و یکتا و بینایی.

بارخـدایا! تو خود می دانی که من از تلاش خود فروگـذار نکرده ام تا هنگامی که برش تیغم از میان رفت و تنها شـدم. در آن وقت ازگذشـتگان خودم پیروی کردم. (و صبر کردم) تا جلوی این دشـمن سـرکش و ریختن خون شـیعیان را بگیرم. تا این که آن چه را اولیای من حفظ کردند، حفظ کردم. خشم خود را فرو بردم و به خواسته آن ها تن در دادم. راهی راکه می خواستند رفتم و هیـچ نگفتم تـا یـاری تو فرا برسـد که تو تنهـا یاور حق و بهترین پشتیبان آن هستی ؛ گرچه این یاری تأخیر افتـد و نابود شدن دشمن اندکی به درازا کشد.(۱)

۳. ترس از خدا

۳. ترس از خدا

هرگاه امام مجتبی علیه السـلام وضو می گرفت، تمام بـدنش از ترس خدا می لرزید و رنگ چهره اش زرد می شد. وقتی از او در این باره می پرسیدند، می فرمود:

بنده و عبد خدا باید هنگامی که آماده بندگی به درگاه او می شود، از ترس او رنگش تغییر کند و اعضایش بلرزد.(۲)

هرگاه برای نماز به مسجد می رفت، کنار در می ایستاد و این گونه زمزمه

۱- سید ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۴۵

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۴؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

می کرد:

خدایا! مهمانت به درگاهت آمده است. ای نیکو کردار، بد کردار به نزد تو آمده است. تو خود فرموده ای که ای بندگان من! از گناه دیگران بگذرید. اکنون تو بخشنده ای و من گناهکار به عظمت و جلالت سوگند که آن چه زشتی و گناه کرده ام، از من در گذر ای بخشاینده.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

وقتی (امام حسن علیه السلام) به یاد مرگ می افتاد می گریست. هرگاه به یاد قبر می افتاد، سخت گریه می کرد. وقتی به یاد قیامت می افتاد، ناله می کرد. هرگاه به یاد گذشتن از پل صراط می افتاد، می گریست. هرگاه کردارهای خود را برای خداوند باز می گفت، ناله ای می کرد و از هوش می رفت. وقتی به نماز می ایستاد، بدنش می لرزید. هرگاه بهشت و دوزخ را به یاد می آورد می گریست. مانند مار گزیده، از خدا بهشت را می خواست و از آتش جهنم او دوری می جست.(۲)

هنگامی که آثار مرگ در چهره اش آشکار شد، او را دیدند که که می گرید. پرسیدند: شما چرا می گریید که مقام والایی نزد خدا و رسولش دارید و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن سخنان والاگهر را در مورد شما فرموده است. شما که بیست مرتبه پیاده حج به جای آورده اید و سه بار همه دارایی های خود را در راه خدا تقسیم کرده اید؟ در پاسخ می فرمود:

به دو دلیل می گریم: اول از ترس روز قیامت و دیگری از دوری دوستانم.(۳)

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۷؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹ .

۳- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۲.

۴ _ دانش و آگاهی از اسرار

۴ _ دانش و آگاهی از اسرار

امام مجتبی علیه السلام از آگاه ترین و دانشمندترین افراد زمان خود بود. آثار دانش از کودکی در ایشان پدیدار بود. علاقه مندی به علم آموزی او را در کودکی بر آن می داشت که هر روز، در مسجد حضور پیدا کند و سخنان وحی را به خاطر بسپارد و برای مادر بازگو نماید.(۱)

حذیفه یمانی روایت کرده است که روزی اصحاب نزدیکی های کوه حرا گرد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بودند که امام حسن علیه السلام که کودک خردسالی بود آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به گونه ای خاص او را نگاه می کرد و چشم از او برنمی داشت. سپس فرمود:

بدانید که حسن پس از من پیشوا و راهنمای شما خواهد بود. او هدیه ای از خدا برای من است. درباره من، شما را آگاه خواهد کرد و مردم را با آثار علم من آشنا خواهد ساخت. سیره و روش زندگانی مرا زنده خواهد کرد؛ زیرا رفتار او مانند رفتار من است. خدا به او عنایت دارد. خدا رحمت کند کسی را که او را واقعا بشناسد و به پاس احترام من به او نیکی کند.

در همین هنگام، مرد بیابان نشینی با عصبانیت و چماقی در دست وارد شد و فریاد کشید: «کدام یک از شما محمد است، اصحاب برخاستند و با تندی جوابش را دادند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: صبر کنید. عرب دوباره فریاد زد: «من دشمن تو بودم و اکنون دشمنی ام بیش تر شده است. تو که ادعای پیامبری می کنی، نشانه ات چیست؟» پیامبر با آرامش پاسخ داد: «اگر خواستی، نشانه هایم را فرزند خردسالم حسن به تو نشان خواهد داد». مرد عرب به گمان این که

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۸.

مسخره شده است، با عصبانیتی بیش تر گفت: «خودت نمی توانی پاسخ دهی، این بچه خردسال را بهانه می کنی؟» امام مجتبی علیه السلام به اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برخاست و اشعار زیبایی را با این مضمون خواند:

تو از انسان نادان و یا فرزند نادانی پرسش نمی کنی، بلکه تو در برابر انسانی آگاه و دانشمند هستی و تویی که گرفتار نادانی هستی. حال که چنین گرفتار نادانی هستی، پاسخ پرسشت و داروی دردت نزد من است. هر چه می خواهی بپرس که من دریای بیکرانه علم و دانشم و آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ارث برده ام.

سپس فرمود: «از حق خودت تجاوز کردی، ولی به زودی ایمان خواهی آورد». سپس هدف آن مرد عرب را از آمدن به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیان کرد؛ زیرا او می خواست این را بهانه ای برای کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار دهد. امام مجتبی علیه السلام پرده از اسرار او برداشت و فرمود:

شبانه از خانه ات بیرون آمدی، ولی توفان شدیدی در گرفته بود و تو توان حرکت نداشتی. ستارگان دیده نمی شدند و نمی توانستی راهت را پیدا کنی. توفان تو را آزرده ساخت و اینک هم توانی برایت باقی نمانده است.

مرد که با شگفتی تمام به سخنان ادیبانه و عالمانه امام مجتبی علیه السلام، گوش می داد، پرسید: «ای پسر! این چیزها را از کجا دانستی؟ تو اسراری را که در دلم نهفته بود، آشکار ساختی. گویی همراه من بوده ای. تو غیب می دانی! چگونه باید مسلمان شوم؟»

امام مجتبی علیه السلام در حضور بزرگانی چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، علی علیه السلام و اصحاب، اسلام آوردن را به او یاد داد. آن مرد بیابان نشین، اسلام آورد و به قبیله اش بازگشت. چند روز بعد، به همراه بسیاری از بستگانش برای مسلمان شدن بازگشت. از آن روز، درباره آن کودک می گفتند:

حسن هدیه ای است که خدا به ما داده و مانندش را هیچ کس به ما ارزانی نداشته است.(۱)

نوشته اند روزی دو نفر نزد ایشان آمدند. حضرت به یکی از آن دو نفر فرمود: «دیروز با فلان کس درباره فلان مطلب این چنین گفته ای؟» او با شگفتی به دوستش گفت: «گویی او اسرار، را می داند!» سپس حضرت در بیان آگاهی از اسرار و دانش امام معصوم علیه السلام فرمود:

ما (امامان معصوم) هر چه که در شب و روز اتفاق می افتد می دانیم. خداوند بزرگ حلال و حرام، تنزیل و تأویل ــ همه دانش ها ــ را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آموخت. آن گاه او به علی علیه السلام کل دانش خود را آموخت(۲)

۵. سخنوری و سخندانی

۵. سخنوری و سخندانی

یکی از برجسته ترین ویژگی های امام مجتبی علیه السلام توان ایشان در سخنوری است. ایشان از کودکی این ویژگی نیکو را دارا بودند. به زیبایی سخن می گفت و اشعار را حفظ می کرد.(۳) و نکته هایی ظریف و نغز را در سخنان خود می گنجانید.

نخستین روزهای پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. امام حسن علیه السلام که هفت سال بیش تر نداشت، به مسجد آمد و دید که ابوبکر بالای منبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشسته است و سخنرانی می کند. امام حسن علیه السلام با همان لحن کودکانه اش، جمله ای

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۳۳۳ ــ ۳۳۵. با گزینش

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۰.

۳- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۴.

کوتاه و پرمعنا گفت که همگان را به شگفتی واداشت. با صدای رسایی فرمود: پائین بیا! از منبر پدرم پایین بیا و بالای منبر پدر خودت برو!

ابوبکر غافل گیر شد و با شرمساری پاسخ گفت: «راست می گویی. به خدا که این منبر پدر توست؛ نه منبر پدر من.»(۱)

روزی علی علیه السلام برای این که برتری حسن علیه السلام را بیش تر به مردم نشان دهد و کودک خود را نیز تعلیم بیش تری داده باشد، به او فرمود: «پسر عزیزم! برخیز و سخنرانی کن. [دوست دارم] سخنرانی ات را بشنوم».

حسن علیه السلام پاسخ داد: «پدر جان! در حالی که به صورت شما نگاه می کنم، خجالت می کشم و نمی توانم سخن بگویم. سپس علی علیه السلام از مجلس دور شد؛ در حالی که سخنان فرزندش را از دور می شنید. سپس حسن علیه السلام شروع به سخنرانی کرد. پس از سخنرانی علی علیه السلام که سخنان کودک سخنورش را می شنید، وارد مجلس شد و حسن علیه السلام را در آغوش گرفته و میان دیدگانش را بوسید و این آیه را زمزمه کرد:

«ذُرِیَه بَعضُها مِن بَعض و اللّه سَمیعٌ عَلیم» (آل عمران: ۳۴)

فرزندانی که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست.

این چیرگی در سخن، تا جایی بود که همواره تحسین همگان را در پی می داشت(۲). عمر درباره هنر سخن پردازی او گفته بود:

۱- ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقه، ص ۱۰۵.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰ .

او کانون سخن شیوا و رساست.(۱)

معاویه می گفت:

حسن تنها کسی است که وقتی سخن می گفت، آرزو می کردم که گفتارش را ادامه دهد. من درباره هیچ کسی چنین احساسی نداشته ام و هرگز واژه تندی از او نشنیدم.(۲)

در همین راستا، روزی به معاویه گفتند: حسن بن علی در سخنرانی ناتوان است. او را وادار کن که برای مردم سخن بگوید تا کاستی های او بر مردم روشن شود. معاویه به امام مجتبی علیه السلام رو کرد و گفت: بالای منبر برو و ما را موعظه کن. حضرت بالای منبر رفت و پس از سپاس و ستایش خداوندی فرمود:

ای مردم! هر که مرا می شناسد که می شناسد و هر که نمی شناسد بداند من حسن فرزند علی بن ابی طالب و فرزند فاطمه دختر رسول خدا هستم. من زاده بهترین آفریده خدایم. منم فرزند رسول خدا؛ آن که دارنده همه نیکی ها و معجزات و راهنمایی ها بود. من فرزند امیر مؤمنانم. من آنم که حقم را گرفتند. من و برادرم حسین مهتر جوانان بهشتیم. من فرزند رکن و مقامم، من پور مکه و منایم. من پسر مشعر و عرفاتم.

سخن شیوای حضرت هم چنان ادامه داشت تا آن جا که معاویه ترسید سخن او در دل مردم بنشیند. از همین رو، سخن او را قطع کرد و سبک سرانه پرسید: ابامحمد! [این سخن را فروگذار] در توصیف رطب سخن بگو؟

۱- حیاه امام الحسن بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹.
۲- ابن واضح اخباری، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۸.

امام با بزرگواری تمام فرمود:

باد آن را می رویاند، گرما می رساند و سرما خوش طعمش می کند.

و دوباره سخن آغازین خود را ادامه داد: من فرزند کسی هستم که دعایش مستجاب بود. من فرزند شفاعت کننده مطاع هستم و....

معاویه بار دیگر به تکاپو افتاد و این بار با تندی سخن زیبای امام را برید.(۱)

۶. هم نشینی با قرآن

۶. هم نشینی با قرآن

امام مجتبی علیه السلام صوتی زیبا در قرائت قرآن داشت و از کودکی علوم قرآن را به نیکی می دانست. همواره پیش از خوابیدن سوره کهف را تلاوت می کرد و سپس می خوابید. گفته اند در دوران زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، شخصی وارد مسجد شد و از کسی در زمینه تفسیر شاهد و مشهود(۲) پرسید، آن مرد پاسخ داد: شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه. از مرد دیگری پرسید، ولی او گفت: شاهد روز جمعه و مشهود روز عید قربان است.

سپس نزد کودکی که در گوشه مسجد نشسته بود، رفت. او پاسخ داد: شاهد رسول خدا و مشهود روز قیامت است. مگر نخوانده ای که خداوند درباره رسولش می فرماید: «اِنّا اَرسَلناکَ شاهدا و مُبَشِّرا و نَذیرا؛ ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارتگر و هشدار دهنده فرستادیم. (احزاب: ۴۵)

و نیز درباره قیامت می فرماید: «ذلکَ یَوم مَجموع لَه النّاسُ و ذلکَ یَوم مشهود؛ آن روز، روزی است که مردم رابرای آن گرد می آورند و روزی است که (جملگی در آن) حاضر

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۳.

۲- بروج، ۳.

می شوند. (هود: ۱۰۳)

راوی داستان می گوید: پرسیدم فردی که اول پاسخ داد که بود؟ گفتند: ابن عباس. پرسیدم دومی که بود؟ گفتند: ابن عمر. سپس گفتم آن کودک که از همه بهتر و درست تر پاسخ داد که بود؟ گفتند: او حسن بن علی بن ابی طالب بود.(۱)

امام حسن علیه السلام در خانه ای تربیت یافته بود که کلام خدا پیوسته سخن آغاز و انجام بود. در خانه ای که پدر نخستین گرد آورنده قرآن و اهل خانواده بهترین عمل کنندگان به آیات آن بودند.

۷. مهربانی

۷. مهربانی

مهربانی با بندگان خدا از ویژگی های بارز امام مجتبی علیه السلام بود. اَنس می گوید: روزی در محضر امام بودم که یکی از کنیزان ایشان با شاخه گلی در دست وارد شد و آن گل را به امام تقدیم کرد. حضرت گل را از او گرفت و با مهربانی به او فرمود: «برو تو آزادی!». من که از این رفتار حضرت شگفت زده بودم، گفتم: ای فرزند رسول خدا! این کنیز تنها یک شاخه گل به شما هدیه کرد. آن گاه شما او را آزاد می کنید! امام در پاسخم فرمود:

خداوند بزرگ و مهربان به ما فرموده است هرکس به شما مهربانی کرد، دو برابر او را پاسخ گویید. (نساء: ۸۶)

سپس امام فرمود: پاداش در برابر مهربانی او نیز آزادیش بود.(۲)

امام همواره مهربانی را با مهربانی پاسخ می گفت. حتی پاسخ او در برابر

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۵.

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۸.

نامهربانی نیز مهربانی بود. هم چنان که نوشته اند، امام گوسفند زیبایی داشت که به او علاقه نشان می داد. روزی دید گوسفند خوابیده و ناله می کند. جلوتر رفت و دید که پای آن را شکسته اند. امام از غلامش پرسید: «چه کسی پای این حیوان را شکسته است؟». غلام گفت: «من شکسته ام» حضرت فرمود: «چرا چنین کردی؟» گفت: «برای این که تو را ناراحت کنم». امام با تبسّمی دلنشین فرمود: «ولی من در عوض تو را خشنود می کنم و غلام را آزاد کرد».(۱)

هم چنین آورده اند، روزی امام مشغول غذا خوردن بودند که سگی آمد و برابر حضرت ایستاد. حضرت هر لقمه ای که می خوردند، یک لقمه نیز جلوی آن می انداختند. مردی پرسید: یا بن رسول الله! اجازه دهید این حیوان را دور کنم. امام فرمود: نه رهایش کنید! من از خدا شرم می کنم که جانداری به غذا خوردن من نگاه کند و من به او غذا ندهم.(۲)

۸. ایثار و گذشت

۸. ایثار و گذشت

امام بسیار با گذشت و بزرگوار بود. از ظلم و ستم دیگران چشم پوشی می کرد. بارها پیش می آمد که واکنش حضرت به رفتار ناشایست دیگران، سبب تغییر رویه فرد خطاکار می شد.

در همسایگی امام، خانواده ای یهودی می زیستند. دیوار خانه یهودی شکافی

۱- حیاه امام الحسن بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

پیـدا کرده بود و نجـاست از منزل او به خانه امام نفوذ کرده بود. فرد یهودی نیز از این جریان آگاهی نـداشت تا این که روزی زن یهودی برای درخواست نیازی به خانه امام آمـد و دید که شـکاف دیوار سبب شده است که دیوار خانه امام نجس گردد. بی درنـگ، نزد شوهرش رفت و او را آگـاه ساخت. مرد یهودی نزد امام آمـد و از سـهل انگاری خود پوزش خواست و از این که در این مدت امام سکوت کرده و چیزی نگفته بود، شرمنده شد.

امام برای این که او بیش تر شرمنده نشود فرمود:

از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که به همسایه مهربانی کنید.

یهودی بـا دیـدن گـذشت و چشم پوشـی و برخورد پسـندیده ایشان به خانه اش رفت. دست زن و بچه اش را گرفت و نزد امام آمد و از ایشان خواست تا آنان را به دین اسلام در آورد.(۱)

هم چنین داستان مشهوری است که درباره گذشت امام از بی ادبی مردی شامی می باشد. خود آن شخص می گوید:

به مـدینه رفته بودم. مردی را دیـدم که بر مرکبی گران قیمت سوار شده و لباس های نفیسـی پوشـیده بود. از شـکوه او خوشـم آمد. پرسیدم: «او که بود؟». گفتند:«حسن بن علی بن ابی طالب».

وقتی نام علی را شنیدم، سینه ام دریایی از کینه و دشمنی علیه آن سوار گردید. نسبت به او رشک بردم که چرا علی باید چنین فرزندی داشته باشد. از این رو، نزد او رفتم و با تندی گفتم: «تو پسر علی هستی؟» فرمود: «آری! فرزند اویم».

۱- تحفه الواعظین، ج ۲، ص ۱۰۶، برگرفته از: محمود شریعت زاده خراسانی، در سایه اولیای خدا، ج ۱، ص ۲۷۳ .

سپس من تا توانستم به او و پدرش ناسزا گفتم. او صبر کرد تا سخنانم پایان یابد. سپس با خوش رویی از من پرسید:

به گمانم در این شهر غریبی. اگر به خانه نیاز داری، به تو خانه می دهم؛ اگر به مال نیاز داری به تو ببخشم و اگر کمک دیگری می خواهی، بگو تا انجام دهم. شاید مرا باکس دیگری اشتباه گرفته ای. اگر جایی می خواهی بروی تو را راهنمایی کنم و اگر بارت سنگین است، در آوردن آن به تو کمک کنم؛ اگر گرسنه ای سیرت کنم؛ اگر برهنه ای، تو را بپوشانم، اگر بارت را به خانه من بیاوری و تا وقتی که در این شهر هستی میهمان من باشی، خوشحال می شوم. منزل من بزرگ است و برای آسایش تو فراهم است.

مرد شامی با دیدن این همه گذشت و مهربانی، گزیری جز اشک شرمساری نداشت. گریه می کرد و می گفت:

گواهی می دهم که جانشین خدا بر زمینی و خدا بهتر می داند که بار رسالت را بر دوش چه کسی گذارد. تا اکنون تو و پدرت را بیش تر از همه مردم دشمن می داشتم، ولی اکنون تو دوست داشتنی ترین بندگان خدا پیش من هستی.

سپس آن مرد به خانه امام مجتبی علیه السلام رفت و تا وقتی که در مدینه حضور داشت، میهمان حضرت بود. از آن پس، از بهترین دوستداران آن خاندان گردید.(۱)

گستره گذشت و مهرورزی امام، آن قدر پردامنه بود که قاتل او را هم در برگرفت. هم چنان که عمر بن اسحاق می گوید: من و حسین علیه السلام در لحظه شهادت، نزد امام مجتبی علیه السلام بودیم که فرمود:

بارها به من زهر داده اند، ولی این بار تفاوت می کند؛ زیرا این بار جگرم را قطعه قطعه کرده

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۹.

است.

حسین علیه السلام با ناراحتی پرسید: «چه کسی شما را زهر داده است؟» فرمود:

از او چه می خواهی. می خواهی او را بکشی؟ اگر آن کسی باشد که من می دانم، خشم و عذاب خداوند بیش تراز تو خواهد بود. اگر هم او نباشد، دوست ندارم که به خاطر من، بی گناهی گرفتار شود.(۱)

۹. میهمان نوازی

۹. میهمان نوازی

امام همواره از میهمانان پذیرایی می کرد. گاه از اشخاصی پذیرایی می کرد که حتی آنان را نمی شناخت. به ویژه، امام به پذیرایی از بینوایان علاقه زیادی داشت.آنان را به خانه خود می برد و به گرمی پذیرایی می کرد و به آن ها لباس و مال می بخشید.(۲)

در سفری که امام حسن علیه السلام به همراه امام حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر به حج می رفتند. شتری که بار آذوقه بر آن بود، گم شد و آن ها در میانه راه گرسنه و تشنه ماندند. این هنگام، متوجه خیمه ای شدند که در آن پیرزنی تنها زندگی می کرد. از او آب و غذا خواستند. پیرزن نیز که انسان مهربان و میهمان نوازی بود، تنها گوسفندی را که داشت دوشید و گفت: برای غذا نیز آن را ذبح کنید تا برای شما غذایی آماده کنم. امام نیز آن گوسفند را ذبح نمود و زن، از آن غذایی برای ایشان درست کرد. آنان غذا را خوردند و پس از صرف غذا از وی تشکر کردند و گفتند: «ما افرادی از قریش هستیم که به حج می رویم. اگر به مدینه آمدی نزد ما بیا تا میهمان نوازی ات را جبران کنیم.» سپس از زن

۱- اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۵.

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، صص ۱۶ و ۱۷.

خداحافظی کردند و به راه خویش ادامه دادند. شب هنگام، شوهر زن به خیمه اش آمد و او داستان میهمانی را برایش بازگفت. مرد خشمگین شد و گفت: «چگونه در این برهوت، تنها گوسفندی که همه دارایی مان بود رابرای کسانی که نمی شناختی کشتی؟» مدت ها از این جریان گذشت تا این که بادیه نشینان به جهت فقر و خشک سالی به مدینه سرازیر شدند. آن زن نیز به همراه شوهرش به مدینه آمد. در یکی از همین روزها، امام مجتبی علیه السلام همان پیرزن را در کوچه دید و فرمود: «ای کنیز خدا! آیا مرا می شناسی». گفت: نه، فرمود: «من همان کسی هستم که مدت ها پیش به همراه دو نفر در خیمه توشدیم. نامم حسن بن علی است. پیرزن خوش حال شد و عرض کرد: پدر و مادرم به فدای تو باد!

امام به پاس فداکاری و پذیرایی او، هزار گوسفند و هزار دینار طلا به او بخشید و او را نزد برادرش حسین علیه السلام فرستاد. او نیز همان مقدار به او گوسفند و دینار طلا بخشید و وی را نزد عبدالله بن جعفر فرستاد. عبدالله نیز به پیروی از پیشوایان خود، همان مقدار را به آن پیرزن بخشید.(۱) حضرت با این سپاس گذاری، هم از میهمان غریبی پذیرایی کرد و هم جایگاه و ارزش میزبانی او را به جهت عمل نیکویش، پاس داشت. بارها درباره فقیرانی که از ایشان پذیرایی کرده بودند می فرمود:

فضیلت با آنان است. اگر چه پذیرایی شان اندک است و مالی ندارند، ولی برترند، زیرا آنان غیر از آن چه که ما را به آن پذیرایی می کنند چیز دیگری ندارند و از همه چیز خود گذشته اند، ولی ما بیش از آن چه پیش میهمان می گذاریم اموال داریم.(۲)

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۶؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۳. باگزینش

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۵۳.

۱۰. بردباری

۱۰. بردباری

از سـخت ترین دوران زندگانی با برکت امام مجتبی علیه السلام، دوران پس از صلح با معاویه بود. ایشان سختی این سال های ستم را با بردباری وصف ناشدنی اش سپری می کرد. در این سال ها، ایشان از غریبه و آشنا سخنان زشت و گزنده می شنید. و زخم خدنگ بی وفایی می خورد. بسیاری از دوستان به ایشان پشت کرده بودند. روزگار، برایشان به سختی می گذشت. ناسزا گفتن به علی علیه السلام، شیوه سخن رانان شهر شده بود. هرگاه امام را می دیدند می گفتند: «السّلامُ عَلَیك یا مُذِلَّ المُومنین؛ سلام بر تو ای خوارکننده مؤمنان».(۱)

در حضور ایشان، زبان به هتك و دشنام علی علیه السلام می گشودند و امام با بردباری و مظلومیت بسیار هتاکی ها و دشنام ها را تحمل می کرد.

روزی ایشـان وارد مجلس معـاویه شـد. مجلسـی شـلوغ و پرازدحام بود. امام جای خالی نیافت و ناگزیز نزدیک پای معاویه که بالای منبر بود، نشـست. معاویه با دشـنام به علی علیه السـلام سخنش را آغاز کرد و درباره خلافت خودش سخن راند و گفت: «من از عـایشه در شـگفتم که مرا در خور خلافت ندیـده است و فکر می کنـد که این جایگاه، حق من نیست.» سـپس با حالتی تمسـخرآمیز گفت: «زن را به این سـخنان چه کـار؟! خـدا از گنـاهش بگـذرد. آری! پـدر این مرد [با اشاره به امام مجتبی علیه السلام] در کار خلافت با من سرستیز داشت، خدا هم جانش را گرفت».

امام علیه السلام فرمود: «ای معاویه! آیا از سخنان عایشه تعجب می کنی؟» معاویه گفت:

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۷.

«بله به خـدا!» امام علیه السـلام فرمود: «می خواهی عجیب تر از آن را برایت بگویم؟» گفت: «بگو». امام علیه السـلام پاسخ داد: «عجیب تر از این که عایشه تو را قبول ندارد، این است که من پای منبر تو و نزد پای تو بنشینم.»(۱)

این بردباری تا جایی بود که مروان بن حکم ــ دشمن سرسخت امام ــ با حالتی اندوهگین در تشییع پیکر ایشان شرکت کرد و در پاسخ آنانی که به او می گفتند تو تا دیروز با او دشمن بودی، گفت:

او کسی بود که بردباریش با کوه ها سنجیده نمی شد.(۲)

۱۱. بخشندگی و برآوردن نیازهای دیگران

۱۱. بخشندگی و برآوردن نیازهای دیگران

می توان گفت که بارزترین ویژگی امام مجتبی علیه السـلام که بهترین سـرمشق برای دوسـتداران او است، بخشـندگی بسیار و دستگیری از دیگران است. ایشان به بهانه های مختلف همه را از خوان کرم خویش بهره مند می ساخت و آن قدر بخشش می کرد تا شـخص نیازمند بی نیاز می شد؛ زیرا طبق تعالیم اسـلام بخشـش باید به گونه ای باشد که فرهنگ تکدی گری را ریشه کن سازد و در صورت امکان شخص را از جرگه نیازمندان بیرون گرداند.

روزی حضـرت مشـغول عبادت بود. دید فردی در کنار او نشسته است و به درگاه خدا می گوید: «خدایا! ده هزار درهم به من ارزانی دار». حضرت به خانه

۱- میرزا محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۲۹۳.
۲- هاشم معروف الحسینی، زندگی دوازده امام، ج ۱، ص ۵۰۶.

آمد و برای او ده هزار درهم فرستاد.(۱)

نوشته اند شخصی از امام مجتبی علیه السلام کمک خواست. امام نیز به او پنجاه هزار درهم نقره و پانصد دینار طلا بخشید. آن مرد به امام عرض کرد: «اکنون باربری نیز به من بده تا این همه سکه را حمل کنم». امام علیه السلام نیز باربری به همراه جامه اطلس خود به او بخشید!

امام حسن مجتبی علیه السلام هیچ گاه سائلی را از خود نمی راند و هرگز پاسخ «نه» به نیازمندان نمی فرمود و تمامی جنبه های معنوی بخشش را در نظر می گرفت.

آورده اند مردی نزد امام مجتبی علیه السلام آمد و ابراز نیازمندی کرد. امام برای این که کمک رو در رو نبوده باشد و سبب شرمندگی آن مرد نگردد، فرمود: «آنچه را می خواهی در نامه ای بنویس و برای ما بفرست تا نیازت برآورده شود». آن مرد رفت و نیازهای خود را در نامه ای به امام فرستاد. حضرت نیز آن چه را خواسته بود برایش فرستاد. شخصی که در آن جا حضور داشت، به امام عرض کرد: به راستی چه نامه پربرکتی برای آن مرد بود! امام در پاسخ او فرمود:

برکت این کار برای من بیش تر بود که سبب شد شایستگی انجام این کار نیک را بیابم؛ زیرا بخشش راستین آن است که بدون درخواست شخص، نیازش را برآوری، ولی اگر آن چه را خواسته است، به او بدهی، در واقع قیمتی است که برای آبرویش پرداخته ای.(۲)

روزی عثمان بن عفان در مسجد نشسته بود که مرد فقیری وارد مسجد شد. نزد او رفت و درخواست کمک کرد. عثمان به او پنج درهم داد. آن مرد نگاهی به سکه ها کرد و گفت: مرا نزد کسی راهنمایی کن [تا کمک بیش تری

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۷.

۲- المحاسن و المساوی، ص ۵۵، برگرفته از: سید هاشم رسول محلاتی، زندگانی امام مجتبی علیه السلام، ص ۳۳۶.

به من کنـد]. عثمان او را به امام مجتبی علیه السـلام که به همراه حسـین علیه السـلام و عبدالله بن جعفر نشسـته بودند فرسـتاد و گفت: «نزد آن چنـد جـوان برو و از آن هـا کمـک بخـواه». فقیر پیش آن هـا رفت و نیـاز خود را بیـان داشت. امـام حسن علیه السلام برای نمایاندن جنبه های تربیتی بخشش، از مرد پرسید:

کمـک خواسـتن از دیگران، تنهـا در سه مورد رواست: ۱ ـ خـون بهـایی به گردن انسـان باشـد و توان پرداخت آن را نداشـته باشد؛ ۲ ـ بدهی سـنگینی داشته باشد و از عهده پرداخت آن برنیاید؛ ۳ ـ درمانده ای باشد که دسـتش به جایی نمی رسد. تو کدام یک از این سه دسته هستی.

مرد فقیر سـبب نیازمندی خود را بیان کرد. سـپس امام حسن علیه السـلام پنجاه دینار طلا به او بخشید. حضرت امام حسین علیه السـلام به پیروی از ایشـان و نیز رعـایت جایگـاه امـامت، چهل و نه درهم و عبـدالله بن جعفر نیز با همین انگیزه چهل و هشـت درهم به او کمک کردند. عثمان با دیدن این جریان گفت:

این خاندان کانون علم و حکمت و سرچشمه همه نیکی ها هستند.(۱)

امام برآوردن نیاز دیگران را در هر حالی در اولویت قرار می دادند. ابن عباس می گوید: با امام مجتبی علیه السـلام در مسـجد الحرام بودم. حضـرت در آن جا معتکف و مشـغول طواف بودنـد. نیازمندی نزد ایشان آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا به فلان شخص مقداری بدهکارم و از عهده قرض او بر نمی آیم. اگر ممکن است [مرا کمک کنید] امام فرمود:

«به صاحب این خانه [و اشاره به کعبه کرد] متأسـفانه در حال حاضـر، پولی در اختیار نـدارم» شـخص نیازمنـد گفت: ای فرزند رسول خدا! پس از او بخواهید که به من مهلت بدهد؛ چون مرا تهدید کرده است که اگر بدهی خود را

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۳.

نپردازم، مرا به زندان بیندازد. حضرت طواف خود را قطع کرد و همراه آن مرد به راه افتاد تا نزد طلبکارش بروند و از او مهلت بگیرند.

ابن عباس می گوید عرض کردم: یابن رسول الله! گویا فراموش کرده اید که در مسجد قصد اعتکاف کرده اید.(۱) حضرت فرمود: «نه فراموش نکرده ام؛ ولی از پدرم شنیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کس حاجت برادر مؤمن خود را برآورد، نزد خدا مانند کسی است که نه هزار سال روزها روزه گرفته و شب ها را به عبادت گذرانیده است.»(۲)

۱۲. فروتنی

۱۲. فروتنی

امام مانند جدش رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بدون هیچ تکبری روی زمین می نشست و با تهی دستان هم سفره می شد. روزی سواره از محلی می گذشت که دید گروهی از بینوایان روی زمین نشسته اند و مقداری نان را پیش خود گذارده اند و می خورند. وقتی امام حسن علیه السلام را دیدند، به ایشان تعارف کردند و حضرت را سر سفره خویش خواندند. امام از مرکب خویش پیاده شد و این آیه را تلاوت کرد: «اِنّه لایُحبُ المُستَکبرین؛ خداوند خود بزرگ بینان را دوست نمی دارد.» (نحل: ۲۳) سپس سرسفره آنان نشست و مشغول خوردن گردید. وقتی همگی سیر شدند، امام آن ها را به منزل خود فرا خواند و از آنان پذیرایی نمود و به آنان پوشاک هدیه کرد.(۳)

همواره دیگران را نیز بر خود مقدم می داشتند و پیوسته با احترام و فروتنی با مردم برخورد می کردند. روزی ایشان در مکانی نشسته بود. برخاست که

۱- انسان معتکف پیش از پایان اعتکاف، جز برای کارهای ضروری نمی تواند از مسجد خارج شود.

۲- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، باب الحاء.

۳- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

برود، ولی در این لحظه پیرمرد فقیری وارد شد. امام به او خوش آمد گفت و برای ادای احترام و فروتنی به او، فرمود:

ای مرد! وقتی وارد شدی که ما می خواستیم برویم. آیا به ما اجازه رفتن می دهی؟

و مرد فقیر عرض کرد: بله ای پسر رسول خدا!(۱)

۱۳. شجاعت

۱۳. شجاعت

شجاعت، میراث ماندگار علی علیه السلام بود و امام مجتبی علیه السلام میراث دار آن بزرگوار. در کتاب های تاریخی آمده است که علی علیه السلام در تقویت این روحیه در کودکانش، خود به طور مستقیم دخالت می کرد. شمشیر زنی و مهارت های نظامی را از کودکی به آنان می آموخت و پشتیبانی از حق و حقیقت را به آنان درس می داد. میدان های نبرد، مکتب درس شجاعت علی علیه السلام به فرزندانش بود.

با آغاز خلافت علی علیه السلام، کشمکش ها نیز آغاز شد. نخستین فتنه، جنگ جمل بود که به بهانه خونخواهی عثمان بر پا گردید. شعله های جنگ زبانه می کشید. علی علیه السلام پسرش محمد بن حنفیّه را فراخواند و نیزه خود را به او داد و فرمود: «برو شتر عایشه را نحر کن». محمد بن حنفیّه نیزه را گرفت و حمله کرد، ولی کسانی که به سختی اطراف شتر عایشه را گرفته بودند. حمله او را دفع کردند. او چندین بار حمله کرد، ولی نمی توانست خود را به شتر برساند. ناچار نزد پدر آمد و اظهار ناتوانی کرد. امام نیزه را پس گرفته و به حسن علیه السلام داد. او نیزه را گرفت و به سوی شتر تاخت و پس از مدتی کوتاه، بازگشت، در حالی که از

۱- ملحقات احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۴، برگرفته از: زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام، ص ۳۳۰.

نوک نیزه اش خون می ریخت. محمد حنفیه به شتر نحر شده و نیزه خونین نگریست و شرمنده شد. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

شرمنده نشو؛ زیرا او فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است و تو فرزند علی هستی.(۱)

امام مجتبی علیه السلام در دیگر جنگ های آن دوران نیز شرکت کرده و دلاوری های بسیاری از خود نشان داد. معاویه درباره دلاوری های او می گفت:

او فرزند کسی است که به هر کجا می رفت، مرگ نیز همواره به دنبالش بود (کنایه از این که نترس بود و از مرگ نمی هراسید).(۲)

فصل سوم: امام حسن علیه السلام در نگاه دیگران

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

شیفتگی و علاقه زیاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امام حسن علیه السلام به اندازه ای بود که در زمان زندگانی ایشان، همه مردم جایگاه وارسته امام حسن علیه السلام را می شناختند. پیامبر بسیار می فرمود:

حسن از من و من از اویم. هر کس او را دوست بدارد، خدا دوستش خواهد داشت.(۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همواره امام حسن و امام حسین را بر دوش خود سوار می کرد و

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۱ .

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۳ .

۳- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۶.

می فرمود:

به خدا قسم شما دو نفر (حسن و حسین) را گرامی می دارم، زیرا خدا شما را گرامی داشته است.(۱)

و نیز همواره می فرمود:

حسن گل خوشبوی من است.

و می فرمود:

پروردگارا! من او (حسن علیه السلام) را دوست دارم، پس تو هم او را و هر که او را دوست دارد، دوست بدار.

و نیز می فرمود:

هر که مرا دوست دارد، باید او را دوست بدارد.(۲)

ابراز محبت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت به امام حسن علیه السلام تا جایی بود که همواره مردم او را در آغوش پیامبر می دیدند. گاهی که پیامبر بالای منبر مشغول سخنرانی بودند. با دیدن امام حسن علیه السلام سخنانشان را قطع می کرد و از منبر به پایین می آمد. سپس او را در آغوش می گرفت و به او محبت و مهرورزی می کرد.(۳)

همواره او را می بوسید و سه مرتبه این سخن را تکرار می کرد:

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۷.

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۵ .

۳- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۹۰.

خداوندا! من او را دوست دارم و هر که او را دوست بدارد نیز دوست خواهم داشت.(۱)

روزی در نماز جماعت، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سجده رفت و سجده را طولانی کرد تا جایی که بعضی از نمازگزاران شگفت زده شدند. وقتی نماز تمام شد، از ایشان پرسیدند: «ای رسول خدا، سجده را به اندازه ای طولانی کردید که ما فکر کردیم در سجده بر شما وحی نازل شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

خیر وحی بر من نازل نشد، ولی فرزندم حسن بر دوش من رفته بود و من می خواستم او خود پایین بیاید. از همین رو، صبر کردم و سجده ام طولانی شد.(۲)

این ابراز محبت تا جایی بود که گاه تعجب دیگران را بر می انگیخت و از خود می پرسیدند چرا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این اندازه حسن علیه السلام و برادرش حسین علیه السلام را دوست می دارد. این در حالی است که پیامبر جز حسن و حسین علیه السلام، نوه های دیگری نیز داشتند، ولی به آن ها این اندازه علاقه نشان نمی دادند! پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ پرسش کنندگان می فرمود:

این دو (حسن و حسین علیهماالسلام) دو گل خوشبوی من در دنیا هستند.(۳)

بارها در کوچه های مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را می دیدند که حسن علیه السلام را بردوش راست و حسین علیه السلام را بر دوش چپ خود سوار کرده بود. ابوبکر حضرت را دید و گفت: ای رسول خدا! بردن هر دوی آن ها برای شما دشوار است. یکی از آن ها را به من بدهید. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۵ .

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۴.

۳- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۵؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۴.

«هم مرکب آن هـا مرکب خوبی است و هم خود این دو خوب سوارکارانی هسـتند. البته پـدرشان از این دو بهتر و برتر است». سپس فرمود: «ای مسلمانان! آیا شما را به کسی که جدّ و جدّه اش بهترین مردم اند، سفارش بکنم!» گفتند: آری!

پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: «حسن و حسـین علیهماالسلام که جدشان آخرین پیامبران و جده شان حضرت خدیجه دختر خویلد بانوی زنان بهشت است». دوباره فرمود: «بگویم چه کسـی پدر و مادرش بهترین بندگان خدا هسـتند؟ گفتند: بلی! فرمود: «حسن و حسین علیه السلام که پدرشان علی بن ابی طالب و مادرشان فاطمه دختر پیامبر است». باز پرسید: آیا شما را به کسـی که عمه و عمویشـان بهترین مردم هسـتند سـفارش بکنم؟» گفتنـد: بلی یـا رسول الله! فرمود: حسن و حسـین علیه السـلام عمویشان جعفر بن ابی طالب و عمه شان امّ هانی دختر ابی طالب است». سـپس پرسـید: «آی مردم! آیا می خواهید بدانید خاله و دایی چه کسانی از همه بهترند؟» عرض کردند: «بلی! فرمود: «حسن و حسـین علیه السـلام دایی شان قاسم پسـر رسول خدا و خاله شان زینب دختر رسول خداست».

آن گاه دست به دعا برداشت و فرمود:

خداوندا! تو می دانی که حسن و حسـین بهشتی اند. پدرشان در بهشت، مادرشان در بهشت، جد و جده شان در بهشت، عمه و عمویشـان در بهشت و خاله و دایی شان در بهشت هسـتند. پس هرکس آن دو را دوست دارد، بهشتی و هرکس دوست داران آن ها را هم دوست بدارد، بهشتی است.(۱)

«نوشته اند روزی حضرت زهرا علیهاالسلام مشغول پختن غذا بود که پیامبر

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۲.

صلی الله علیه و آله وسـلم به خانه ایشان آمد و با فاطمه علیهاالسلام مشغول صحبت شد. علی علیه السلام نیز در گوشه ای کنار حسـین علیه السـلام خوابیده بود. در این هنگام، حسن علیه السـلام بیدار شد و به پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم گفت: پدر! تشـنه ام. حضـرت او را در آغوش گرفت و کنار شترش که شـیرده بود برد. سپس شیرآن را دوشید و خواست به او بنوشاند که حسـین علیه السـلام نیز بیدار شد و ابراز تشـنگی کرد. پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: حسینم! برادرت از تو بزرگ تر است و پیش از تو از من آب خواسـته است. نخست به او شیر بنوشانم، ولی حسین خردسال نیز، کودکانه درخواست آب کرد. در این حال، فاطمه علیهاالسـلام عرض کرد: پدرا! گویا حسن را بیش تر از حسـین دوست می دارید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خیر! هر دوی آن ها نزد من یکسان اند، ولی اول حسن در خواست آب کرده است. دخترم! من و تو این دو و آن کسی که خوابیده (علی علیه السلام) در بهشت در یک مرتبه و در یک جایگاه خواهیم بود.(۱)

گاه در حالی که پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم خطبه می خواند، از منبر بالا می رفت و برگردن آن حضرت سوار می شد و پاهای خود را روی دوش پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم آویزان می کرد؛ به گونه ای که برق خلخال پای او دیـده می شـد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هم چنان به خطبه اش ادامه می داد تا این که از منبر پایین می آمد.(۲)

۱- سلیم بن قیس، اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۴۰۱ .

۲- سلیم بن قیس، اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۴۰۵.

۲. امیرالمؤمنین علی علیه السلام

امام علی علیه السلام دستور می داد که امام حسن علیه السلام در حضور خود به قضاوت بپردازد. سپس با دیدن تیزهوشی و تیز بینی امام حسن علیه السلام در مسایل، وی را با پیامبران الهی علیه السلام می سنجید و می فرمود:

ای مردم! پسرم حسن می داند همان چیزی را که خدا به سلیمان بن داود آموخته بود.(۱)

۳. امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام درباره جایگاه امام مجتبی علیه السلام فرمود:

حسن بن علی علیه السلام عابدترین و زاهدترین و برترین فرد روزگار خود بود. هنگامی که به حج می رفت با پای پیاده می رفت و حتی بارها با پای برهنه از مدینه به سوی مکه روانه می شد. به هنگام یادِ مرگ و قبر و برانگیخته شدن در روز رستاخیز و به دست گرفتن نامه اعمال به سختی می گریست. هرگاه سخن از گذشتن از صراط و عرضه اعمال به خداوند به بیان می آمد، آن چنان ناله می زد که همگان برای حال او نگران می شدند. وقتی به نماز به پا می خاست در برابر پروردگار می ایستاد، تمام بدنش از ترس خدا می لرزید. آن گاه که یاد بهشت و جهنم می افتاد نگرانی عجیبی سراپایش را فرا می گرفت و به سان انسان عقرب گزیده ناله می کرد و به خود می پیچید. از خدا بهشت را می خواست و از جهنمش دوری می گزید. اعمال و رفتار او به گونه ای بود که هر بیننده ای را به یاد خدا می انداخت. سخنی راست، درست و شیوا داشت. هرگاه قرآن، مؤمنان را خطاب می کرد که «یا اَیهّا الَذین آمنوا...» پاسخ می گفت: «لَبیک اللّهم لَبیک».(۲)

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۱۰ .

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۱.

۴. محمد بن حنفیه

وی پس از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام بر مزار ایشان، حاضر می شد و با اندوه می گفت:

خدای تو را رحمت کند، ای ابامحمد. همان گونه که زندگانی ات سبب سربلندی و افتخار ما بود، شهادتت نیز به همان اندازه سنگین و کمرشکن بود. چه روح بزرگواری داشتی و چه پربرکت بود. آن بدن که کفن او را در برگرفت. آری! چگونه چنین نباشد که تو فرزند هدایت بودی و هم پیمان پرهیزکاری. در دامن اسلام پرورش یافته بودی و از سینه ایمان شیر نوشیده بودی. تو آن همه پیشینه درخشان و مراتب بزرگ را به نام خود رقم زدی....(۱)

۵. عبدالله بن عباس

هرگاه ابن عباس می دید که امام حسن یا امام حسین علیهماالسلام می خواهند بر مرکب خود سوار شوند، جلو می رفت و رکاب ایشان را می گرفت و پارچه روی مرکب و لباس امام را می تکاند و آنان را بدرقه می کرد. مدارک بن زیاد با دیدن این صحنه، او را سرزنش کرد، ولی ابن عباس با تندی گفت:

ای نادان و بی خرد! هیچ می دانی اینان کیستند؟! اینان فرزندان رسول خدایند! آیا این نعمت خدا نیست که بر من ارزانی شده است تا رکاب آن دو بزرگوار را بگیرم و بر مرکب سوارشان سازم و لباس شان را مرتب نمایم.(۲)

۶. انس ابن مالک

انس ابن مالک نیز درباره امام حسن علیه السلام گفته است:

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۰۰.

کسی به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شبیه تر از حسن بن علی علیه السلام نبود.(۱)

۷. عایشه

عایشه می گفت: هرکس می خواهد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ببیند به این پسر نگاه کند.(۲) او می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را می دیدم که حسن را به سینه می چسبانید و می فرمود:

بار خدایا، این پسر من است. او را دوست دارم. تو نیز او را دوست بدار و هر کسی که او را دوست می دارد، دوست خود بدار.(۳)

۸. ابوهریره

ابوهریره می گفت: هرگاه حسن بن علی علیه السلام را می دیدم، اشک از دیدگانم سرازیر می شد؛ زیرا روزی او را دیدم که می دوید و خود را در دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می انداخت. در آن حال، رسول خدا او را در آغوش می فشرد و در دهان حسن علیه السلام می فرمود: خدایا من او را دوست دارم و نیز هر که او را دوست بدارد، دوست دارم!(۴)

۹. سعد بن ابی وقاص

سعد می گوید: نزد رسول خدا بودم و حسن و حسین علیهماالسلام در پیش روی او بازی می کردند. عرض کردم ای رسول خدا! آیا این دو را دوست می داری؟ فرمود: چگونه این دو را دوست نداشته باشم که این ها گلهای

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۱

۲- حیاه امام الحسن بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۶۷.

۳- علی المتقی بن حسام الدین هندی، کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۷، ص ۱۰۴.

۴- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۶.

خوشبوی من در دنیا هستند و من آن ها را می بویم.(۱)

۱۰. ابوبکر

ابوبکر درباره امام حسن و امام حسین علیه السلام گفته است:

حسن و حسین علیهماالسلام را دیدم، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نماز می خواند و آن دو بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سوار شده بودند. رسول خدا آن دو را با دست خود نگه داشت و آنان را به آهستگی بر زمین گذارد که برخیزند و آنان به راحتی بر زمین ایستادند. وقتی نمازش به پایان رسید، آن دو را در دامان خود نشانید و نوازش کرد و فرمود:

این دو پسر، دو گل خوش بوی من در این دنیایند.(۲)

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۸۳.

۲- محمدبن محمد بن نعمان، الارشاد، ج ۲، ص ۲۵.

فصل چهارم: فعالیت های امام مجتبی علیه السلام پیش از امامت

اشاره

فصل چهارم: فعالیت های امام مجتبی علیه السلام پیش از امامت

زیر فصل ها

الف) فعالیت های سیاسی

ب) فعالیت های فرهنگی

ج) فعالیت های اقتصادی

الف) فعالیت های سیاسی

اشاره

الف) فعالیت های سیاسی

در طول ۲۵ سالی که امام علی علیه السلام را از حاکمیت کنار گذاردند، دوران سختی برای علی علیه السلام و خانواده اش، بود. امام مجتبی علیه السلام در این دوران، مادر بزرگوارش را نیز از دست داد. امام علی علیه السلام و خانواده اش، روزگار سختی را می گذراندند، ولی از دور به جامعه مسلمانان نظارت می کردند. امام حسن علیه السلام نیز از خیرخواهی و فعالیت های سودمند به حال مسلمانان و خدمت گزاری به دین اسلام دست بر نمی داشت، تا این که پدرش به خلافت رسید. فعالیت های امام حسن علیه السلام در این دوران، به قرار زیر است:

۱. بسیج مردم برای شرکت در جنگ جمل

ناتوانی شدید عثمان در حاکمیت، تبعیض ها، قومیت گرایی ها، بخشش های بی حساب و کتاب از بیت المال و ده ها مشکل دیگر سبب شد تا جبهه ای معترض و عدالت خواه از مردم مدینه در برابر او صف آرایی کنند. عثمان به تحریک شماری از عناصر سودجو و فرصت طلب مانند طلحه، زبیر و عمروعاص کشته شد و خلافت به علی علیه السلام رسید. علی علیه السلام با وجود این که او را حاکمی عادل نمی دانست، ولی از فتنه قتل او نیز ناخشنود بود؛ زیرا می دانست این آشوب، آشوب های دیگری در پی خواهد داشت. امام در ماجرای قتل عثمان این گونه فرمود:

بدانیـد هرکس که در زمان خلافت عثمان، به او چیزی بخشـیده شـده است، بایـد آن را به بیت المال باز گرداند.(۱) اگر بدان (قتل عثمان) امر می کردم، قاتل او بودم و اگر از آن جلوگیری می کردم یاور او... او در انجام کار خود بسیار بد عمل کرد و شما هم به گونه ای بی تابی کردید. به هر حال، برای او و شما نزد خدا حکمی ثابت است.(۲)

این که علی علیه السلام در ماجرای قتل عثمان، موضعی شفاف از خود نشان نداد، دستاویزی شد برای عناصر سودجو تا بهانه هایی برای قدرت طلبی به کار گیرند. علی علیه السلام حکومت خود را با عدالت پیش می برد و آنان که به زر اندوزی های زمان عثمان خو کرده بودند و همانانی که مردم را به قتل او تشویق می کردند، پس از مدتی که اوضاع را به فراخور حال خود ندیدنـد، پیراهن خونین عثمان را دستاویز مقاصد پلید خود ساختند. در بصره به اخلال گری و آشوب طلبی دست زدند. علی علیه السلام فرزند بزرگ خود امام حسن علیه السلام را برای جلب مشارکت مردم در ستیز با پیمان شکنان به کوفه فرستاد.(۳) وقتی مردم او را دیدنـد که می خواهـد برای آنان سخنرانی کند، زیر لب می گفتند: «خدایا! زبانِ زاده دختر پیامبرمان را گویا گردان.»

امام مجتبی علیه السلام به سبب بیماری که داشت، به ستونی تکیه کرد و سخنان بسیار شیوا و رسایی ایراد کرد. امام پس از سپاس و ستایش به درگاه خداوند

۱- علامه امینی، الغدیر، ج ۹، ص ۷۳.

۲- محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۳۰، ص ۸۰.

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۶۸.

فرمود:

ای مردم! می دانید که امیرمؤمنان علی علیه السلام مرا به سوی شما فرستاده تا شما را به عمل کردن به کتاب خدا و ستیز در راه او فرا خوانم. اگر چه جنگ برای شما خوشایند نیست، ولی پس از آن خشنودی او سبب خوش حالی شما خواهد شد. شما به خوبی می دانید که علی همان کسی است که به تنهایی و نخستین بار با پیامبر نماز خواند و ده سال بیش تر نداشت که او را تصدیق کرد. همه جا با رسول خدا بوده و تلاش هایش تنها در راه جلب خشنودی خدا و پیروزی رسولش بود. کردار نیک او را در اسلام، همگی می دانید. رسول خدا همواره از او خشنود بود تا آن گاه که دیدگان خود را از این دنیا بست. علی او را غسل داد و فرشتگان به او کمک کردند. فضل ــ پسر عمویش ــ آب برای او می آورد و خود او را در قبر نهاد. رسول خدا در پرداخت بدهی ها و انجام وعده های خود و دیگر کارها به او سفارش می کرد. این ها همه منّت هایی است که خدا به علی عنایت فرموده است. به خدا سوگند، کسی علی علیه السلام را برای بیعت به سوی خدا فرا نخواند. این مردم بودند که به سان شتران تشنه که به سوی آبشخور هجوم می برند، به سویش آمدند و همگی نیز از روی میل با او بیعت کردند، ولی گروهی از آنان بدون دلیل و بی آن که اشتباهی از او دیده باشند، پیمان شان را با او شکستند و با او کینه توزی کردند و به او حسد ورزیدند.... پس ای بندگان خدا! پرهیزگاری پیشه سازید. پایداری کنید و از خدا کمک بخواهید و در مورد آن چه فرمانروای شما خواسته شتاب کنید. خداوند ما و شما را به آن چه که با آن دوستان و پیروانش را حفظ کرده، نگاه دارد و پیروی از خود را به شما روزی کند و ما و شما را بر ستیز دشمنانش نیرومند سازد.(۱)

مردم پس از شنیدن سخنان امام مجتبی علیه السلام آمادگی خود را برای شرکت در جنگ و یاری علی علیه السلام اعلام کردند و امام مجتبی علیه السلام توانست سپاه انبوهی را برای

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۹۳.

جنگ در رکاب علی علیه السلام گرد آورد.

۲. شرکت در جنگ جمل

همان گونه که گفته شد، امام مجتبی علیه السلام در جنگ جمل حضوری چشم گیر و شجاعانه داشت و ضربه نهایی را ایشان با نحر کردن شتر عایشه به انجام رسانید و جنگ را به سود امیرالمؤمنین پایان داد.

۳. بسیج مردم برای شرکت در جنگ صفین

آتش جنگ جمل فروکش نکرده بود که زمزمه هایی ناآشنا در برپایی فتنه خونین دیگری از آن سوی مرزها به گوش رسید. معاویه و همدستانش سرگرم تجهیز سپاه و جمع آوری نیرو برای جنگ با علی علیه السلام بودند. خبر به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. علی علیه السلام فرزندش امام مجتبی علیه السلام را مأمور کرد تا برای مردم سخنرانی کند و آنان را برای دفاع در برابر مهاجمان زرپرست و زورمدار تشویق کند. امام مجتبی علیه السلام در حضور پدر، سخنان رسا و شیوایی بیان نمود و این گونه مردم را به جنگ با معاویه تشویق کرد:

سپاس خداوندی را که جز او خداوندی نیست و شریکی ندارد. او را آن سان که شایسته ستایش است می ستایم. سپس فرمود: همانا خداوند حق بزرگ خود را بر دوش شما گذاشته است. چنان نعمت فراوانی به شما ارزانی داشته است که به شمار در نمی آید. سپاس و ستایش او ــ آن گونه که شایسته اوست ــ ادا نمی شود و در گستره بیان نمی گنجد. خشم ما به خاطر خدا و در راستای مصالح شماست؛ زیرا پروردگار بر ما منت نهاده تا شکرگزار او باشیم و در نعمت ها و آزمون ها و بخشش هایش، خشنودی او را به دست آوریم.

همانا هیچ ملتی بر کاری اجتماع نکردند و یکپارچه نشدند؛ مگر آن که بدان استحکام و قدرت یافتند و پیوندشان استوار گردید. پس برای نبرد با دشمن

خود (معاویه) بسیج گردید؛ زیرا او اینک آماده شده است. شما روحیه پیکار را رها نکنید که ترک آن، رشته پیوند قلب ها و همبستگی تان را از میان می برد. زیرا هرگز قومی پایداری نکردند، مگر آن که خداوند به برکت این پایداری، ناتوانی را از ایشان برگرفت و آنان را از سختی ها و خواری ها نگاه داشت و به سوی نشانه های دین داری هدایتشان کرد.(۱)

۴. شرکت در جنگ صفین و فرماندهی نظامی

متأسفانه برخلاف خواست امام علی علیه السلام بهترین لحظه های خلافتش، صرف جنگی طولانی گردید؛ در حالی که این دوران درخشان می توانست صرف عمران و آبادانی و تحقق برنامه ریزی های حکومت علوی گردد. امام مجتبی علیه السلام در جنگ صفیّن از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام دستور یافت که سمت فرماندهی میمنه(۲) لشکر را برعهده گیرد(۳). امام مجتبی علیه السلام در رکاب پدر، دلاورانه شمشیر می زد و حمله می کرد. وقتی علی علیه السلام رزمِ نمایان او را دید که چگونه به قلب دشمن حمله ور می شود، برای محافظت از جان او و برادرش حسین علیه السلام، دستور داد تا آنان را به عقب برگردانند. علی علیه السلام فرمود:

پسرانم را از جنگ بازدارید که از به خطر افتادن جان این دو بیم دارم و می ترسم نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قطع شود.(۴)

۱- اسدالغابه، ج ۳، ص ۱۱۲.

۲- جناح راست لشکر.

۳- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۱۶۸.

۴- حیات امام الحسن علیه السلام، ج ۱، ص ۴۹۷.

در گرما گرم جنگ، معاویه جنگیدن امام مجتبی را که دید، خواست تا سیاست پلید و همیشگی اش را درباره امام حسن علیه السلام به کار گیرد. از این رو، کوشید تا امام مجتبی علیه السلام را با وعده های پوشالی از میدان به در کند. به همین منظور، عبیدالله بن عمر ــ فرزند کوچک خلیفه دوم و از یاغیان آزاد شده امت عثمان ــ را به میدان جنگ فرستاد. تا امام حسن علیه السلام را با وعده خلافت و دیگر بهانه ها از میدان به در کند. وقتی عبیدالله، امام مجتبی علیه السلام را مشغول کارزار دید، نزدیک رفت و گفت: با تو کاری دارم. امام دست از جنگ کشید و نزدیک آمد. عبیدالله پیشنهاد معاویه را به امام رسانید. امام با تندی فرمود:

گویی می بینمت که امروز یا فردا کشته خواهی شد، ولی شیطان فریبت داده و این کار را برایت زیبا نموده است تا روزی که زنان شام بر جنازه ات بگریند. به زودی خدا بر زمینت می زند و جنازه ات را با صورت به خاک می کشد.

عبید الله شگفت زده و نااميد و سرافکنده به سوی خیمه گاه بازگشت. معاویه با دیدن حالت او، خود به جواب پی برد و گفت:

۵. سخن گوی علی علیه السلام در ماجرای حکمیت

جنگ صفین طولانی شده بود و بی نتیجه پیش می رفت. علی علیه السلام دست از حقیقت بر نمی داشت و معاویه بر سخن باطل خود پای می فشرد. جنگ، جنگ حق و باطل بود و هر دو در شعار خود سرسختی نشان می دادند. تا آن جا که نوشته اند این جنگ نزدیک به یک سال و نیم به درازا کشید.

سرانجام تا پیروزی لشکر حق تنها چند ضربه شمشیر دیگر نیاز بود، به دستور معاویه قرآن ها را بر سر نیزه ها کردند و کتاب خدا را بازیچه دنیا پرستی و قدرت طلبی خود قرار دادند. در نتیجه در سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام دو دستگی افتاد و چشم های ظاهربین و نیز بازوان خسته از جنگ، شمشیرها را زمین گذاشتند و امام را به پذیرش حکمیت وادار کردند. بدین ترتیب به راحتی علی علیه السلام از خلافت کنار گذاشته شد. دیری نپایید که این اشتباه بزرگ و جبران ناپذیر برای همگی به اثبات رسید. از این رو، به سختی ابراز پشیمانی کردند و حتی بعضی از علی علیه السلام خواستند تا پیمانی را که به اصرار آنان بسته بود، بشکند و جنگ را بی محابا آغاز کند، ولی برخی نیز به بهانه های مختلف خودِ حضرت را در این جریان مقصِّر می دانستند. بیم آن می رفت که آشوب گری از سر گرفته شود و فاجعه دیگری به وقوع بپیوندد.

در این جا، لازم بود تا چهره ای که برای همگان مورد پذیرش و احترام است، میانجی گری کند و آشوب را پایان بخشد. به همین منظور، امام علی علیه السلام فرزند بزرگش حسن علیه السلام را که چهره ای پذیرفته شده بود مأمور کرد تا از طرف ایشان مسأله را روشن و مشکل را حل کند. او باید نخست با دلایل قانع کننده، حکمی را که ابوموسی اشعری صادر کرده بود، لغو می کرد و نیز برای جلوگیری از فتنه های مخالفان، مشروعیت حکمیت را نیز می پذیرفت. این کار در آن موقعیت حسّاس که بیش تر حاضران جزو مخالفان بودند، بسیار دشوار می نمود و کسی جز امام مجتبی علیه السلام در میان هواداران علی علیه السلام توان انجام چنین مسؤولیتی را نداشت. امام مجتبی علیه السلام درآن جمع این گونه فرمود:

ای مردم! بی گمان شما درباره این دو مرد [عمرو عاص و ابوموسی] زیاده

سخن گفتید و آن ها را برگزیدید تا با کتاب خدا حکم کنند؛ نه از روی هوای نفس شان، ولی آن ها با هوای نفس حکم کردند؛ نه با کتاب خدا و کسی که چنین کند، حَکَم نیست، بلکه محکوم است. عبدالله بن قیس (ابوموسی) که عبدالله بن عمر را خلیفه قرار داد، سه اشتباه کرد:

۱. با نظر پدرش عمر مخالفت کرد؛ زیرا عمر به خلیفه قرار دادن او راضی نبود. حتی او را از اعضای شورای شش نفره نیز قرار نداده بود؛

۲. با خود عبدالله بن عمر دراین باره مشورت نکرده بود؛

۳. مهاجرین و انصار که حکومت را منعقد کردند و نظر آن ها مورد پذیرش مردم بود، نظری در این باره نداده اند (و این حکم تنها از آن این دو نفر است).

ولی اصل مسأله حکمیت و (مشروعیت آن) پذیرفته است و رسول خدا نیز سعد بن معاذ را در جریان بنی قریظه حَکَم قرار داد و او نیز آن چه را که مورد رضای خدا بود، حکم کرد. بی تردید اگر او مخالفت می کرد، رسول خدا نیز رضایت نمی داد.(۱)

سخنان شیوای امام، مسأله را بر همگان آشکار ساخت، هر چند دشمن هیچ گاه دست از فتنه گری بر نمی داشت. این سخنان، جایگاه علمی و سیاسی امام حسن علیه السلام را برای همگان روشن ساخت.

۶ _ مشاور سیاسی و جانشین امیرالمؤمنین علی علیه السلام

با بررسی جریان های تاریخی عصر امام علی علیه السلام، روشن می شود که امام

۱- حیاه امام الحسن بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۳.

حسن علیهماالسلام در تمامی تصمیم گیری های امام علی علیه السلام و برنامه ریزی های او نقش مهم و تعیین کننده ای داشته است؛ زیرا امام علی علیه السلام همواره با امام حسن علیه السلام مشورت می کرد. همین مسأله توانایی والای ایشان را به اثبات می رساند؛ چه اگر فردی داناتر و تواناتر از او در میان هواداران علی علیه السلام یافت می شد، حتما او انجام این وظایف را بر دوش می گرفت. در کتاب های تاریخی آمده است که پس از پایان جنگ جمل علی علیه السلام، مدت یک ماه را در بصره سپری کرد. امام علی علیه السلام در این مدت بیمار شد و امام مجتبی علیه السلام به جای آن حضرت نقش پدر را بر عهده گرفت.(۱)

همچنین نوشته اند علی علیه السلام پیش از جنگ با معاویه، سرداران و فرماندهان سپاه خود را برای مشورت گرد آورد و از آنان درباره جنگ نظرخواهی کرد و فرمود:

شما مردانی خوش فکر، صاحب نظر و بردبار هستید. کارتان مبارک و گفتارتان راست و راستین است. اکنون ما قصد جنگ با دشمن را داریم. پس شما هم نظر خود را با من در میان گذارید.

در این هنگام، امام مجتبی علیه السلام به عنوان مشاور سیاسی علی علیه السلام، پس از ستایش الهی، نظر خود را این گونه بیان داشت:

هیچ قومی نبود که وقتی بر کاری هم رأی شدند، آن کار عملی نشود و استحکام نیابد و اجتماع شان یکپارچه تر نگردد. پس برای جنگ با معاویه و یارانش هم پیمان شوید که هم اکنون

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۱۶۱.

وقت آن است. دست از یاری یکـدیگر نکشـید که دل ها را نگران می کنـد. به راستی که به خوش آمد نیزه ها رفتن، دلاوری است. تـا پریشـانی از جـامعه ای رخت بر نبنـدد، نیرومنـد نمی شـود و به منزل هـای روشـنی بخش رسـتگاری هـدایت نخواهد شد.(۱)

ب) فعالیت های فرهنگی

۱. مشاور و جانشین فرهنگی امام علی علیه السلام

امـام مجتبی علیه السـلام در تبیین مسایل علمی و اعتقادی بسـیار توانا بود. این امر از همان اوان کودکی در ایشان نمودار بود و حتی پیامبر صـلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام به دلیل آگاهی از فرهیختگی امام مجتبی علیه السلام در کودکی به او دستور حلّ مسایل را می دادند.

نوشـته اند علی علیه السلام در رُحبَه ــ از محله های کوفه ــ بود که مردی نزد او آمد و بسیار ابراز ارادت نمود و گفت: من از ارادتمندان شمایم. علی علیه السلام فرمود: «تو از ما نیستی، بلکه برای پادشاه کشور روم پرسش هایی پیش آمده بود که آن را با پیکی به شام فرستاد و پاسخ آن را از معاویه خواست و اینک نیز آن جاست و چون معاویه از پاسخ آن ناتوان مانده است، تو را برای حلّ آن ها نزد ما فرسـتاده است». مرد با شـگفتی سـخنان علی علیه السلام را تصدیق کرد و گفت: ولی من مخفیانه این جا آمده ام و هیچ کس از آمدن من خبر نداشـته است. امام علی علیه السـلام فرمود: «پرسش هایت را با یکی از این دو فرزندم در میان بگذار»، مرد گفت: از فرزندت حسن می پرسم. امام مجتبی علیه السلام زودتر فرمود: «آمده ای این

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۸۱.

پرسش را بپرسی: فرق حق و باطل چه قدر است؟ میان آسمان و زمین چه فاصله ای است؟ مسافت میان مشرق و مغرب چه اندازه است؟ قوس و قزح چیست؟ ارواح مشرکان در کجا جمع است؟ ارواح مؤمنان کجا جمع اند؟ خنثی چیست؟ کدام ده چیز است که هر کدام قوی تر از دیگری است؟» مرد شامی دوباره با شگفتی گفت: بله ای پسر رسول خدا! پرسش هایم همین ها بود که فرمودید و امام این گونه به یک یک پرسش هایش پاسخ داد:

میان حق و باطل چهار انگشت فاصله است. آن چه رابه چشم دیدی حق و آن چه را با گوش شنیدی باطل است. فاصله میان آسمان و زمین به اندازه درخواست یک فرد ستمدیده و یک لحظه چشم بر هم زدن است و هر کس غیر این را بگوید، دروغ گفته است.

فاصله میان مشرق و مغرب به اندازه حرکت یک روز خورشید است که صبحگاه از مشرق، طلوع و در مغرب، غروب می کند.

درباره قوس و قزح فرمود:

وای بر تو! قوس را به قزح نسبت نده؛ زیرا قزح شیطان است. ولی رنگین کمان، نشانه قدرت خداست که پس از بارش باران رحمتش، نمودار می شود و نشانه حاصل خیزی و برکت است. ارواح مشرکان در جایی به نام «برهوت» و ارواح مؤمنان در جایگاه گسترده ای به نام «سلمی» است. خنثی کسی است که جنسیت آن مشخص نیست. او باید صبر کند تا بزرگ شود.

امام حسن درباره این پرسش که کدام ده چیز است که بر یکدیگر غلبه دارد، فرمود:

سنگ را خدا محکم آفرید، ولی آهن از آن محکم تر است و آن را قطعه قطعه می کند. مقاوم تر از آهن، آتش است که آهن را ذوب می کند. قوی تر از آتش، آب است که آن را خاموش می سازد و چیره تر از آب، ابر است که آب را به صورت باران جابه جا می کند. قوی تر از ابر، باد است که آن را انتقال می دهد و پیروزتر از باد، فرشتگان اند که به آن دستور جابه جایی می دهند. نیرومندتر از فرشتگان «عزرائیل» است که آن ها را می میراند و نیرومندتر از عزرائیل

مرگ است که او را نیز می میرانـد و از همه این هـا قوی تر و بالاـتر، فرمان خداونـد بزرگ است که مرگ را نیز می میرانـد و خود همواره می ماند.

مرد شامی که پاسخ تمامی پرسش های خود را گرفته بود، گفت:

شهادت می دهم که تو فرزند رسول خدایی و به حق علی بن ابی طالب از معاویه سزاوارتر بر خلافت و رهبری است.(۱)

این گونه مطالب که نشانگر برتری علمی امام مجتبی علیه السلام است، در تاریخ فراوان است.

۲. امام جمعه موقت کوفه

یکی از مسئولیت هـای مهم فرهنگی امـام مجتـبی علیه السـلام در دوران خلاـفت امیرالمـؤمنین علیه السـلام امـامت جمعه بود. هرگـاه امـام علی علیه السـلام کوفه را ترک می کرد و یـا به دلیل عـذری نمی توانسـتند نماز جمعه را اقامه کنـد،این مهم را بر دوش فرزند بزرگترشان می گذاشتند.(۲)

۳. قضاوت به جای امام علی علیه السلام

از برجسـته ترین جلوه های حکومت امام علی علیه السـلام عدالت و سـخت گیری ایشان در اجرای آن و نیز دادرسـی و گرفتن حق مظلوم از ظالم بود. چه بسا خلفای دیگر در بسیاری از مسایل قضایی، از حل آن ها باز می ماندند و امام

۱- مرد شامی نزد معاویه بازگشت و معاویه نیز پاسـخ ها را از قول خود برای پادشاه روم فرسـتاد، ولی او فهمیـد که پاسخ ها را معـاویه نـداده است و به او نوشت: سوگنـد به عیسـی که این پاسـخ هـا برخاسـته از پیامبران و خانـدان آن هاست و به تو ربطی ندارد. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۲۵.

۲- مروج الذهب، ج ۳، ص ۹.

علی علیه السلام آنان را کمک کرد و حتی خود ایشان نیز گاه این امر را به فرزند بزرگشان امام حسن علیه السلام می سپردند. تا علم او را نیز به دیگران ثابت کند.(۱)

نوشته اند در دوران خلافت حضرت علی علیه السلام، مردی را نزد او آوردند که او را در خرابه ای، کنار جسدی بی جان و خونین یافته بودند؛ در حالی که کاردی خونین نیز در دست داشت. جریان را به حضرت گفتند. امام فرمود: چیزی برای گفتن داری؟ مرد پاسخ داد: یا امیرالمؤمنین! این اتهام را می پذیرم؟ علی علیه السلام دستور داد که او را برده و قصاص کنند. در این هنگام، مردی با عجله خود را رسانید، در حالی که فریاد می زد: او را رها کنید! او را رها کنید! او کسی را نکشته و قاتل من هستم؟

امیر المؤمنین علیه السلام از متهم پرسید: چرا اتهام قتل را پذیرفتی در حالی که قاتل کس دیگری است؟

مرد پاسخ داد: من در وضعی نبودم که بتوانم از خود دفاع کنم، زیرا چندین نفر مرا بالای سر جسد، با کارد خونین دیده بودند. من گوسفندی را کشته بودم و برای قضای حاجت به خرابه آمدم که دیدم آن مرد در خون خود می غلطد. شگفت زده شدم و در حالی که کارد خونین دردستم بود، این چند نفر وارد خرابه شدند و مرا با آن وضع دیدند و انگاشتند که من او را کشته ام. علی علیه السلام متهم و قاتل را نزد فرزندش حسن علیه السلام فرستاد تا حکم را از او بخواهند. امام مجتبی علیه السلام پس از شنیدن صحبت های هر دو فرمود:

۱- بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۲۸۰.

«مرد قاتل که با راست گفتاری اش جان متهم را نجات داد، به استناد آیه کریمه «وَ مَن اَحیاها فَکَاَنَّما اَحیاالنّاسَ جَمیعا؛ هرکس انسانی را از مرگ نجات دهد، گویی همه مردم را نجات داده است».

گویی همه انسان ها را از مرگ رهایی بخشیده است. فردی را کشته و دیگری را از مرگ رهانیده است. پس هر دو را آزاد کنید و دیه مقتول را از بیت المال بپردازید».(۱)

ج) فعالیت های اقتصادی

ج) فعالیت های اقتصادی

یکی از چشم گیرترین تلاش های اقتصادی امام مجتبی علیه السلام در دوران پیش از امامت، سرپرستی زمین ها و اموالی بود که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام به عنوان وقف مشخص شده بود و بیش تر آن ها به حجاج بیت الله الحرام، یتیمان، مستمندان و خانواده اهل بیت وقف شده بود. این دارایی ها به صورت نخلستان، زمین زراعی، چاه، قنات و... بود. موقوفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به وسیله علی علیه السلام اداره می شد و پس از درگذشت پیامبر و جانشینی علی علیه السلام، حضرت آن ها را به اضافه موقوفات خود به تولیت و سرپرستی امام مجتبی علیه السلام درآورد. در حکم تفویض این سرپرستی آمده است:

این فرمانی از سوی بنده خدا علی بن ابی طالب ـ پیشوای مؤمنان ـ درباره دارایی های (موقوفه) خود برای به دست آوردن خشنودی خداوند است... که سرپرستی و اداره آن با حسن بن علی است. او باید در چهارچوب قوانین شرعی ازآن برای خود بهره گیرد و انفاق نیز بنماید.

۱- مائده، ۳۲.

اگر برای حسن اتفاقی افتاد و حسین زنده بود، او باید سرپرستی را بر عهده گیرد و جانشین برادرش گردد. باید دانست که بهره فرزندان فاطمه از موقوفات علی، درست به اندازه دیگر فرزندان علی است و این که سرپرستی آن را به فرزندان فاطمه واگذار کردم، به دلیل نزدیکی آنان به خدا و رسول اوست و نیز به دلیل بزرگداشت جایگاه آنان و شرافت و خویشاوندیشان با رسول خداست. با کسی که سرپرستی را بر عهده می گیرد، شرط می کنم اصل مال را حفظ کند و تنها از درآمد آن در راهی که دستور داده شد، انفاق نماید و از فروش نخل ها خوداری کند تا همه آن سرزمین به صورت یکپارچه به نخلستان تبدیل شود.(۱)

هم چنین حضرت زهرا علیهاالسلام نیز موقوفات و صدقاتی داشتند که از سوی پدرشان به او رسیده بود. ایشان نیز آن را وقف نیازمندان کرد و سرپرستی آن را نخست به علی علیه السلام و پس از آن به فرزند بزرگ شان ـ امام حسن مجتبی علیه السلام ـ واگذارد. در حکم اعطای این سرپرستی چنین آمده است:

این نامه سفارشی از فاطمه دختر محمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. این نامه حیطان سبعه را که عبارت است از مناطق عواف، دلال، برقه، میثب، حسنی، صافیه و حائط ام ابراهیم، در اختیار علی بن ابی طالب علیه السلام قرار می دهم و چنان چه علی علیه السلام از دنیا رفت، سرپرستی آن را به فرزندم حسن بن علی واگذار می کنم. اگر او هم از دنیا رفت، در اختیار فرزند دیگرم حسین بن علی می گذارم. پس از او نیز در اختیار بزرگ ترین فرزندانم خواهد بود.

شاهدان این وقف نامه، اول خدا، سپس مقداد بن اسود کندی و زبیر بن

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۴۶، ح ۳۴.

عوام هستند. این نامه، به دست علی بن ابی طالب علیه السلام نگاشته شد.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۵، ح ۱.

فصل پنجم: شرایط و فعالیت های سیاسی و اجتماعی دوران امامت

اشاره

فصل پنجم: شرایط و فعالیت های سیاسی و اجتماعی دوران امامت

زیر فصل ها

۱. بیعت با امام مجتبی علیه السلام

۲. تشکیل شورای براندازی از سوی معاویه

۳. نامه نگاری های دو جانبه

۴. آماده سازی سپاه برای جنگ با معاویه

۵. بستر سازی صلح از سوی معاویه

۶. بررسی عوامل صلح

۷. اهداف و انگیزه های امام حسن علیه السلام از پذیرش صلح

۸. مفاد صلح

۹. صلح؛ سنگری دیگر برای مبارزه

۱۰. پی آمدهای صلح

۱۱. دیگر مبارزه های اجتماعی ـ سیاسی

۱. بیعت با امام مجتبی علیه السلام

۱. بیعت با امام مجتبی علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم همواره امام حسن و برادرش حسین علیهماالسلام را به عنوان امام معرفی کرده بود و همگان از پیش می دانستند که امام حسن علیه السلام پیشوای آن ها خواهد بود. پیامبر پیوسته می فرمود:

حسن و حسین هر دو امام هستند؛ چه بجنگند و چه صلح کنند: علی علیه السلام نیز در روزهای واپسین زندگانی اش، همه

بزرگان را گرد آورد و جانشینی فرزندش را اعلام کرد و فرمود:

حسنم! رسول خدا دستور داد تا تو را جانشین خود کنم و نوشته ها و شمشیر خودم را (به عنوان نشانه) به تو دهم. این همان کاری است که رسول خدا نیز در مورد من انجام داد. تو نیز هنگامی که عمرت به پایان رسید، آن را به امام پس از خود _ برادرت حسین علیه السلام _ واگذار کن.(۱)

پس از شهادت علی علیه السلام، امام سخنرانی پرشوری ایراد کرد. مردم در حالی که می گریستند، به سخنانش گوش می دادند. او در خطبه خود فرمود:

ای مردم! بی گمان، ما گروه پیروز خداییم، خویشان نزدیک و خانواده پیامبر اوییم. ما یکی

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۲۲.

از آن دو امانت گران سنگ رسول خدا نزد امت هستیم. ما به همراه قرآن، یعنی کتابی که همه چیز در آن هست و هیچ زشتی و نادرستی در آن راه ندارد، هستیم. در تفسیر قرآن باید از ما کمک خواست ؛ زیرا در برداشت از آن به حدس و گمان شخصی روی نمی آوریم، بلکه ما حقایق را آن گونه که هست می دانیم. ازما فرمانبرداری داشته باشید که اطاعت ما واجب و با اطاعت خدا و رسول هم سنگ و برابر است. خدا فرموده: « ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و رسول او پیروی کنید و اگر در مسأله ای اختلاف کردید، آن را به خدا و رسولش باز گردانید و نیز فرموده است: و اگر آن را به رسول و سرپرستان خود باز گردانید، حتما کسانی که در پی فهم و درک اند، آن را در خواهند یافت.» مردم آگاه باشید و به زمزمه های شیطان گوش ندهید. او دشمن آشکار شماست. اگر گوش دادید، مانند دوستان او خواهید بود که به آن ها می گفت: امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نیست و من پشتیبانتان هستم، ولی آن لحظه که هر گروهی از شما بر دیگری پشت کند، قرآن می فرماید: من از شما بیزارم. من چیزی را می بینم که شما نمی بینید. به زودی عذاب خواهید دید. بدانید که دیگر در آن روز، ایمان آوردن آنان که پیش از آن ایمان نیاورده بودند، سودی نخواهد بخشید.(۱)

پس از پایان سخنرانی امام، عبدالله بن عباس برخاست و گفت:

مردم! این فرزند پیامبرتان و جانشین امامتان است. پس با او بیعت کنید.

سپس خود جلو آمد و دست امام را در دست فشرد.(۲) مردم نیز به پیروی از او با امام هم پیمان شدند. آن ها می گفتند:

چه قدر او دوست داشتنی است. چقدر خلافت برازنده اوست.

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۹.

۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۵۶.

آن روز، بیست و یکم ماه رمضان سال چهلم هجری بود.(۱) پس از بیعت مردم، امام پست های حکومتی را به بزرگانی که می شناخت سپرد و خلافت خود را سامان داد. بیعت مردم، دشمنان را به هراس انداخت و سبب شد که آنان در برنامه ریزی های خود دقیق تر شوند.

۲. تشکیل شورای براندازی از سوی معاویه

۲. تشکیل شورای براندازی از سوی معاویه

وقتی معاویه از ماجرای بیعت آگاهی یافت، برای این که تلاش هایش در به دست گرفتن قدرت، هدر نرود، خیلی زود وارد عمل شد. از این رو، مشاوران سیاسی خود مانند عمروعاص و قیس بن اشعث را حاضر کرد تا برای سست کردن پایه های خلافت امام حسن علیه السلام تصمیم بگیرند؛ خلافتی که حتی یک هفته از روی کار آمدن آن نمی گذشت. آن هابه این نتیجه رسیدند که اگر خلافت امام را از میان نبرند، همواره در نگرانی و ناامیدی خواهند بود.(۲) معاویه همواره یک خط مشی سیاسی را پی می گرفت. خط مشی سیاسی معاویه همیشه پیرو این سه اصل فریبکارانه بود: ۱ _ تطمیع، تهدید، شکنجه.

او در راستای سیاست های فریبکارانه خود به تناسب از هر سه روش سود می جست. نخست فرد مقابل را با وعده های توخالی (و یا گاه واقعی) به طمع وا می داشت. اگر نتیجه نمی داد، با استفاده از قدرت و نفوذش او را از عاقبت کارش می ترسانید و اگر باز هم نتیجه ای نمی گرفت، با زور شکنجه او را از سر

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۰.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۲.

راه خود کنار می زد. نکته مهم در این جا این است که بیش تر کسانی که دستخوش این سیاست بازی قرار می گرفتند، در همان مرحله اول فریفته معاویه می شدند. شاید به جرأت بتوان گفت که او تمامی سیاست هایش را با بهره گیری از همان روش اول به انجام رسانید و بدون نیاز به زور و شیوه های دیگر، سیاست های شیطانی اش را به کرسی می نشاند. مهم ترین موفقیت های معاویه را در اجرای سیاست هایش می توان این چنین برشمرد: شکست لشکر امام حسن علیه السلام، فریب یاران نزدیک امام، شهادت امام، بیعت گرفتن برای حکومت پسرش یزید و...

او برای پیش برد سیاست تطمیع خود، باید فضایی مناسب دست و پا می کرد تا بتواند به راحتی مهره های مورد نظر را خریداری کرده و به سوی خود بکشاند. او باید امام را فردی ناکار آمد در خلافت، سست اراده و صلح جو یا رفاه طلب معرفی می کرد تا بتواند از آب گل آلود، ماهی بگیرد. از همین رو، هجوم تبلیغاتی گسترده ای را علیه ایشان آغاز کرد. او افرادی را نزد مردم عراق می فرستاد تا با اغتشاش و شایعه پراکنی، افکار عمومی را مشوش ساخته و زمینه های آشوب را آماده سازند. البته این شیوه، راهکار دیرین او بود. او در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از این سیاست بسیار بهره برده بود و بسیاری از واقعیت ها را دیگر گونه جلوه داده بود. به گونه ای که ده ها سال پس از او، هنوز آثار آن تبلیغات زهرآگینش به چشم می خورد.

نوشته اند روزی که سفّاح _ سرسلسله خلفای عباسی _ به قدرت رسید و شام را فتح کرد. گروهی از مردم شام نزد او آمدند و پیوسته سوگند یاد کردند که تا آن روز خویشان و خاندانی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم جز بنی امیه نمی شناخته اند که وارث پیامبر باشند. به همین دلیل از آنان پیروی

می کرده اند.(۱) یا وقتی از یکی از بزرگان شام که همواره علی علیه السلام را بر بالای منبرها لعن می کرد. پرسیدند: آیا تو اصلاً علی رامی شناسی؟ در پاسخ گفت: فکر می کنم او یکی از دزدان و راهزنان باشد.(۲)

و یا در جنگ صفین، هاشم مرقال که یکی از یاران علی است، مردی شامی را می بیند که شمشیر می زند و پیوسته علی علیه السلام را دشنام می دهد. هاشم از او می پرسد: ای مرد این چه کاری است که می کنی؟ فردای قیامت در محضر خداوند درباره دشنام به سرور دوستان خدا و بهترین جانشین رسول خدا چه خواهی گفت؟ مرد شامی می گوید: در پیشگاه خداوند بزرگ خواهم گفت که من با مردی جنگیده ام که فرمانروا و رهبرشان بی نماز است و خود نیز این فریضه را به جای نمی آورند، ولی همین مردم شام کسانی بودند که در روز چهارشنبه نماز جمعه را به معاویه اقتدا کردند و سپس برای جنگ به سوی صفین آمدند.(۳)

این ها نمونه هایی از تبلیغات زهرآگین است که معاویه در دوران حکومت خود بر شام انجام داده بود. اینک در دوران خلافت امام حسن علیه السلام نیز زمان آن بود تا سیاست های بازسازی شده ای از آن حربه های تبلیغاتی را دوباره به کار گیرد.

۳. نامه نگاری های دو جانبه

۳. نامه نگاری های دو جانبه

با دستگیری جاسوسان معاویه که مأموریت شایعه پراکنی و آشوب گری در بافت عمومی جامعه اسلامی را داشتند، امام حسن علیه السلام برای معاویه نامه ای

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۵.
۲- مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۸.
۳- مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۲.

فرستاد تا او را از شکست نقشه های پلیدش آگاه سازد امام نوشت:

تو پنهانی افرادی را به کوفه و بصره فرستادی تا برای تو جاسوسی کنند. گویا خواستار جنگ هستی. تردیدی نیست که جنگ واقع خواهد شد. پس منتظر جنگ باش که اگر خدا بخواهد، درخواهد گرفت. به من خبر رسیده است که تو از مرگ بزرگ مردی (علی علیه السلام) خشنود شده ای؛ در حالی که هیچ عاقل و اندیشمندی از آن خشنود نیست و....

در پایان دو بیت شعر بدین مضمون برای او نوشت:

به کسی که برخلاف همه فکر می کند و دیگر اندیش است، بگو مانند دیگران برای رفتن آماده باش که رفتن تو نیز نزدیک است.(۱)

معاویه نیز برای امام نامه ای فرستاد و در آن انگیزه های جنگ طلبانه خود را بیش تر بروز داد. معاویه در این نامه نوشت:

خدای بی همتا را می ستایم که دشمن شما و کشندگان خلیفه (عثمان) است؛ همان پروردگاری که با عنایت خویش، مردی از بندگان خود را برانگیخت تا علی بن ابی طالب را غافل گیر کرده و بکشد و یاران او پراکنده گردند که از طرف سرکردگانشان نامه هایی به دستم رسیده است که از من برای خود و قبیله شان امان خواسته اند. به همین جهت، به محض دریافت نامه من، با لشکرت و هرچه برای جنگ با من آماده کرده ای آماده جنگ باش که انتقام خون خود را گرفتید و به آرزویتان رسیدید.(۲)

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۴.

۲- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۹ .

او در این نامه با چهره ای حق به جانب و مظلوم نما، در درجه اول امام را از قاتلان عثمان قلمداد می کند و در درجه دوم او را آغازگر جنگ و تجاوزگر معرفی می کند تا بتواند همه توطئه های خود را توجیه کند و آن را حرکتی شایسته در مقابل جنگ طلبی امام بشناساند.

ولی از آن جا که امامان معصوم هرگز آغازگر جنگ نبوده اند، امام مجتبی علیه السلام نیز درصدد خیرخواهی بیش تر برآمده و برای جلوگیری از کشتار مسلمانان و اتمام حجت، نامه ای به معاویه فرستاد و پس از ستایش الهی، او را سفارش کرد و نوشت:

ای معاویه! به راستی جای شگفتی است که تو به چنین کاری دست زده ای که به هیچ گونه شایستگی آن را نداری؛ نه به فضیلتی در دین معروف هستی و نه در اسلام پیشینه ای درخشان داری.

تو فرزند کسانی هستی که در جنگ احزاب با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دشمنی برخاستند. تو پسر پلیدترین فرد قریش نسبت به پیامبر هستی. بدان که خدا تو را ناامید خواهد کرد و به زودی به سویش باز می گردی. آن گاه خواهی دانست که فرجام نیکوی آن سرا از آن که خواهد بود. به خدا سوگند، به زودی با پروردگارت دیدار می کنی و به سزای کردار زشت خود دچار خواهی شد و خداوند هیچ گاه به بندگانش ستم نخواهد کرد. پس از در گذشت پدرم علی علیه السلام، مسلمانان امر خلافت را پس از او به من واگذار کردند و من از خدا می خواهم که در این دنیای زود گذر چیزی را که سبب کاستی نعمت های آخرتش گردد به ما ندهد و از آن چه بر ما عنایت کرده نکاهد.

این که من به تو نامه نگاشته ام، تنها به سبب این بود که میان خود و خدایم عذری داشته باشم. این را بدان که اگر از مخالفت با من دست برداری، بهره معنوی بزرگی خواهی برد و مصلحت مسلمانان رعایت خواهد شد. از این رو، به تو پیشنهاد می کنم که بیش از این بر باطل پا فشاری نکن و از آن دست بردار و مانند دیگر مردم که با من بیعت کرده اند، تو نیز بیعت کن؛ زیرا تو

خود می دانی که من به امر خلافت شایسته تر از تو هستم. از خدا بترس و ستم کاری را رها کن و خون مسلمانان را بدین وسیله پاس بدار. راه مسالمت آمیز پیش گیر و سر تسلیم فرود آر و درباره خلافت با کسی که شایسته آن و از تو سزاوارتر است، ستیزه مجوی تا خدا آتش جنگ و اختلاف را فرو نشاند. اگر هم در خودسری و جنگ طلبی خود سرسازش نداری، ناچار با مسلمانان و لشکر انبوه به سوی تو خواهم آمد و با تو پیکار خواهم کرد تا خداوند میان ما حکم کند که او بهترین داوران است.(۱)

در نامه امام حسن علیه السلام انگیزه ای جز خیرخواهی و اتمام حجت به چشم نمی خورد. برای این که معاویه رویه خود را تغییر دهد و راه درست در پیش گیرد، لازم بود تا امام همه مطالب را به روشنی بیان می داشت. معاویه با بی شرمی، پاسخ نامه امام را این گونه داد:

سیاست مداری و تجربه من در خلافت بیش تراست. این تویی که باید از من پیروی کنی. پس به فرمان من در آی تا من هم خلافت را پس از خود به تو واگذار کنم. از این گذشته، هر چه در خزانه عراق یافت می شود را به تو می دهم. آن ها را بردار و به هر جا که می خواهی برو. اجازه نخواهم داد که کسی بر تو حکومت کند و کارها نیز بدون دستور تو اجرا نخواهد شد. البته کارهایی که منظور در آن، اطاعت خداباشد، برابر خواست شما انجام می گیرد.(۲)

روشن است که معاویه با بی شرمی تمام، خود را بالاتر از فرزند رسول خدا

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۷ .

۲- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۹ .

صلی الله علیه و آله وسلم می دانست که فریبکاری را مایه برتری خود بر امام می پنداشت. از این رو، دوباره همان سیاست های کهنه اش را که پیش تر در جریان های مختلف مانند جنگ صفین در مورد امام علی و یارانش آزموده بود، به کار گرفت و به امام حسن نیز وعده ولی عهدی خود را داد و بهای کناره گیری امام از خلافت را نیز از خزانه بیت المال عراق و از جیره مسلمانان پرداخت. با همه این بی شرمی های معاویه، امام حسن بار دیگر فروتنی کرد و پاسخ او را برخلاف میل خود و تنها برای اتمام حجتی دیگر، چنین نگاشت:

چون ستم کاری و زورگویی تو را دیدم، آن را لایق پاسخ ندانستم و به خدا پناه می برم. بیا و از راستی و درستی پیروی کن که من اهل آنم.(۱)

این آخرین نامه امام به معاویه پیش از لشکرکشی بود.

۴. آماده سازی سپاه برای جنگ با معاویه

۴. آماده سازی سپاه برای جنگ با معاویه

پس از نامه نگاری های امام و معاویه، هر دو طرف تصمیم به رویارویی نظامی با یکدیگر گرفتند. امام برای تقویت روحیه نظامی سپاهش، برای آنان سخنرانی کرد؛ در حالی که نبود روحیه پیکارگری و دفاع از حق را در چشمان آنان می دید. سپاه امام در میدان نُخَیله گرد هم آمد و تا دیر عبدالرحمن پیش روی کرد. لشکری انبوه با ساز و برگ کامل گردهم آمده بود. امام به عبیدالله بن عباس فرمود:

ای پسر عمو! من دوازده هزار نفر از جنگ جویان و قاریان شهر را با تو همراه می سازم؛

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۷۰.

مردانی که هر کـدام با گروهی از دشـمن برابری می کنند. با آنان همراه شو و نسـبت به آن ها نرمش نشان ده و فروتنی کن و آنـان را به خود نزدیـک گردان؛ زیرا آن ها باقی مانـده افراد مورد اطمینان امیرالمؤمنین علیه السـلام هسـتند. هم چنان از کرانه رود فرات حرکت کنیـد تـا به سپاه معـاویه برسـی. هر جـا به او برخوردی، جلوی او را بگیر تـا من به شـما برسم. اگر با آن ها برخورد کردی تو شـروع به جنـگ مکن، ولی اگر او جنـگ را آغازیـد، با او بجنگ. اگر برایت اتفاقی افتاد، قیس بن سـعد را جانشین خود کن و پس از او نیز سعید بن قیس جانشینی را بر عهده گیرد.(۱)

عبیـدالله بن عبـاس به همراه لشـکر خود حرکت کرد و با معاویه روبه رو شـد و میانشان درگیری رخ داد و او توانست نیروهای معاویه را به عقب نشینی وادار کند.

۵. بستر سازی صلح از سوی معاویه

۵. بستر سازی صلح از سوی معاویه

معـاویه بـا ارزیـابی توان بالای نظامی امام و ناتوانی خود، به نیرنگی کثیف دست زد و پیروزی خود را در صـلح انگاشت، ولی جنگ شـروع شده بود و او باید می کوشـید تا زمینه را برای صلح فراهم سازد. او باید صلح را به امام تحمیل می کرد؛ زیرا می دانست امـام از انگیزه هـای شـیطانی اش بـاخبر است. از سوی دیگر، معـاویه به خوبی از تزلزل روحیه لشـکر امام و انگیزه های دنیایی برخی از آنان برای شـرکت در جنگ آگاهی داشت. بنابراین، از این سـستی و ناتوانی یاران امام سود جست و تحریک و فریب آنان را راهکار اصلی شکست دادن سپاه امام دانست. از این رو، به فرماندهان سپاه امام نامه نوشت و

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۰.

سیاست های شیطانی اش را درباره آنان به کار گرفت. البته بعضی نپذیرفتند، ولی عبیدالله بن عباس لغزش نشان داد و فریب خورد. معاویه به او نوشته بود که امام صلح کرده است و بهتر است او نیز دست از جنگ بکشد و فرمانبردار باشد. هم چنین به او هزار هزار درهم (یک میلیون درهم) پیشنهاد داده و نیمی از آن را نیز پیشاپیش به او پرداخت کرده بود. او نیز نیمه شب خیمه گاه خود را ترک کرد و به سوی اردوی معاویه گریخت.(۱) صبح هنگامی که خبر پناهنده شدن عبیدالله بن عباس پیچید، در لشکر آشفتگی پدید آمد؛ این در حالی بود که امام هنوز به اردوگاه خود نرسیده بود.

معاویه نیز از فرصت استفاده کرد و بر این آشفتگی بیش تر دامن زد تا پیش از رسیدن امام کار را یک سره کند. او افرادی را به لشکرگاه امام فرستاد که می گفتند: ای مردم این (عبیدالله بن عباس) امیر شماست که به معاویه پیوسته و پناهنده شده است و این هم حسن بن علی است که صلح کرده است. پس خود را به کشتن ندهید(۲) و بدین ترتیب، با شایعه پراکنی و در نبود امام، زمینه را برای صلح آماده ساختند. از سوی دیگر، معاویه گروهی را برای مذاکره با امام به مدائن فرستاد تا درباره پاره ای از موضوع ها (به جز صلح) با امام گفت وگو و تبادل نظر کنند، ولی وقتی که از خیمه امام بیرون آمدند و به سوی قرارگاه خویش به راه افتادند، بلند بلند ــ به گونه ای که مردم می شنیدند ــ به

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۱؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۹ .

۲- مقاتل الطالبیین، ص ۵۸.

همدیگر می گفتند:

خدا را شکر که امام صلح را پذیرفت و خدا به وسیله فرزند رسولش، خون بی گناهان را حفظ کرد.(۱)

این دروغ پردازی ها و شایعه پراکنی ها، هم لشکر امام را از هم گسیخت و هم خشم اطرافیان امام را برانگیخت. آنان با شمشیرهای برهنه به خیمه امام ریختند. سجاده نماز را از زیر پای حضرت کشیدند و وسایل امام را غارت کردند. شماری از یاران راستین امام به دفاع برخاستند و امام را بر اسب خود سوار کردند و از معرکه دور نمودند.(۲) اوضاع و شرایط چنان مبهم و آشفته بود که امام ترجیح داد در فرصتی مناسب تر به روشن کردن موضع خود بپردازد.

۶. بررسی عوامل صلح

اشاره

۶. بررسی عوامل صلح

عوامل زیادی در صلح امام حسن علیه السلام با معاویه نقش داشت که برخی از آن شفاف و بعضی دیگر پیچیده بود. در این جا به بررسی برخی عوامل می پردازیم:

الف) فریب کاری معاویه

چنان چه دیدیم معاویه در دوران زمامداری اش پیوسته می کوشید با سیاست های عوام فریبانه، واقعیت ها را دیگر گونه جلوه دهد و از ابزارهای پیچیده ای بهره برد. او با شایعه پراکنی، دروغ پردازی، تطمیع فرماندهان نظامی و سیاسی، معرفی چهره ای مذهبی و شریعت دوست از خود، و ده ها راهکار

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۱.
۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۲.

دیگر فضا را کاملاً مبهم و تیره کرد.

در جریان صلح، او نه تنها به خریدن عبیدالله بن عباس بسنده نکرد، بلکه از خود او برای جلب دیگر افراد بهره گرفت و گروه زیادی از سپاهیان امام را به توسط او از لشکر جدا کرد.

گفتنی است فریب کاری دشمن را نمی توان عامل مستقل در شکست یک لشکر دانست؛ اگر در سپاهی عناصر ساده لوح، دنیا دوست و سست عقیده باشند، آن گاه فریب کاری دشمن می تواند کار آمد گردد و زمینه های شکست را برای سپاه فراهم آورد. وقتی امام حسن علیه السلام مجبور به صلح شد با بینشی ژرف و عملکردی روشن بینانه، صلح را پذیرفت تا توطئه دشمن را خنثی سازد و اندک مسلمانان واقعی را که در کنار او مانده بودند، در امان بدارد.

ب) بی وفایی و دنیازدگی سپاهیان امام حسن علیه السلام

درگیری ها و جنگ های طولانی ای که در زمان علی علیه السلام با گروه های مختلف در گرفته بود، نوعی خستگی از جنگ و بی علاقگی به دفاع از حق و حقیقت در میان سپاهیان امام بر جای گذاشته بود. هم چنان که علی علیه السلام در دوران خلافت خود نیز با این مشکل روبه رو بود و به سختی مردم را به دفاع از حق و ایستادگی در برابر مهاجمان ترغیب می کرد. به گونه ای که می فرمود:

ملّت ها صلح می کنند در حالی که از ستم زمامدارانشان در وحشت اند، ولی من صلح می کنم در حالی که از ستم یاران خودم در وحشتم. شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم، به پای برنخاستید. حقیقت را به گوش شما خواندم، ولی نشنیدید. شما را به مبارزه با سرکشان ترغیب کردم، هنوز سخنانم پایان نیافته، مانند قوم «سبأ»، پراکنده شدید و در لباس اندرز و پند، همدیگر را فریب دادید تا مبادا سخنانم در شما اثر کند... رهبرتان از خدا اطاعت می کند، شما با او مخالفت می کنید، ولی رهبر شامیان (معاویه) از خدا نافرمانی می کند و از او فرمانبردارید. به خدا

سوگنـد، دوست دارم معاویه شـما را با افراد خودش مبادله کند و مثل مبادله دینار با درهم، ده نفر از شـما را برابر یکی از افراد خودش به من بدهد.(۱)

این خـط رفـاه طلبی و آسـایش پرستی، در زمـان خلافت علی علیه السـلام نیز بود و اکنون امام مجتبی علیه السـلام با افرادی به جنگ معاویه رفته بود که سـرزنش های علی علیه السلام به راهشان نیاورده بود. براین اساس، همین روحیه ذلت پذیر امام را با بحران پذیرش صـلح روبه رو ساخت. امام با شـناختی که از اطرافیان و روحیه آنان داشت، کوشید تا باز هم با نصیحت آنان را به مبارزه تشویق کند. بر این اساس، این گونه با آنان سخن گفت:

هیچ چیز نمی تواند ما را از رویارویی با سپاه شام باز دارد. ما در گذشته، با تکیه بر پشتوانه استقامت شما با شامیان وارد جنگ شدیم، ولی امروز شایعه پراکنی های بیهوده و کینه توزی ها، اسـتقامت شما را از میان برده و لب به شکوه گشوده اید. وقتی به جنگ صفین می رفتیم، دین را بر دنیا برگزیده بودید، ولی امروز منافع خود را لحاظ می کنید. ما همانیم که در گذشته بودیم، ولی شما مانند گذشته وفادار نیستید.

شمـاری از شـما بسـتگان خـود را در جنـگ صـفین و برخی دیگر نیز در نهروان از دست دادنـد. گروهی بر آن هـا اشـک می ریزیـد. عـده ای هم خون بهای آن ها را می خواهید. دیگران هم از دسـتورهای من سـرپیچی می کنند. معاویه به ما پیشـنهادی دور از انصـاف داده است که بـا هـدف مـا و عزت اسـلامی مـا منافات دارد. حال اگر برای کشـته شـدن در راه خـدا آماده اید برخیزید و با شمشیر پاسخ او را بدهید، ولی اگر خواستار آسایش و رفاه هستید بگویید تا صلح را بپذیریم.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

سخن امام پایان نیافته بود که همه سپاهیان فریاد زدند: «زندگی! زندگی!»(۱)

امام با دیدن سستی سپاهش، به ناچار صلح را پذیرفت. گذشته از این که شماری از آنان نیز پیش تر با نامه نگاری هایشان با معاویه به استقبال صلح رفته بودند. حتی برخی نیز آمادگی خود را برای تسلیم امام به معاویه و یا ترور او اعلام کرده بودند. از این رو، وقتی از امام علّت صلح را می پرسند، پاسخ داد:

به خدا اگر با معاویه می جنگیدم، مرا دست بسته به او تحویل می دادند.(۲)

ج) انگیزه های مختلف در سپاهیان امام حسن علیه السلام

چنان چه در سخنرانی امام نیز به چشم می خورد، افرادی با انگیزه های مختلف در سپاه ایشان گرد آمده بودند و سپاه امام در هدف خود یکپارچه نبود. دسته ای از آنان در اثر اندیشه های انحرافی خوارج برای دستیابی به معاویه و قتل او صف آراسته بودند؛ زیرا پس از قتل علی علیه السلام هدف بعدی شان معاویه بود. هم چنان که ابن ملجم نیز بر آن اعتراف کرده است.(۳) گروهی در راستای تعصبات قبیله ای و برخی دیگر نیز به طمع غنیمت های جنگی آمده بودند. این گوناگونی و اختلاف انگیزه ها، سبب شده بود که فرمانبرداری لازم را از امام به عمل نیاورند.

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱.

۳- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۲.

۷. اهداف و انگیزه های امام حسن علیه السلام از پذیرش صلح

اشاره

۷. اهداف و انگیزه های امام حسن علیه السلام از پذیرش صلح

افزون بر عـواملی که سـبب تحمیـل صـلح به امـام بر شـمرده شـد، می توان به این جریـان از نگـاه امـام مجتبی علیه السـلام نیز نگریست. امام حسن علیه السلام با در نظر گرفتن موارد زیر دست به صلح زدند:

الف) خطر تهاجم خارجی

حمله رومیان خطر جدی و بزرگی بود که همواره سـرزمین مسـلمانان را تهدید می کرد. آن ها از آغاز ظهور اسلام ضربه های مهلکی از مسـلمانان خورده بودنـد و همواره در پی فرصتی مناسب می گشـتند تا تهاجمی تلافی جویانه را آغاز کنند. با انتشار خبر بروز فتنه های داخلی در کشور اسـلامی، آن ها به سرعت واکنش نشان دادند و برای عملی کردن آرمان سلطه گرانه خود لشکرکشـی کردند، ولی صـلح امام سبب دفع این خطر بزرگ گردید.(۱) زیرا هدف اصـلی امام حفظ نظام اسـلامی در سطح کلان بود؛ نه استحکام خلافت خود.

ب) رعایت مصلحت عمومی

سیره پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم و پیشوایان دین این بود که هیـچ گاه آغازگر جنگ نبودنـد و تا حمله ای صورت نمی گرفت، دست به شمشـیر نمی بردنـد. بر این اسـاس، همـواره حجت را تمـام می کردنـد و تـا جـایی که امکـان داشت می کوشیدند که با نصیحت و خیرخواهی از خونریزی جلوگیری کنند و در

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۸.

صورت ناامیدی از حق گرایی دشمن، به جنگ دست می زدند.

امام مجتبی علیه السلام از جنگ و پیکار و بذل جان خویش در راه خدا دریغ نمی ورزید. او کانون شجاعت و ستم ستیزی بود، ولی افکار عمومی جامعه، پذیرای روحیه بلند او نبود. او از حق خود گذشت تا مبادا در آن دوره حساس زمانی، گزندی به اسلام و جامعه مسلمانان وارد شود. وی با در نظر گرفتن مصالح جامعه اسلامی، از سیره پدرش امیرالمؤمنین پیروی کرد و برای جلوگیری از چند دستگی و حفظ ارکان نظام اسلامی، خود را کنار کشید و صلح کرد. زیرا او دشمن خود را به خوبی می شناخت و می دانست که جنگ با او نیز سبب جلوگیری از سرپیچی او نخواهد شد. جنگ تنها عرصه را بر امام تنگ می کرد. امام به خوبی می دانست که با ادامه دادن جنگ نابرابر، اسلام دوام چندانی نخواهد آورد. امام دوران خلافت پدرش را به خوبی در نظر داشت و دشمن حیله گر را کاملاً می شناخت که چگونه برای رسیدن به قدرت، به هر جنایتی دست می زند و چون روزبه روز از شمار مسلمانان راستین کاسته می شد، خطری سخت تر از دوران خلافت علی علیه السلام اسلام را تهدید می کرد؛ زیرا برای مثال، عبیدالله بن عباس در زمان امیرالمؤمنین چهره درخشانی از خود نشان داده بود. او از فرمانداران علی علیه السلام و افراد مطمئن آن زمان به شمار می رفت و علی علیه السلام او را به فرمانداری یمن گمارده بود، ولی یک شب بیش تر در اردوگاه امام حسن علیه السلام دوام نیاورد.

امام برای خنثی کردن توطئه های معاویه که هر روز خطرناک تر می شد، کنار رفت تا او از اسلام ستیزی دست بردارد. خون مسلمانان بی گناه برای او بیش تر از خلافت بر آن ها ارزش داشت. از این رو، به صلح تن در داد. خود بارها

می فرمود:

من جنگ را (تنها) به خاطر رضایت خدا و حفظ خون مسلمانان رها کردم.(۱)

ج) حفظ جایگاه امامت

معاویه به تلاش گسترده ای برای تخریب چهره امامان معصوم دست یازیده بود. او تمام توان خود را برای شوراندن مردم و تشویش فضای سیاسی علیه امام به کار می گرفت. او می خواست داغ ننگی را که سال های سال بر پیشانی خاندان امیه خورده بود، پاک کند و شکل زیبنده ای به حکومت خود دهد و تمام آن خفت ها و خواری ها را متوجه امام مجتبی علیه السلام گرداند و خود را برای مردم، محبوب تر جلوه دهد. زمینه های چنین فتنه ای را نیز پیش تر در میان سپاه امام آماده کرده بود. امام فتنه انگیزی های او را به چشم می دید، ولی مردم درک نمی کردند که معاویه چگونه شخصیت امام را زیر سؤال می برد. او هنگامی که به دست افراد سپاهش زخم خورد، در این باره فرمود:

به خدا من معاویه را به این مردم ترجیح می دهم؛ زیرا خیال کرده اند که شیعه و پیرو من هستند، ولی نقشه قتل مرا می کشند. اثاثیه مرا به غارت می برند و مالم را می دزدند. به خدا اگر من از معاویه پیمانی برای حفظ جانم بگیرم، بسیار بهتر است که در میان یاران خودم در امان نباشم.بسیار بهتر از این است که اینان (که خود را پیرو من می پندارند) مرا بکشند و خانواده ام را به اسیری برند. به خدا اگر با معاویه می جنگیدم، همینان دست و گردنم را بسته و به معاویه تسلیم می کردند. به خدا اگر من با او صلح کنم، جایگاهم محترم شمرده شده و عزیز می مانم؛ ولی اگر بجنگم یا مرا به خواری اسیر می کند و یا با منت گذاردن آزاد می کند که تا قیامت این داغ ننگ

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۵.

از پیشانی بنی هاشم پاک نخواهد شد؛ خوار می گردیم و معاویه و دودمانش تا ابد بر زنده و مرده ما منت خواهند گذاشت.(۱) از

پس باید دانست که امام افقی را می دید که هیچ یک از یارانش آن را نمی دیدند. آنان نگرشی سطحی به جریان داشتند.

د) سکوت تا بلوغ سیاسی

گاه گذشت زمان آموزگار خوبی برای وجدان های خواب آلوده است که با عافیت طلبی روزگار می گذرانند و تازیانه بی وفایی را نچشیده اند و همواره گردش روزگار را برکام مراد می انگارند؛ به سان کودکی لجوج که از سختی آموزش می گریزد و لذت بازی را برمی گزیند و تنها آن روز می فهمد که دیگر پشیمانی سودی نمی بخشد.

اندرزهای امام نه در معاویه اثر می کرد و نه در دل مردم، تا از او پیروی کنند. امام وقتی افکار عمومی را برای پذیرش جنگ آماده نمی بیند و اسلام عزیز را در معرض آسیب های گوناگون می یابد، صلح می کند و مبارزه را به گونه ای دیگر آغاز می کند. او می خواست با کمک مسلمانان، اسلام را از خطر نجات دهد، ولی با پشت کردن آنان و شانه خالی کردن از زیر بار جنگ، به ناچار خود به تنهایی بار تمام مسؤولیت ها را بر دوش گرفت و به آنان فرصت داد تا فردا به چشم خویش عاقبت غفلت امروزشان را ببینند تا در آینده با عزمی راسخ تر و اراده ای جدی تر برای حق از دست رفته بپاخیزند. آن چه بر

۱- احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، الاحتجاج، ص ۱۴۸.

امـام در آن مقطع حسـاس زمانی تکلیف بود، یاد آوری فردایی سـخت برای جامعه نافرمان بود که عافیت می طلبیدنـد. تمامی این لجاجت ها در جهتی سامان می گرفت که امام بر حق مردم در خانه تنها بمانـد و درنـده ای سـیری ناپذیر بر آنان حکومت کند. هم چنان که اعمال فشار، تهدید و شـکنجه از همان روزهای آغازین حکومت معاویه بر مردم کوفه و بصره که علیه او قد علم کرده بودند آغاز شد. نامشان از دفتر بیت المال حذف گردید. شـهادت دادن شان پذیرفته نشد، دارایی شان به تاراج رفت و خانه هایشان ویران شد.(۱) همه این ها کفاره لحظه ای غفلت و آسایش خواهی بود.

امام هیچ سیاستی را در آن شـرایط آشـفته برتر از صـلح نمی یافت. تنها به آنان فرصت داد تا نتیجه نادانی و رفاه طلبی شان را ببینند. امام تنها دراین باره به شیعیانش فرمود:

شمـا شـیعیان من هستیـد. اگر من در پی ریـاست و دنیـا پرستی بودم، معاویه هرگز این گونه بر من پیشـی نمی گرفت، ولی من چیزی را می بینم که شـما نمی بینید. آن چه روا داشـتم، تنها برای جلوگیری از خون ریزی و حفظ جان شما بود. پس حال که این گونه شد، به امر خدای خود راضی و در برابر دستور او تسلیم باشید. حال به خانه هایتان بروید و آسایش یابید.(۲)

۸. مفاد صلح

۸. مفاد صلح

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۳.
۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸.

مفاد عهدنامه صلح عبارت بود از:

۱. حکومت به معاویه واگذار می شود؛ به شرطی که براساس کتاب خدا و سنت رسول خدا و روش خلفای شایسته عمل کند؛

۲. خلافت، پس از معاویه از آن امام مجتبی علیه السلام خواهد بود و اگر اتفاقی برای او رخ داد و موفق نشد، حکومت به حسین علیه السلام می رسد و معاویه حق ندارد برای خود جانشین تعیین کند؛

۳. دشنام و ناسزا به امیرالمؤمنین و نیز نفرین او در قنوت نمازها ترک می شود و همه باید از او به نیکی یاد کنند؛

۴. همه مردم در هرکجا که زندگی می کنند و از هر نژاد و قبیله ای که هستند، باید امنیت کامل داشته باشند. از آن چه در گذشته انجام داده اند، باید گذشت شود و افراد به بهانه های پوچ تعقیب نگردند و با مردم عراق نیز بدرفتاری نشود؛

۵. یاران و پیروان علی علیه السلام در هر جا که هستند، باید در امان باشند و به آن ها تعرضی نشود و جان و مال و ناموسشان امنیت داشته باشد. معاویه حق تعقیب و سوء قصد نسبت به آن ها را ندارد و باید حقوق هر صاحب حقی را باز پس گیرند و هر چه را از یاران علی علیه السلام گرفته اند، باید به آنان بازگردانده شود؛

۶. نسبت به حسن و حسین بن علی علیه السلام نباید هیچ گونه توطئه ای صورت گیرد و به هیچ یک از خاندان اهل بیت نباید گزندی برسد و در هیچ نقطه ای از زمین نباید بر آنان ستم روا دارند؛

۷. معاویه حق قضاوت ندارد و نباید خود را امیرالمؤمنین بنامد؛

۸. معاویه باید بدهی های خود را به بیت المال بپردازد که پنج میلیون درهم

آن، از آنِ بیت المال کوفه است و از این قرار داد مستثناست. سالانه دو میلیون درهم نیز باید به حسین بپردازد. معاویه باید در بخشش ها بنی هاشم را بر بنی عبدشمس (بنی امیه) ترجیح دهد و هرسال نیز یک میلیون درهم به خانواده های شهیدان جنگ جمل و صفین و همگی آنانی که در رکاب علی علیه السلام به شهادت رسیده اند، اختصاص دهد.(۱)

۹. صلح؛ سنگری دیگر برای مبارزه

۹. صلح؛ سنگری دیگر برای مبارزه

رویه ای در سیاست وجود دارد که هرگاه سیاست مداری به پذیرش امتیازی منفی مجبور می شود و به دادن امتیاز مثبتی به حریف وادار می شود، راهکاری را بر می گزینند که کم ترین زیان را برای او و جامعه اش داشته باشد. امام حسن علیه السلام می کوشید با رعایت این اصل تمام توان و سیاست خود را در مفاد قرار داد صلح بگنجاند تا بتواند از این ابزار، مبارزه با معاویه را در سطحی دیگر ادامه دهد.

امام در قرارداد، مطالبی گنجانید که امتیازهای زیادی برای اسلام و مسلمانان داشت و کوشید در آن معاویه را آن گونه که هست به مردم بشناساند و چهره واقعی او را بنمایاند. امام در مفاد صلح، او را در تنگنای موازین شرعی قرار داد و به وسیله مواد صلح نامه، اهداف واقعی خود را از جنگ با معاویه نشان داد که عبارت بودند از: جلوگیری از آزار شیعیان، جلوگیری از ناسزاگویی به علی علیه السلام، جلوگیری از تبعیض نژادی، قومیت گرایی، رانت خواری،

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۶۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۰؛ کشف الغمه، ص ۱۴۵. با اندکی گزینش

فساد مالی و ده ها حرکت زشت معاویه که آزادانه به اسم اسلام انجام می داد.

البته امام به خوبی می دانست که معاویه به این قرار داد عمل نمی کند، ولی این مسأله سبب رسوایی او می شد و این خود یکی از بزرگ ترین انگیزه های امام در جنگ با معاویه بود. بر این پایه، امام حق انتخاب را به مردم واگذار کرد تا به خود آیند و سرنوشت خود را خود برگزینند.

۱۰. پی آمدهای صلح

اشاره

۱۰. پی آمدهای صلح

همان گونه که انتظار می رفت، معاویه با رسیدن به قدرت، تمامی پیمان های خود را شکست. پس از صلح، سران دو طرف به کوفه آمدند و معاویه برای مردم سخنرانی کرد. او بالای منبر رفته و گفت:

به خدا ای مردم! من برای برپاداشتن نماز با شما نجنگیدم. جنگ من نه به دلیل روزه بود، نه حج و نه پرداخت زکات. تنها انگیزه من از نبرد با شما حکومت بر شما بود؛ چه ناراحت شوید و چه خوشنود. بدانید که من هر پیمانی را که با حسن بن علی علیه السلام بسته ام، زیر پا گذاشته و به آن پایبند نخواهم بود.(۱)

برخلاف مفاد صلح نامه، نخست بر اعمال فشار، تهدید و شکنجه مردم کوفه و بصره و به ویژه علویان و پیروان امام افزود. وی همواره برای ضربه زدن به امام و گوشه گیر ساختن ایشان تلاش می کرد و در این گیرو دار، با نمایاندن چهره ای خیرخواه، برای خود نیز آبرویی دست و پا می کرد. از این رو، به فکر افتاد تا به امام مأموریتی واگذار کند تا هم بر حضرت منّتی بنهد و

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۵.

هم تأییـدی بر کـار خود بگیرد. از این رو، به امـام دسـتور داد فرمانـدهی جنـگ بـا یکی از دشـمنان سرسـخت حکومت به نام حوثره اسدی را که از خوارج بود، برعهده گیرد، ولی امام با آگاهی تمام از افکار شیطانی معاویه به او فرمود:

به خدا، این که من از جنگ با تو دست کشیدم، تنها به سبب حفظ جان مسلمانان بود که اکنون نیز فکر نمی کنم برای دفاع از تو با مردم بجنگم. به خدا سوگند، تو از آن ها سزاوارتر به جنگ هستی که به جنگ تو بیایم.(۱)

در پی همین اغراض شـیطانی، او در حضور مردم به امـام می گفت: ای حسن! من از تو بهـترم. امـام دلیـل ادعـایش را پرسـید، پاسخ داد: چون مردم گرد من جمع شده اند و از من فرمان بردارند، ولی تو تنهایی. امام در پاسخش فرمود:

هرگز! چه پندار خامی داری، ای پسر هند جگر خوار! این ها که گرد تو جمع اند، دو دسته اند: یا به واقع فرمان بری دارند و یا نـاگریز بـه آن هسـتند. اگر فرمـان بردارنـد، پس نافرمـان خـدا هسـتند و اگر هـم ناگزیرنـد که تکلیفی ندارنـد و به گفته خـدا عـذرشان پـذیرفته است. من هرگز نگویم از تو بهترم؛ زیرا در تو خیری وجود نـدارد، ولی خـدا مرا از همه زشتی ها دور کرده است؛ همان گونه که تو را از خوبی ها برکنار کرده است.(۲)

امام، روزهای سـختی را در کوفه می گذرانـد. بهترین یاران او که گذشـته درخشانی در زمان علی علیه السـلام داشـتند، تحت تعقیب قرار گرفته و به شهادت

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۰۶.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۰۴.

رسیدند. طلایه دارانی چون حجر بن عدی، رشید هجری و میثم تمار از آنان بودند. امام حسن علیه السلام در آن زمان، تنها به نشر معارف اسلامی می پرداخت.

شهادت سرداران اسلام به دست معاویه، شکنجه و تهدید آنان و حذف نام شیعیان از دفتر بیت المال و دیگر فشارها که پس از صلح صورت گرفت، پی آمدهایی را در جامعه اسلامی بر جای گذاشت.

الف) بیداری عافیت طلبان

مردم با شیوه حکومتی معاویه آشنا نبودند و سازشکارانه با او کنار می آمدند، ولی این فشارها همه وجدان های خواب آلوده را بیدار ساخت و این همان خیری بود که امام حسن علیه السلام پیش بینی کرده بود.

ب) شناخت جایگاه امام

امام پس از دیدن بی وفایی یاران و فشار دستگاه بنی امیه بر او، کوفه را به مقصد مدینه ترک کرد و به انتظار روزی نشست که مردم فرجام کارشان را ببینند و به خود آیند. همان هایی که با کنار آمدن با دشمن دینشان، دو امام بزرگ خویش را خانه نشین کرده بودند. مردم عراق به این حقیقت رسیدند، ولی افسوس که دیر شده و امام حسن علیه السلام از دنیا رفته بود، ولی نتیجه آن در زمان امامت امام حسین علیه السلام به خوبی ظاهر گشت. دعوت مردم کوفه از امام حسین و قیام های پس از آن، بیداری مردم را نشان می دهد. این مسأله به آن دلیل بود که مدت زمان واکنش آن ها به پیش آمدهای روزگار بسیار دیر هنگام رخ می داد.

آنان حساسیت اوضاع را به خوبی در نمی یافتند و همواره به امید روزی نشسته بودند که وضع بدون انجام واکنشی جدّی بهبود یابد. در واقع، آنان

خوش بینانه با مسایل برخورد می کردند. هدف امام مجتبی علیه السلام کلی تر از آن بود که به آن حقایق و شناخت ها در زمان خود او برسند. امام به سوی مدینه حرکت کرد و نگاهی به کوفه انداخت و به کسانی که برای بدرقه اش آمده بودند، فرمود:

من شهر و خانه دوستانم را از روی دشمنی ترک نمی کنم؛ چون آن ها از پیمان من و تعهدهایم دفاع می کردند.(۱)

۱۱. دیگر مبارزه های اجتماعی ـ سیاسی

۱۱. دیگر مبارزه های اجتماعی ـ سیاسی

پس از پیمان صلح و از دست دادن خلافت، امام حسن علیه السلام به ناچار به مدینه بازگشت و در انزوا به سر برد، ولی این بدان معنا نبود که امام خود را در خانه خویش زندانی کند و هیچ گونه روابطی با دیگران نداشته باشد؛ اگرچه از دست دادن خلافت از یک سو و تبلیغات زهرآگین معاویه از سوی دیگر، در کنار گذاردن امام از صحنه سیاسی ـ اجتماعی جامعه، سهم بسزایی داشت، ولی امام در همان محدوده شهر خویش با برقراری نماز جماعت، تشکیل گروه های علمی، مجلس های آموزش دینی و... پیوند خود را با مردم حفظ کرد. امام همواره خود را در دسترس مردم قرار می داد؛ هرچند این کار برایشان از نظر امنیتی خطرناک بود، ولی امام به ارتباطش با مردم اهمیتی ویژه ای می داد و با آنان نشست و برخاست می کرد. رفتارهای نیکوی امام در بالاترین درجه انسانیت بود؛ به گونه ای که دشمنان را شیفته طبع لطیف خود می کرد و با اندک

۱- حسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۲۳۱.

برخوردی رویه اجتماعی آنان را دیگرگون می کرد.

در این میـان، معاویه نیز می کوشـید از جایگاه اجتماعی و محبوبیّت امام در نزد اقشار جامعه، سوء اسـتفاده کنـد. بر این اساس، تصـمیم گرفت با ایجاد پیونـد خویشاونـدی؛ از نزدیکی با امام به سود خود بهره منـد شود. از این رو، مروان فرمانـدار مدینه را فرسـتاد تا دختر عبـدالله بن جعفر را برای پسـرش یزیـد خواسـتگاری کنـد و به او گفت: چون بر این ازدواج پافشاری دارد، در مورد مهریه برای عبـدالله هیـچ محـدودیتی قرار ندهد و همه بدهی های او را نیز در قبال پذیرش این ازدواج بپردازد. مروان نیز مجلسـی ترتیب داد و بنی هاشم و بنی امیه را فراخوانـد. و خواسـته معاویه را اعلام کرد و گفت: پدر دختر در تعیین مهریه هیچ گونه محـدودیتی نـدارد. ما برای این که صـلحی پایـدار میان فرزنـدان هاشم و امیه برقرار شود، دخترش [عبـداللّه بن جعفر] را خواستگاری می کنیم و همه قرض های او را نیز می پردازیم؛ زیرا یزید جوانی بی همتاست و ابرها به برکت وجود او می بارند و این پیونـد بیش از آن که برای بنی امیه افتخار آفرین است، برای بنی هاشم سـبب فخر خواهد بود. امام که در مجلس حضور داشت برخـاست و این سوء اسـتفاده از جایگـاه اجتمـاعی بنی هـاشم را که بـازگشت آن به اغراض سیاسـی بود فاش ساخت و فرمود:

مـا در مهریه ازدواج هایمـان از پیـامبر تجـاوز نخـواهیم کرد و به مهرالسّـِنه پـای بنـدیم. هم چنین سـابقه نـدارد که مـا بـا مهریه دخترانمـان قرض هایمـان را بپردازیم. این دشـمنی ای که میـان ما و شـما وجود دارد، به خاطر خـداست و با مصالـح دنیایی به صلح نخواهد انجامید. یزید نیز از خاندان بت پرسـتان جاهلیت است و بارش باران نیز به خاطر ما اهل بیت است. این که گفتی افتخار بنی هاشم بر این

ازدواج بیش تر از بنی امیه است، باید بگویم اگر خلافت بر نبوت برتری داشت، در این امر افتخاری نصیب ما می شد، ولی نبوت برتر از خلافت است، پس [با این ازدواج] افتخار شما [به دلیل خویشاوندی با بنی هاشم] بیش تر خواهد بود.... درباره این ازدواج نیز ما بهتر می بینیم که این دختر به عقد پسر عمویش قاسم بن محمد بن جعفر در آید. من مهریه اش را یکی از زمین های مزروعی خودم در اطراف مدینه قرار داده ام که آن ها را بی نیاز می کند.

مروان وقتی موضع محکم امام را دید از شدت ناراحتی زیر لب غرید و گفت:

ای بنی هاشم، با ما دغل کاری کردید!

امام نیز در پاسخ فرمود: «یکی در مقابل یکی!»(۱)

امام در زمان صلح نیز هم چنان رویه پیشین خویش را در دستگیری از نیازمندان ادامه می داد. اگرچه امام دسترسی به خزانه نداشت تا در سطحی گسترده تر به این مهم بپردازد، ولی با استفاده از درآمدهای شخصی خود به رفع نیازمندی های مردم می پرداخت.

در مقابل، معاویه به بخشش های بی اندازه، دادن رشوه و هدایای بدون حساب و کتاب از بیت المال می پرداخت تا به اهداف پلید خود برسد. برای مثال، در سفر به مدینه و ملاقات عمومی با مردم، بخشش های هنگفت و بی شماری پرداخت می کرد؛ به گونه ای که هرکس از در وارد می شد، بی

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۱۹.

حساب و کتاب از پنج هزار درهم تا صد هزار درهم می بخشید. امام مجتبی علیه السلام در پایان مجلس آن روز وارد شد و معاویه ناخود آگاه همگان را از غرض خود آگاه ساخت. او به امام مجتبی علیه السلام گفت: دیر آمدی تا مرا نزد قریش متهم به بخل سازی؛ حال که همه چیز را بخشیده ام، آمده ای! از این گفتار معاویه به روشنی پیداست که او در این بخشش ها رضایت قریش را می خواسته است. آن گاه معاویه رو به غلام خود کرد و با فرمانی غیر منتظره و غرورآمیز دستور داد معادل آن چه را که از صبح تا به حال به مردم بخشیده است، به امام مجتبی علیه السلام ببخشد. آن گاه با بادی از غرور در گلو، گفت: ای ابامحمد! بگیر که من فرزند هند هستم! ولی امام با جمله ای کوتاه غرورش را شکست و فرمود: نیازی بدان ندارم و همه آن را به خودت می بخشم؛ زیرا من فرزند فاطمه دختر رسول خدا هستم.(۱)

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۸.

فصل ششم: شرایط و فعالیت های فرهنگی

اشاره

فصل ششم: شرایط و فعالیت های فرهنگی

زیر فصل ها

۱. اوضاع نابسامان فرهنگی جامعه

۲. آشفتگی فرهنگی

۱. اوضاع نابسامان فرهنگی جامعه

۱. اوضاع نابسامان فرهنگی جامعه

سستی در باورهای دینی، جهل و نادانی، دنیا پرستی، دوری از حق مداری، زیاده خواهی از بیت المال و... بیانگر آشفتگی اوضاع فرهنگی دوران امامت امام حسن علیه السلام بود. آن ها در جنگ با معاویه به دلیل ناامیدی از دست یابی به غنیمت ها، جنگ میان حق و باطل را بیهوده دیدند(۱) و در نتیجه در آن سستی نشان دادند. آن ها وضع معاویه و حکم رانی او را می دیدند و زرق وبرق حکومت او را بر حکم رانی پیشوایی معصوم ترجیح می دادند. به گونه ای که نوشته اند امام با دیدن چنین وضعی در میان یارانش، همواره زیر لباس خود زره برتن می کرد. نقل کرده اند که روزی نیز بین نماز، از سوی همان جماعت تیری به سوی امام پرتاب شد که به سبب پوشیدن زره، زخم آن کاری نشد.(۲)

سست عنصری اطرافیان امام، سبب شده بود که ایشان در نزد افراد خویش

۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۵ .

۲- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۳.

هم احساس امنیت نکنـد. در آن روزگار، همه مردم به دنیا و دنیا پرستی روی آورده بودند؛ به گونه ای که با دیدن درخشـش سکه ها، دست از هرگونه واقعیتی برمی داشتند. نوشته اند، روزی در زمان علی علیه السلام مردی کوفی سوار بر شتری نر وارد دمشق شد. مردی شامی او را دید و افسار شترش را گرفت، گفت: این شتر ماده از آن من است که در صفین او را از من گرفته ای و باید آنرا پس بدهی. میان آن ها درگیری روی داد. سپس نزد معاویه رفتند تا درگیری را حل کند. معاویه گفت: این شتر مـاده از آن این مرد شامی است و بایـد آن را به او برگردانی. مرد کوفی شـگفت زده، گفت: ولی این شتر نر است نه ماده. آن گـاه معـاویه روبه حاضـران که نزدیـک به پنجـاه نفر بودنـد، کرد و پرسـید آیـا این شتر نر است یا ماده؟ همه در پاسـخ معاویه گفتند: شتر ماده است.

شگفتی مرد کوفی بیش تر شـد، ولی به ناچار سـخن خلاف واقع را پذیرفت. پس از پایان جلسه و تحویل شتر نر به مرد شامی، معاویه دو برابر قیمت شتر را به مرد کوفی پرداخت و به او گفت: به نزد علی برو و بگو معاویه با صـد هزار مرد جنگی به سوی تو می آید که هیچ یک فرق میان شتر نر و ماده را نمی دانند.(۱)

آری دنیاگرایی آن گونه در بافت عمومی جامعه رسوخ کرده بود که به سادگی از حق پرستی دست می کشیدند.

۲. آشفتگی فرهنگی

اشاره

۲. آشفتگی فرهنگی

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۲.

معاویه به شدّت می کوشید تا فضای سیاسی ـ اجتماعی جامعه را همواره آشفته سازد؛ زیرا روش او روش پادشاهان بود؛ نه خلافت. او نخستین خلیفه ای بود که از تخت استفاده کرد. او بر کاخ خویش نگهبانان بسیار گماشته بود و هرگاه میان مردم ظاهر می شد، از مأموران نظامی استفاده می کرد. سعید بن مسیّب درباره او گفت:

خدا او را نفرین کند. او نخستین کسی بود که خلافت را مانند پادشاهی در آورد.(۱)

معاویه لباس حریر می پوشید. در ظرف طلا می آشامید(۲) و... . باطن کارهای او دین زدایی و اسلام ستیزی بود. مطرف، پسر مغیره بن شعبه که از مهره های کلیدی معاویه بود، می گوید: باپدرم نزد معاویه رفته بودم. در بازگشت، دیدم پدرم به سختی ناراحت است. از او پرسیدم چه شده است؟ گفت: از نزد پلیدترین انسان می آیم؛ زیرا به او گفتم حال که کارت گرفته و به آن چه می خواستی رسیده ای، دیگر عدالت و خیرخواهی پیشه ساز؛ زیرا پیر و فرتوت نیز شده ای. فرزندان هاشم را رها کن و از دشمنی با آن ها دست بردار، تا نام نیکی از تو بر جای ماند. ولی او در پاسخم گفت: هرگز! هرگز! که نامی از من باقی بماند. ابوبکر سال ها خلیفه بود و رفت. تنها می گویند ابوبکر. عمر نیز هم چنین بود، ولی محمد هر روز پنج مرتبه نامش را بر بالای مناره ها فریاد می زنند و می گویند: « اَشهَدُ انَّ مُحَمَدا رسول اللّه» با این حال، چه نامی از من برجای

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۳۰.

می ماند؟(۱)

شاخص ترین معیارهای دین ستیزی او که پس از پیمان صلح شدت بیش تری نیز گرفت، به قرار زیر است:

الف) جعل حدیث

معاویه در پی سیاست های اسلام ستیزانه خود، به ننگین ترین سیاست دوران حکومت خود دست زد، او کوشید با تشویق جعل کنندگان احادیث، برای تغییر دادن محتوای احادیث نبوی و ساخت حدیث هایی جعلی در مدح عثمان و خود و... از تا بندگی نور پیامبر و اهل بیتش بکاهد. بر این اساس، ده ها هزار حدیث جعلی ساخته شد که آثار آن تا قرن ها باقی ماند. به گونه ای که حتی یحیی بن اکثم نیز در مناظره های خود با امام جواد علیه السلام، به این گونه دروغ پردازی ها تمسک می کرد(۲) و حتی کسانی به پیروی از احادیث جعلی، به مبارزه با اهل بیت علیهم السلام برخاستند.

ب) دشنام گویی امیرمؤمنان علی علیه السلام

دشنام دادن به امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه های رسمی حکومتی مانند خطبه های نماز جمعه، یکی از مهم ترین سیاست های فرهنگی معاویه بود. او به تمامی خطیب های جمعه و فرمانداران خود دستور داده بود تا در هیچ مناسبتی از دشنام دادن به علی علیه السلام فرو گذار نباشند.

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۲۸.

۲- بحارالانوار، ج ۵۰، صص ۷۵ و ۷۶.

او پس از صلح به شام بازگشت. مردم در اطراف او گرد آمدند و پیروزی اش را تبریک گفتند. او گفت: ای مردم! رسول خدا به من فرمود تو پس از من به خلافت دست خواهی یافت. پس سرزمین مقدس را برگزین ؛ زیرا مردان خدا در آن جمعند و من شما را برگزیده ام. پس ابوتراب را لعن کنید. مردم نیز به دشنام و ناسزاگویی امام علی علیه السلام پرداختند.(۱)

معاویه در اذهان مردم چنان جا انداخته بود که نماز جمعه بدون دشنام به علی علیه السلام کامل نمی شود. عبارتی که در بیش تر خطبه های نماز تکرار می شد، این بود که: پروردگارا! ابوتراب از دین تو سرپیچی کرده و از راه تو کناره گرفته است؛ پس او را نفرین کن و عذاب دردناکی بر او نازل فرما.(۲)

به یاد داشته باشیم که در آن روزگار، امکان آگاهی مردم از حقایق بسیار محدود بود. بسیاری از مطالب سینه به سینه نقل می شد. خطبه هایی که خوانده می شدند، تنها در جهت آگاه سازی و جهت دهی به افکار عمومی بود. همین مسأله سبب شده بود که مردم برداشت هایی جهت دهی شده از سوی دستگاه در مورد علی علیه السلام داشته باشند. تا جایی که مشهور است وقتی خبر شهادت علی علیه السلام در محراب نماز به گوش آنها رسید، همگی گفتند: مگر علی نماز هم می خوانده است؟!(۳)

۱- زندگانی دوازده امام، ص ۵۹۴ .

۲- زندگانی دوازده امام، ص ۵۹۵ .

۳- نهج البلاغه، خطبه ۵۷ .

انگیزه اصلی معاویه از دشنام به علی علیه السلام این بود که می دانست آن ها مدافعان واقعی اسلام اند و جلوی تحریف دین را می گیرند. او باید با بدنام سازی علی و فرزندانش راه را برای خود هموار می ساخت.

مردم به هشام بن عبدالملک که علی را در خطبه روز عرفه اش دشنام نداد، اعتراض کردند و گفتند: ای امیرالمؤمنین، امروز روزی است که خلفا در این روز لعن ابوتراب را مستحب دانسته اند.(۱)

نوشته اند فردی نزد حجاج بن یوسف ثقفی آمد و گفت: ای امیر! خانواده من به من بی مهری کرده اند و نامم را علی گذاشته اند. من نیازمندم به من کمکی کن. حجاج پوزخندی زد و گفت: خوب بهانه ای برای رسیدن به خواسته ات پیدا کرده ای. آن گاه نیازش را برآورد.(۲) حتی زیاد بن ابیه با بی شرمی تمام، می گفت: هر کس به علی دشنام نگوید، به شمشیر عرضه اش خواهم کرد.(۳) کار به جایی رسیده بود که هرگاه در خطبه های نمازجمعه، دشنام گویی به علی علیه السلام را فراموش می کردند، آن را قضا می کردند. هم چنان که نوشته اند یکی از امامان جمعه معاویه آن را فراموش کرد. و در هنگام سفر یادش آمد که باید علی را لعن می کرده است. در همان جا این کار را قضا کرد و در آن محل مسجدی به نام

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۷۶.
۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۵۶.
۳- حیاه امام الحسن بن علی علیه السلام، ج ۲، ص ۵۶ .

مسجد الذکربنا شد.(۱)

برخی به معـاویه گفتنـد: تـو که به همه خواسته هـایت رسـیده ای، از لعن و بـدگویی علی علیه السـلام دست بردار، ولی او در جواب گفت: نه! می خواهم کودکان بر این بـدگویی ها و لعن ها تربیت شونـد و قامت کشـند و بزرگان پیر شونـد و دیگر یاد کننده ای باقی نماند که یاد علی و فضیلت های او را بداند و زنده نگاه دارد.(۲)

او پیشـاپیش پشـتوانه افکـار عمومی را بر دشـنام بر علی علیه السـلام، بـا جعل احادیث و تخریب چهره علی علیه السـلام هموار کرده بود؛ به گونه ای که مردم شام، نادانسته علی علیه السلام را شایسته بدگویی می دانستند. افزون بر آن، معاویه می خواست با آلوده سازی فضای فرهنگی جامعه با دشـنام گویی علی علیه السـلام، یاران و دوست داران او را بی تاب سازد تا بتواند بهانه ای برای از میان بردن آن ها داشته باشد.

ج) عالمان درباری و تحریف واقعیت ها

معـاویه برای تحقق اهـدافش با بهره منـدی ابزاری از برخی صـحابهماننـد مغیره بن شـعبه، عمروعاص و افرادی چون سـمره بن جندب، ابوهریره(۳) و...، احکـام، تفسـیر آیـات و بسـیاری دیگر از معـارف اسـلامی را تحریف می کرد. آن ها افزون بر جعل حـدیث، آیـات قرآن را آن گونه که می خواسـتند تأویـل می کردنـد و چون چهره هایی بودنـد که در کنار پیامبر دیـده شـده بودند، سخنانشان در نزد مردم

۱- مقتل الحسین مقرم، ص ۱۹۸.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۶ .

۳- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۵۸.

پذیرفته می شد. برای نمونه، معاویه یک صد هزار دینار به سمره بن جندب داد تا این آیات را درباره علی علیه السلام روایت کند:

و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به شگفت وا می دارد و خدا را بر آن چه از دل دارد، گواه می گیرد و حال آن که او سخت ترین دشمنان است. و چون برگردد (یا ریاستی یابد) می کوشد که در زمین فساد کند و کشت و نسل را نابود سازد و خداوند تباهکاری را دوست ندارد. (بقره: ۲۰۴ و ۲۰۵)

هم چنین آیات زیر را در شأن ابن ملجم مرادی روایت کند:

و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خوشنودی خدا می فروشد و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است. (بقره: ۲۰۷).

سمره بن جندب نخست از پذیرش انجام این خیانت بزرگ شانه خالی می کرد، ولی معاویه با استفاده از شگرد خویش بر مبلغ یاد شده، صد هزار درهم دیگر افزود. سمره بن جندب باز نمی پذیرد و معاویه مبلغ را تا سی صد هزار درهم و سرانجام به چهار صد هزار درهم افزایش می دهد تا او این کار را انجام دهد.(۱)

د) بدعت گزاری ها

اشاره

معاویه نماز جمعه را در روز چهارشنبه برپا کرد و با این کار ورود انواع بدعت ها را در دین آسان کرد. او خطبه های نماز عید فطر و عید قربان را که

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۳.

باید پس از نماز خوانده شود، پیش از نماز خواند(۱) و هرگونه که دلش می خواست، احکام الهی را تغییر می داد. در نماز عید فطر و عید قربان اذان و اقامه می گفت؛ با توجه به این که این کار شرعی نیست و مشروعیت ندارد.(۲)

البته در این میان، امام مجتبی علیه السلام نیز ساکت نبودند و با رعایت شرایط زمان، اعتراض خود را آشکار می کرد و به مبارزه فرهنگی با معاویه بر می خاست. برخی از این اقدام ها به قرار زیر است:

۱. مناظره امام با حاکمیت طاغوتی معاویه

امام در برابر حرکت های ضد اسلامی معاویه هرگز سکوت نمی کرد و به محض یافتن فرصتی مناسب، پیشینه ننگین و اغراض شوم معاویه را آشکار می ساخت و ضربه های سهمگینی بر پیکر حکومت غاصبانه او وارد می ساخت. امام همواره انزجار خود را نسبت به معاویه هویدا می کرد و مشروعیت حاکمیت او را زیر سؤال می برد.

ایشان بدون هیچ گونه واهمه ای از قدرت حاکمه، حتی در زمان صلح و با وجود افزایش قدرت معاویه دست به افشاگری زده و با تمام توان معاویه را به باد انتقاد می گرفت.

بهترین نمونه این افشاگری، مناظره ای طولانی بود که میان امام و معاویه در

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۷۰.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۷۰.

گرفت و امـام در آن منـاظره، از چهره کثیف معاویه و فرزنـدانش پرده برداشت.(۱) معاویه و کارگزارانش می کوشیدند تا با ترتیب دادن گفت وگویی از پیش تعیین شـده، موقعیت فرهنگی امـام را در نزد مردم خراب کننـد و به جایگـاه او لطمه بزننـد. براین اسـاس، معاویه سـران قبیله ها و بزرگان اقوام مختلف را فرا خوانـد و عمروعاص، ولیـد بن عقبه، مغیره بن شـعبه، عتبه ابن ابی سفیان و عمروبن عثمان را که نظریه سازان دستگاه او بودند مأمور مناظره با امام کرد.

امام واپسـین روزهای اقامت خود را در کوفه سپری می کرد که پیک معاویه او را به مجلس فریب کارانه کوفه فرا خوانـد. امام وارد مجلس شـد و معـاویه به گرمی از او اسـتقبال کرد و بـا او مصـافحه نمود. امام که از نیت معاویه آگاهی داشت فرمود: آیا خوش آمدگویی و دست دادن با مهمان، نشانه امنیت و سلامت برای اوست؟!

معـاویه بـا قیـافه ای حق به جـانب به حاضـران اشاره کرد. و مناظره را این گونه آغاز کرد: این جماعت آمـدنت را درخواسـت کرده بودند و می خواهند بدانند، آیا عثمان را پدرت کشـته است یا نه؟ در این زمینه، پرسـش هایی دارند و منتظر پاسخ اند. تا وقتی که من در این مجلس هستم، نگران نباش [که در امانی].

امام فرمود: پاک است خدا! اگر تو به خواسته مهمانانت تن در داده ای و خواسته آنان را اجابت کرده ای، عمل زشتی مرتکب شده ای و من از ناسزا گفتن به تو (در خانه ات) شرم دارم، ولی اگر آن ها (با اصرار) بر تو پیروز

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، صص ۷۰ _ ۸۷ .

شده اند و تو را به انجام آن وادار کرده اند در این صورت از ناتوانی و بیچارگی ات شرمنده هستم. حال به کدام یک (زشتی عمل خود یا بیچارگی خود) اقرار می کنی؟ بدان که اگر می دانستم چنین افرادی در این مجلس هستند، من هم افرادی از خاندان خودم، از فرزندان عبدالمطلب، می آوردم تا در بحث هم ردیف با آنان باشند. بدان که از تو و این افرادت هرگز هراسی به دل راه نداده ام، بلکه این هایند که ترسیده اند ؛ زیرا خداوند من یکتاست. هم او که قرآن را فرو فرستاده و اختیاردار نیکان است.

گفتار آغازین امام به قدری کوبنده بود که همه یکّه خوردند، ولی با این حال، آنان پرسش ها و خواسته های خود را این گونه مطرح کردند: بنی امیه در جنگ بدر، هفده کشته داده است و باید از بنی هاشم انتقام گرفته شود؛ پدرت علی به خاطر دنیا و فرمانروایی در قتل عثمان شرکت کرد؛ ادعای تو برای خلافت به دلیل ناتوانی در خردورزی است؛ پدرت ابوبکر را مسموم کرد و در قتل عمر نقش داشت؛ شما چیزهایی را ادعا می کنید که شایستگی آن را ندارید؛ پدرت با رسول خدا دشمن بود. او شمشیری بلند و زبانی گزنده داشت که زنده ها را می کشت و مردگان را متهم می کرد... .

امام با دقت به سخنان آنان گوش داد و مطالب دیکته شده و جهت دار آنان را شنید. سپس به معاویه که چهره خود را در نقاب پرسش های مشاورانش پنهان کرده بود، رو کرد و فرمود:

سپاس خدایی را که هدایت اولین و آخرین شما را بر عهده ما گذاشت و محمد سرور ما و خاندان او را مورد رحمت و بزرگداشت خویش قرار داد.

اما بعد، ای معاویه از تو شروع می کنم. این گروه به من ناسزا نگفتند، بلکه تو گفتی؛ زیرا تو

با پستی هم نشین هستی و زشتی ها در جانت ریشه دوانیده اند. با محمد و خاندانش دشمنی می کنی. به خدا سوگند، ای معاویه! اگر من و این جماعت در مسجد پیامبر این گونه روبه رو می شدیم و مهاجران در اطراف ما بودند، جرأت چنین جسارت هایی را پیدا نمی کردید و با من این گونه رفتار نمی کردید. شما که بر ضد من این جا گرد آمده اید، حق را نپوشانید و باطل را گواهی ندهید. شما را به خدا سوگند می دهم! آیا می دانید آن کسی را که دشنام دادید، به سوی هر دو قبله مسلمانان نماز گزارده است (سبقت در مسلمانی) در حالی که تو ای معاویه! به هردوی این قبله ها کافر بوده ای و «لات» و «عزّی» را پرستش می کرده ای. او در پیمان رضوان و فتح شرکت داشته است، ولی تو نسبت به بیعت رضوان کفر ورزیدی و در (بیعت) فتح نیز پیمان شکستی.

شما را سوگند می دهم، آیا علی بن ابی طالب نخستین کسی نبود که در جنگ بدر پرچم اسلام را بر دوش کشید. و تو ای معاویه، همان کسی نیستی که پرچم کفر را بر دوش داشتی و جنگ با پیامبر خود را واجب می دانستی؟ علی علیه السلام در احد و خندق همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بر دوش داشت، ولی تو همان کسی هستی که پرچم کفر را در جبهه کفر بر دوش می کشیدی. خداوند در هر سه جنگ، حجت خود را آشکار ساخت و دین خود را یاری کرد و گفتار پیامبرش را در مورد پیروزی گواهی کرد. پیامبر در همه این جنگ ها از پدرم راضی بود، ولی از پدر تو خشمگین. علی علیه السلام همان کسی بود که شب در بستر پیامبر خوابید تا او را از چنگال مشرکان نجات دهد و درباره اش این آیه نازل شد که «وَ مِنَ النّاسِ مَن یَشری نَفْسَهُ اِبتغاءَ مَرْضاتِ اللّه».

و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خوشنودی خدا می فروشد. (بقره: ۲۰۷)(۱)

۱- همان آیه ای که معاویه دستور داد آن را در شأن ابن ملجم روایت کنند.

شما را به خدا سوگند می دهم! آیا به یاد می آورید هنگامی که لشکر اسلام، بنی قریظه و بنی نضیر را محاصره کرد و پرچم مهاجرین را به عمر و پرچم انصار را به سعد بن معاذ داد. سعد مجروح شد و عمر نیز ترسید و پیامبر پرچم را گرفت و فرمود: پرچم را به کسی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارند. یورشی بدون فرار می برد و تا خدا پیروزی را به دستان او مسلّم نکند، باز نمی گردد.

و فردا در برابر چشمان نگران و منتظر ابوبکر، عمر و دیگر مهاجرین، پرچم را به دست علی علیه السلام سپرد. پیامبر چشمان پدرم را که درد می کرد، شفا داد و پرچم را به او سپرد و او نیز رفت و با پیروزی بازگشت.

اما تو ای معاویه! در آن روزها که در مکه بر دشمنی با خدا و رسولش پا می فشردی، آیا با علی علیه السلام که عمرش را به خیرخواهی در راه خدا و یاری و پیروی از رسولش گذراند، برابر هستی؟

به خدا سوگند که هنوز ایمان به دل تو راه نیافته است و از ترس جانت چیزی را زبانت می گوید که در قلبت نیست. ای مردم! شما را به خدا سوگند، به یاد ندارید که در غزوه تبوک، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، علی علیه السلام را در مدینه به جای خویش گمارد تا اداره مدینه را عهده دار شود؟ در آن روزگار، منافقان علیه او بسیار گفتند تا او مدینه را خالی کند. علی علیه السلام نیز به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفت: من در هیچ غزوه ای از شما جدا نشده ام، مرا هم با خود ببرید، ولی رسول خدا فرمود: «تو جانشین و وصی من از میان اهل بیتم هستی. تو برای من مانند هارون برای موسی هستی.»

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست پدرم را گرفت و فرمود: «ای مردم! هرکس مرا ولی خود می داند، خدا را ولی خود دانسته و هرکس علی را ولی خود بداند، مرا سرپرست خود خوانده است.»

آیا به یاد نمی آورید آن چه را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره علی علیه السلام در حجه الوداع به شما فرمود که ای مردم! من در میان شما کتاب خدا را به امانت می گذارم تا گمراه نشوید و به آن عمل کنید... و اهل بیت مرا دوست بدارید و در برابر دشمنان، آن ها را یاری کنید. قرآن و اهل بیتم در میان شما می ماند تا در روز رستاخیز بر من وارد شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بالای منبر بود که علی علیه السلام را

صدا زد. دست او را گرفت و فرمود: خدایا! هر که علی را دوست دارد، دوست بدار و با هر که با علی دشمنی کند، دشمن باش. به خدا سوگندتان می دهم، آیا به یاد نمی آورید روزی را که پیامبر به علی علیه السلام فرمود: تو دور کننده بیگانگان از حوض کوثر هستی. شما را به خدا سوگند، آیا به یاد ندارید که علی علیه السلام هنگام درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علّت گریه او را جویا شد و او فرمود: گریه ام به خاطر توست که عده ای از امّت کینه تو را به دل می گیرند و آن گاه که به قدرت برسند، در پی تلافی و ستم بر می آیند و عقده گشایی می کنند.

آیا او در هنگام رحلت نفرمود که اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح هستند؛ هرکس بر آن وارد شود، نجات می یابد و هرکس وارد نشود، نابود می گردد.

شما را به خدا سوگند، به یاد نمی آورید که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، همگی در زمان زندگانی او، جانشینی علی علیه السلام را به او تبریک می گفتند... . علی بن ابی طالب اولین کسی بود که به زمان مرگ مردم آگاهی داشت. حقایق احکام را می دانست و جداکننده حق از باطل بود، به تأویل و تفسیر قرآن آگاهی داشت. او جزو افرادی بود که خدا او را مؤمن نامید که شمارشان به ده نفر نمی رسید.

ای معاویه! و ای هواداران او! شما کسانی هستید که رسول خدا شما را نفرین کرد. من گواهی می دهم که شما نفرین شدگان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هستید. شما را به خدا سوگند ای مردم، آیا نمی دانید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سه بار شخصی را درپی معاویه فرستاد تا نامه ای به قبیله بنی خزیمه بنویسد، ولی او آن قدر اهمال کرد و مشغول خوردن شد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خشم آمد و فرمود: خدا شکمش را سیر نگرداند.

سوگند به خدا! دعای پیامبر درباره تو مستجاب شد و تو به این شکم پرستی و پرخوری تا قیامت دچار خواهی بود. ای معاویه! پدرت در روز جنگ احزاب (خندق) بر شتری سرخ موی سوار بود و مردم را به جنگ با مسلمانان تشویق می کرد؛ در حالی که تو آن شتر را می راندی و برادرت عتبه که اینک در مجلس حضور دارد، مهار آن شتر را گرفته بود و وقتی رسول خدا این صحنه را دید، بر هر سه تان نفرین فرستاد و فرمود: خدایا! سواره، راننده و مهارگیرنده این شتر را از رحمت خود دور فرما!

ای معاویه! آیا تو فراموش کرده ای که وقتی پدرت خواست مسلمان شود، تو با اشعاری او را از این کار باز می داشتی؟ ای جماعت، شما را به خدا سوگند می دهم آیا به یاد نمی آورید روزی را که رسول خدا در هفت جا بر ابوسفیان لعنت فرستاد که هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند: اول، آن روزی که در خارج مکه نزدیکی طائف در حالی که پیامبر قبیله بنی ثقیف را به اسلام فرا می خواند، پدرت پیش آمد و به پیامبر ناسزا گفت و او را دیوانه و دروغ گو خواند. حتی بر او حمله ور شد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را لعنت کرد.

دوم، روزی که کاروان قریش از شام باز می گشت و پیامبر می خواست آنان را در برابر اموالی که از مسلمانان باز ستانده بود، توقیف کند، ولی ابوسفیان از بی راهه رفت و جنگ بدر را به راه انداخت. از این رو، پیامبر او را نفرین کرد.

سوم، در جنگ احد که پیامبر بر فراز کوه بود و فریاد می زد: خدا سرپرست ماست، ولی شما کسی را ندارید، ولی ابوسفیان نعره می زد، بت هبل بلند آوازه باد، ما عزّی را داریم و شما ندارید. در آن جا نیز پیامبر به همراه خدا و فرشتگان الهی و مؤمنان بر او لعنت فرستادند.

چهارم، در جنگ احزاب (که بر شتر سرخ موی سوار بود و مردم را به جنگ با مسلمانان بر می انگیخت).

پنجم، در روز صلح حدیبیه که ابوسفیان به همراه قریش راه را بر مسلمانان بست و آنان را از انجام حج بازداشت، پیامبر بر آنان لعنت فرستاد. از حضرت پرسیدند: آیا مسلمان شدن هیچ یک از آنان را امید نداری؟ فرمود: این نفرین بر فرزندان مؤمن آن ها نمی رسد، ولی زمامدارانشان هرگز روی رستگاری را نخواهند دید.

ششم، وقتی در جنگ حنین، ابوسفیان کافران قبیله های قریش و هوازن را جمع کرد و نیز عنینه، غطفان و عده ای از یهودیان را گرد آورد، ولی خدا شر آن ها را بازگرداند. در آن روز [ای معاویه] تو مشرک بودی و پدرت را یاری می کردی ولی علی علیه السلام در دین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم راسخ و استوار بود.

و هفتم، در روز ثنیه که یازده نفر به همراه ابوسفیان، کمر به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بسته بودند و پیامبر آنان را نفرین کرد. ای مردم! شما را به خدا سوگند می دهم آیا نمی دانید که ابوسفیان (در

پایان عمرش) پس از بیعت مردم با عثمان، به خانه وی رفت (او که در پیری نابینا شده بود) از عثمان پرسید: برادرزاده! آیا کسی غیر از بنی امیه در این جا هست؟ عثمان گفت: نه! گفت: ای جوانان بنی امیه! خلافت را برباييد و همه پست های آن را در دست بگیرد. که نه بهشتی در کار است و نه جهنمی!

ای مردم، آیا نمی دانید پس از بیعت مردم با عثمان ابوسفیان دست برادرم حسین علیه السلام را گرفت و به سوی قبرستان بقیع برد و نعره زد: ای اهل قبرها! شما با ما بر سر حکومت و خلافت جنگیدید، ولی امروز بدنتان در زیر خاک است و حکومت در دست ماست و حسین علیه السلام در پاسخ او فرمود: ای ابوسفیان! عمری از تو گذشته است چهره ات زشت باد. آن گاه دست خود را کشید و به مدینه آمد و اگر نعمان بن بشیر نبود، چه بسا حسین را به قتل می رساند.

ای معاویه! این کارنامه ننگین توست. آیا باز هم سخنی برای گفتن داری؟ عمر بن خطاب تو را والی شام کرد و تو خیانت کردی. عثمان تو را ابقا کرد و تو او را به کام مرگ کشاندی. از این دو بالاتر این که به خودت جرأت دادی و با علی علیه السلام به مخالفت پرداختی! تو به خوبی از برتری های او آگاه بودی. تو مردم نادان را علیه او برانگیختی و با مکر و حیله خونشان را بر زمین ریختی... آن گاه که در قیامت نامه اعمالت را به دست گیری و به دوزخ وارد شوی و علی علیه السلام روانه بهشت شود (خواهی دانست) که چه کرده ای؟

در دنباله گفت وگو، امام به ترتیب دیگر حاضران در مجلس را که عبارت بودند از عمروبن عثمان، عمروعاص، ولیدبن عقبه، عتبه بن ابی سفیان و مغیره بن شعبه، مورد خطاب آتشین خود قرار داد و با بیانی کوبنده همگی آنان را رسوا ساخت. و در پایان سخنان روشن گرانه اش را با این آیه به انجام رسانید:

و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوش گذرانانش را وا می داریم تا در آن به انحراف و [فساد] بپردازند و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد. پس آن را [یک سره] زیر و رو می کنیم. (اسراء: ۱۶)

آن گاه از جای برخاست و رو به معاویه و دیگر حاضران این آیه را تلاوت

فرمود:

الْخَبیثاتُ لِلْخَبیثینَ وَ الْخَبیثُونَ لِلْخَبیثاتِ. (نور: ۲۶)

زنان پلید برای مردان پلید و مردان پلید برای زنان پلید.

سپس به معاویه فرمود:

ای معاویه! به خدا سوگند ناپاکان در این آیه تو و اطرافیانت هستند.

آن گاه در حالی که همگان محو سخنان او بودند و چشمانشان از بیان واقعیت ها توسط امام حسن علیه السلام خیره مانده بود، مجلس معاویه را ترک کرد.(۱)

۲. ترویج ارزش های ناب اسلامی

امام حسن علیه السلام در برابر جریان تحریف ها و تهاجم گسترده دستگاه بر ضد فرهنگ اسلامی، به ترویج ارزش های اسلامی پرداخت و در این راه، گام های بزرگی برداشت و در بیدار کردن کسانی که آموزه های ارزشمند اسلامی را به خوبی درک نکرده بودند، بسیار کوشید. امام هر روز پس از انجام فریضه صبح و بالا آمدن آفتاب جلسه های آموزش احکام به مردان را تشکیل می داد. و پس از نماز ظهر نیز احکام اسلامی را به بانوان می آموخت.(۲)

همگان برای شنیدن سخنان شیوایش به مسجد می آمدند و امام نیز آنان را با روش و سیره جدش رسول خدا آشنا می کرد و در برابر دستگاه معاویه و سیاست های شیطانی آن، به نشر معارف اسلام ناب می پرداخت.

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۸۰ ؛ با اندکی اختلاف در اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۵۷۵؛ تذکره الخواص، ص ۱۸۲.

۲- حیاه الامام الحسن بن علی علیه السلام، ص ۱۳۹.

۳. تربیت شاگردان و نیروهای ارزشی

امـام پس از پـذیرش صـلح و بـازگشت به مـدینه، در مـدت ده سال شاگردانی در زمنیه های علمی و اعتقادی تربیت کرد. امام حسن علیه السـلام افرادی را که زمینه های خوبی در فهم مسایل دینی و سیاسی داشتند گرد خود جمع می کرد و آموزش های لازم را به آنان می داد. در واقع، فضای صلح، فرصت مناسبی برای حضرت پیش آورد تا به پرورش استعدادهای جامعه بپردازد و دانشـمندان بزرگی را از آفتاب وجودش، نورافشان سازد. عده ای از آنان، کسانی بودند که گذشته نیکویی در اسلام داشتند و حتی بعضی، از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به شمار می آمدند و یا از محضر امیرالمؤمنین علیه السلام کسب فیض کرده بودنـد. سرشـناسان این گروه عبـارت بودنـد از: احنف بن قیس، جـابربن عبـدالله انصاری، اصبغ بن نباته، حبیب بن مظاهر، حجر بن عدی، رفاعه بن شداد، زید بن ارقم، رشـید هجری، حبّه بن جوین عرفی، جعید همدانی، عمروبن حمق، کمیل بن زیاد، مسیب بن نجبه، میثم تمار، قیس بن عباد(۱) و... .

دسـته ای دیگر از آنـان از اطراف به مـدینه می آمدنـد که برخی از آنـان پس از شـهادت امام، شـربت شـهادت نوشـیدند. این بزرگان عبارت بودند از: ابوالاسود دوئلی، ابو صادق، ابومخنف، ابو یحیی، ابو جوزی، ابو اسـحاق بن کلیب سبیعی، اسحاق بن یسار، اشعث بن سوار، جابر بن خلد، جارودبن منذر، حبّابه بنت جعفر، مسلم بن عقیل، محمد بن اسحاق(۲) و... .

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۱۰.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۱۰.

۴. پاسخ گویی به پرسش های اندیشمندان اسلامی

یکی دیگر از فعالیت های چشم گیر امام حسن علیه السلام در عرصه فرهنگی، پاسخ گویی به پرسش ها و دشواری های پیچیده علمی بود که از سوی اندیشمندان در حوزه های گوناگون مطرح می شد. مسأله جبر و اختیار از مسایل پیچیده علمی آن دوران بود. حسن بن یسار معروف به ابوالحسن بصری (وفات: ۱۱۰ ه . ق) که از بنیان گذاران فرقه قدریه و از نظریه پردازان جبرگرایی می باشد، در نامه ای به امام، دیدگاه ایشان را درباره جبر و اختیار جویا شد. امام در پاسخ، ضمن گوشزد کردن بطلان نظریه آنان، گرایش امامیه را در این زمینه، این گونه بیان فرمود:

کسی که به مقدّرات الهی ــ اعم از خیر و شر ــ ایمان نیاورده باشد، کافر است. هرکس گناهان را به خداوند نسبت دهد، فاجر و ستمکار است؛ زیرا کسی خداوند را با زور اطاعت نکرده و با قهر و غلبه گناه نمی کند. نه بندگان به اطاعت مجبورند و نه خداوند به جلوگیری از گناه آنان ناتوان است. خداوند بندگانش را بی هدف و خودسر رها نکرده است. او مالک حقیقی همه چیزهایی است که در اختیار بندگان قرار دارد و خود از قدرت مطلق برخوردار است. پس آنان را امر به معروف می کند؛ اگر قدرت گزینش دارند، چنان چه می خواستند اطاعت می کنند و فرمان می برند، ولی اگر بخواهند نافرمانی کنند، ممکن است خداوند بر آنان منت نهد و مانعی برای گناهشان ایجاد کند (در امر و نهی وعده جزای نیکو و جزای شر داده است.) پس در این صورت، چنان چه گناهی کردند، خداوند آنان را بر ارتکاب گناه مجبور نمی کند، بلکه باز بر آنان منت نهاده و بصیرت و شناخت به آن ها داده است و به فرجام کارها هشدار داده و امر و نهی کرده است؛ نه هم چون فرشتگان که گل وجودشان را به اطاعت آمیخته و آنان را بر گناه اجبارشان نکرده است.

فعالیت های اقتصادی

همان گونه که گفته شـد، امام سـرپرستی موقوفات و صدقات امیرالمؤمنین علیه السـلام و حضـرت زهرا علیهاالسـلام را پیش از دوران امـامت عهـده دار بود. این امر را در دوران امامت خویش نیز پی می گرفت و آن ها را در راه مسـلمانان به مصـرف می رساند.

فصل هفتم: شهادت امام مجتبی علیه السلام

اشاره

فصل هفتم: شهادت امام مجتبی علیه السلام

زیر فصل ها

معاویه و چالش های فراروی

معاویه و چالش های فراروی

سنّ معاویه بالا رفته بود و بایـد برای جانشـینی پس از خود فکری می کرد. او برابر آن چه در عهـدنامه صـلح با امام حسن علیه السلام پذیرفته بود، باید پس از خود حکومت را به امام واگذار می کرد، ولی فکر ولی عهدی فرزندش یزید، آرام و قرار را از او گرفته بود. او برای معرّفی فرزندش، به عنوان ولی عهد با دو مشکل بزرگ روبه رو بود:

۱. خلق و خوی عشرت طلب یزید؛

۲. وجود شخصیت های مخالف که چند دسته بودند.

در رأس همه آن ها امام و همراهان او بودند. دسته ای دیگر رقیبان سیاسی معاویه بودند که دور او حلقه زده و مرگ او را انتظار می کشیدند تا قدرت را به دست گیرند؛ کسانی چون عمروعاص، مغیره بن شعبه، مروان، عبدالرحمن بن خالد و... او نخست به مشکل اول پرداخت و کوشید با بهره مندی از سیاست ها و حربه های کهنه خود یزید را چهره ای دین دار و کارآمد نمایش دهد. به این منظور، او را به حج می فرستاد و به فرماندهی لشکر خود می گماشت، ولی بی لیاقتی، شهوت پرستی، و ناپختگی او نقشه های معاویه را باطل می کرد. آنان

که او را می دیدند می گفتند: از نزد کسی می آییم که هیچ دینی ندارد. شراب می نوشد، طنبور می نوازد و سگ بازی می کند.(۱)

معاویه نا امید از حل مشکل اول، به برطرف کردن مشکل دوم روی آورد و آن از میان بردن مخالفان ولایت عهدی یزید بود.

او به دقت آنان را شناسایی می کرد و در این راه، گاه از نظرسنجی های مردم نیز بهره می جست. آن گاه با سیاست همیشگی خود یعنی تطمیع، تهدید، شکنجه، یا قتل، او را از صف مخالفان برمی داشت.

در همین راستا، روزی مراسمی برای شناسایی نامزدهای ولی عهدی خود ترتیب داد و با ظاهری خیرخواه و دلسوز گفت:

ای مردم! سن و سالم بالا رفته و پیر و فرتوت شده ام. مرگم نزدیک است. می خواهم کارم را به کسی واگذارم که رشته امر حکومت و نظم کارها گسسته نشود. من هم یکی از شما هستم. شما که را پیشنهاد می کنید؟

مردم پس از همهمه بسیار، عبدالرحمن ابن خالد بن ولید را پیشنهاد کردند. او که در انتظار شنیدن نام فرزندش بود، نام عبدالرحمن بر سینه اش سنگینی کرد، ولی سری تکان داد و به روی خود نیاورد. سپس پزشک دربارش را که محرم اسرارش نیز بود، فرا خواند. زمزمه ای مرموز در گوش او خواند و او را برای درمان دردی که هرگز وجود نداشت، نزد عبدالرحمن فرستاد. پزشک شربتی به او خوراند در نتیجه، شکم او به سختی برآمد و مرد. بدین ترتیب،

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۵.

معاویه با سادگی، نامزد مردم را از میان برداشت و گامی به هدف خود نزدیک تر شد.(۱)

وی افرادی چون عمروعـاص، مغیره، مروان و... را نیز با وعـده های خود ساکت کرد. در این میان، بزرگ ترین مشـکل حسـن بن علی علیه السـلام بود. امام حسن علیه السـلام جایگاه ویژه ای در نزد مسلمانان داشت و هرگز به پذیرش ولایت عهدی یزید تن در نمی داد و معـاویه این را به خوبی می دانست. او می دانست که نوه پیـامبر و فرزنـد علی علیه السـلام هرگز بـا فرد پستیماننـد یزیـد بیعت نخواهـد کرد و در برابر او خواهد ایسـتاد. از این رو، روز به روز اندیشه وحشـتناک قتل امام را در ذهن خود پرورش می داد.

جنایتی هولناک

جنایتی هولناک

معـاویه بـه تنهـایی نمی تـوانست چنـان جنـایتی را بـه انجـام برسانـد. او بایـد پـای دیگران را نیز بـه ایـن جریـان وارد می کرد. عمروعاص، در قبال حکومت مصر، برنامه ریزی ترور امام را به عهده گرفت،(۲) ولی این کافی نبود. معاویه هنوز به هم فکری و هم یاری افراد بیش تری نیاز داشت. او مروان را نیز وارد این دسیسه هولناک کرد. از همه مهم تر به شخصی نیاز بود که قتل امام را بر عهده گیرد.

امام همواره جانب احتیاط را حفظ می کرد. همان گونه که پیش تر آمد، امام

۱- الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۳۳.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۵ .

به دلیل آگاهی از خطر بنی امیه و توطئه های آنان، همواره با زرهی زیر لباس در انظار حاضر می شد و بنی هاشم نیز به دلیل نابسامان بودن اوضاع امنیتی، به شدّت حفاظت امام را در اختیار داشتند. افزون بر آن، معاویه نمی توانست به سادگی امام را به قتل برساند. در واقع، او با توجه به جایگاه امام و حساسیّت بحث ولایت عهدی، جرأت چنین کاری را در خود نمی دید. پس باید فردی در پنهانی، آن هم به شیوه ای مرموز چنان کاری را می کرد، به گونه ای که افشا شدن آن، خطری را متوجه دستگاه نکند.

با در نظر گرفتن همه شرایط، جعده ــ دختر اشعث بن قیس و همسر امام ــ بهترین گزینه برای انجام این نقشه شوم بود؛ زیرا او هم در خانه امام به سر می برد و هم به دلیل گذشته پست خانوادگی اش، دستخوش انجام این کار می شد. امام صادق علیه السلام درباره پیشینه سوء پدر و برادر او فرموده است:

خود اشعث در خون امیرالمؤمنین علیه السلام، دخترش در خون حسن بن علی علیه السلام و پسرش (محمد بن اشعث) در خون امام حسین علیه السلام شرکت جستند.(۱)

چنین موقعیت ویژه ای برای معاویه بسیار ارزشمند بود. از این رو، نامه ای به پادشاه روم نوشت و از او زهری کشنده درخواست کرد. پادشاه روم در پاسخ او نوشت: دین ما به ما این اجازه را نمی دهد که در قتل کسی که با ما دشمنی ای ندارد کمک کنیم. معاویه پاسخ داد: مردی را که می خواهم بکشم، فرزند همان کسی است که [با شما دشمنی داشته است] در سرزمین تهامه

۱- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۸.

خروج کرده بود. او اینک قیام کرده است و می خواهد حکومت پدر خود را بازگیرد. من می خواهم این زهر را به او بدهم و مردم را از شر او آسوده سازم. آن گاه برای ترغیب وی، هدیه های زیادی نزد او فرستاد و زهر را به هر وسیله ای بود از او گرفت.(۱) آن گاه زهر را برای مروان فرستاد و به او گفت که آن را به جعده دهد و ضمن پرداخت یک صد هزار درهم به اضافه وعده دروغین ازدواج با پسرش یزید، او را به قتل امام برانگیزد. جعده که دختر فردی منافق بود، به آسانی فریب وعده پوچ معاویه را خورد و زهر را داخل شیر ریخت. روز بسیار گرمی بود و امام روزه بود. وقتی به خانه بازگشت و هنگام افطار شد، جعده ظرف شیر را به حضرت داد. امام آن را نوشید و همین که از توطئه او آگاه شد. فرمود:

ای دشمن خدا! مرا کشتی، خدا تو را بکشد! به خدا سوگند که پس از من به آن چه می خواهی نمی رسی و خدا تو را خوار و زبون می سازد.(۲)

پس از آن که جعده امام را مسموم کرد، از معاویه مزدکار خویش را درخواست کرد، ولی معاویه با تمسخر گفت: من یزید را دوست دارم و اگر چنین نبود، به وعده ام عمل می کردم.(۳)

او بعدها به ازدواج مردی از خاندان طلحه در آمد و صاحب فرزندانی شد،

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۴.

۳- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۲.

ولی همان گونه که امام فرموده بود، هرگاه میان فرزندان او و دیگران نزاعی در می گرفت، آنان را به خاطر مادرشان سرزنش می کردند.(۱) امام پس از خوردن زهر، چهل روز بیمار بود.(۲) و سپس به شهادت رسید.

واپسین روزها

واپسین روزها

عمروبن اسحاق می گوید: به همراه حسین علیه السلام نزد امام مجتبی علیه السلام بودیم و از بیماری ایشان پرسیدیم. امام فرمود: بارها به من زهر داده اند، ولی این بار تفاوت داشت؛ زیرا لخته های خون از دهانم خارج شد. حسین علیه السلام پرسید: چه کسی به شما زهر داد. امام پاسخ فرمود: از او چه می خواهی؟ آیا می خواهی او را بکشی؟ اگر او همان کسی باشد که من می دانم، خشم و عذاب خدا از تو شدیدتر است و اگر نباشد دوست ندارم انسان بی گناهی به خاطر من به خطر افتد.(۳)

در آن وضعیت وخیم نیز امام حسن علیه السلام از هدایت و راهنمایی کردن آنان سر باز نمی زد.

جناده بن ابی امیه که برای عیادت و ادای احترام به خدمت امام رسیده بود، می گوید: به دیدار امام رفتم و دیدم که تشتی پر از خون در کنار اوست. بسیار نگران شدم و پرسیدم: ای سرورم، چرا خود را درمان نمی کنید؟ فرمود: ای بنده

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۱۳، مناقب، ج ۴، ص ۴۲.

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۱۳، مناقب، ج ۴، ص ۴۲.

۳- اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۵.

خـدا! بیماری مرگ را چه دارویی است؟ سـرم را پائین انـداختم و گفتم: إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ. امام فرمود: ما یازده پیشوا از فرزندان علی و فاطمه هستیم که همگی شهید یا مسموم می شویم.

از ایشان خواستم که مرا موعظه ای کند. با خوش رویی فرمود:

خود را برای سفری که در پیش داری، آماده ساز و پیش از آن که اجلت فرا برسد، توشه خود را آماده کن. بدان که تو در پی دنیـایی و مرگ نیز در پی تـو. هرگز غصـه فردای خـود را بر فکر امروزت ترجیـح مـده. بـدان اگر چیزی را بیش تر از مقـدار خـوراک در خـانه گرد آوری، تنهـا خزانـه دار دیگران بـوده ای. آن چه را از مـال دنیـا به دست می آوری، اگر در راه حلال مصـرف شود، حساب رسـی دارد. اگر در راه حرام به مصـرف برسد، عذاب خواهد داشت و اگر در جایی که شبهه ناک است خرج شود، سـرزنش در پی خواهـد داشت. پس دنیا را به سان مرده ای انگار و هنگام نیاز از آن بهره مند شو. حال اگر آن چه مصـرف کرده ای حلال بود، تو بـا بی رغبتی به آن، زیـانی ندیـده ای و اگر حرام باشـد، از کـار زشتی دوری گزیـده ای و به انـدازه نیازت از آن مردار برداشت کرده ای و اگر سرزنشـی در پی داشـته باشد، زودگذر و آنی خواهد بود. درباره دنیایت به گونه ای رفتـار کن که گویا همیشه زنـدگی خواهی کرد و برای آخرتت چنان کن که گویا فردا خواهی مرد. اگر عزّت بـدون وابسـتگی فامیل و حسب و نسب می خواهی و بزرگواری را بدون سـلطنت خواسـتاری، از گناه دوری کن و لباس سـربلندی و بزرگواری اطاعت خدا را بر تن کن.

هرگـاه به هم نشـینی بـا مردم نیـاز پیـدا کردی، کسـی را برگزین که اگر بـا او نشـست و برخاست کردی، بر وقار و بزرگی تو بیفزایـد و وقتی به او خـدمتی کردی، از تو پاسـداری کنـد و اگر از او کمکی خواستی تو را یاری نماید، هرگاه سـخنی گفتی، خوش بینـانه بپـذیرد. چون برای کـاری سودمنـد یـاری خواستی، او نیز کمـک کنـد و اگر به خطایی دچار شـدی، اشـتباه تو را جبران نماید. اگر از تو عمل نیکی بیند، آن را به دست فراموشـی نسـپارد و چنان چه خواهشـی نمودی برآورد و اگر از او جدا شـدی، او بـاز به تو بپیونـدد و اگر مصـیبت دیـدی همـدردی نمایـد. دوست تو بایـد کسـی باشـد که از تو به او زیانی نرسـد و دشواری ها از سوی او برای تو پیش نیاید. در مسایل مهم تو را کوچک ننماید و اگر چیزی را میان خود تقسیم می کنید، تو را بر خود ترجیح دهد.

در این هنگام، دیدم رنگ حضرت پرید و حالش بدتر شد و نفس او به شماره افتاد. به گونه ای که ترسیدم امام از دنیا برود. در این لحظه حسین علیه السلام و اسود داخل شدند.(۱)

وصیت ها

وصیت ها

امام در آخرین لحظه های زندگانی پربرکت خود به برادرش حسین علیه السلام فرمود:

در این واپسین روز زندگانی ام در این دنیا و آغاز زندگی آخرتی ام، از این که میان من و تو جدایی می افتد ناخرسندم، ولی اینک از دیدار جدم رسول خدا، پدرم علی علیه السلام و مادرم فاطمه و عمویم حمزه و جعفر خشنودم.

آن گاه ودیعه های امامت را که از پدرش و از انبیای الهی به ارث داشت، به او وا گذاشت و فرمود:

ای حسین! به تو وصیت می کنم که در میان بازماندگان و اهل بیت من، خطاکاران را با بزرگواری ببخش و نیکوکاران را پذیرا باش و پس از من برای همگی آنان پدری مهربان باش. مرا در جوار مزار جدم رسول خدا به خاک بسپار که من سزاوارترین فرد برای دفن در جوار مزار اویم، ولی اگر جلوگیری کردند، تو را به آن خدایی که جایگاهی والا در نزد او داری سوگند می دهم که مبادا به اندازه خون حجامت خونی ریخته شود که خود به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روانه ام و نزد او نسبت به آن چه بر من روا داشتند شکایت خواهم برد.(۲)

پرواز به ملکوت

پرواز به ملکوت

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۸.

۲- امالی، ج ۱، ص ۱۵۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۴.

وقتی امام به حال احتضار رسید فرمود: مرا به حیاط خانه ببرید. آن گاه به آسمان خیره شد و فرمود: خدایا! به تو پناه می آورم که تو در نزد من قوی ترین هستی.(۱)

وقتی امام حسین علیه السلام از حال ایشان جویا شد، فرمود:

از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که ما خاندان اهل بیت تا هنگامی که جان در بدن مان است، خرد و اندیشه از ما دور نمی شود. اکنون دست خود را در دست من بگذار. وقتی فرشته مرگ را دیدار کنم. دستت را می فشارم.

حسین علیه السلام دستش را در دست امام گذاشت و پس از ساعتی فرمود: فرشته مرگ به من مژده می دهد که خدا از من خشنود است. و آرام آرام دست حسین علیه السلام را رها کرد.(۲) آن روز ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری بود(۳) که روح بلند امام شیعیان به ملکوت اعلی پیوست.

واکنش دشمن

واکنش دشمن

وقتی خبرشهادت امام به گوش معاویه رسید، او از خوش حالی بی اختیار قهقهه زد و سپس تکبیر گفت و سجده شکر به جای آورد! حاضران نیز برای خوشایند او پیروی کردند و به خاک افتادند،(۴) ولی فاخته همسر او از شادمانی

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۸.
۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۴.
۳- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۰۶.
۴- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۴.

پوچ او تعجب کرد و کلمه استرجاع را بر زبان آورد و گریست.(۱)

نوشته اند وقتی ابن عباس نزد معاویه رفت. معاویه از او پرسید: ابن عباس! آیا ابومحمد در گذشت؟ گفت: بله خدایش رحمت کند. خبر تکبیر گفتن و سجده کردن تو نیز که از درگذشت حسن بن علی علیه السلام اظهار شادمانی کردی به من رسید، ولی به خدا سوگند مرگ او جلوی مرگ تو را نخواهد گرفت و کوتاهی عمر او بر عمر تو نخواهد افزود. سخنان عبدالله ابن عباس چنان اثری در نهاد معاویه گذاشت که برای لحظه ای او را شرمسار کرده و حتی اشکش را نیز جاری ساخت. معاویه پرسید: شنیده ام حسن فرزندان کوچکی نیز از خود به جای گذاشته است. عبدالله گفت: به یقین، همه ما ابتدا کوچک بوده ایم و سپس بزرگ شده ایم. معاویه که انسانی هزار چهره بود، با قیافه ای مظلوم نما که گویی از هیچ چیز خبر ندارد، از ابن عباس پرسید: او چند سال داشت؟ ابن عباس پاسخ داد: کار حسن بزرگ تر از آن بود که کسی زمان تولد او را به یاد نداشته باشد.

معاویه سرش را پایین انداخت و دوباره با همان لحن گفت: تو از این پس بزرگ قبیله خود هستی؛ ولی ابن عباس باز هم او را سرافکنده کرد و گفت: تا زمانی که حسین بن علی علیه السلام زنده است، من هرگز بزرگ قبیله ام نیستم.(۲)

۱- مروج الذهب، ج ۳، ص ۸ .

۲- إبن قتيبه دينوری، الامامه و السياسه، ص ۱۹۷.

مراسم خاک سپاری

مراسم خاك سپاری

با انتشار خبر شـهادت امام مجتبی علیه السـلام شهر مدینه یکپارچه درسوگ نشست. مردم دسته دسته به سوی خانه امام آمدند. امـام حسـین علیه السـلام به همراه عبـدالله بن جعفر، عبـدالله بن عبـاس و پسـرش بـدن امـام را غسل داد و بر بـدن مطهر او نماز گزاردند.(۱) سـپس بنابر وصـیت امام مجتبی علیه السـلام، بدن مطهر ایشان را به سوی مزار تابناك رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسلم تشییع کردند.

مروان ـ حاکم مدینه ـ از انگیزه تشییع کنندگان آگاه شد و به همراه گروهی از سربازان، با آرایش کامل نظامی، جلوی آنان را گرفت. مروان فریاد زد: آیا می خواهید او را کنار پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم به خاك بسـپارید؟ از سوی دیگر عایشـه کـه بر اسـتری سـوار بـود، نزدیـک آمـد و گفـت: چگـونه می خواهیـد کسـی را که من هرگز او را دوست نـدارم به خـانه من بیاورید؟

مروان دوباره صدای خود را بلند کرد: این درست است که عثمان در دورترین جای مدینه و در قبرستان به خاك سپرده شود و حسن بن علی علیه السـلام در جـوار پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم دفن شـود هرگز! من بـا شمشـیر جلو این کـار را خواهم گرفت. سـپس میان بنی امیه و بنی هاشم درگیری لفظی صورت گرفت، ولی بنا بر وصیت نامه امام، نباید خونی ریخته می شد. از این رو، امام حسین علیه السلام با بردباری فتنه را خوابانید و فرمود:

به خدا اگر سفارش برادرم، یعنی ریخته نشدن خون نبود، می دیدید که چگونه شما را با

۱- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۵۲.

شمشیرهای خدا آشنا می ساختم. شما پیمان خود را با ما شکستید و هرچه را که شرط کرده بودیم، از میان بردید.(۱)

آن گاه راه قبرستان بقیع را در پیش گرفت. در این هنگام، مروان باز هم جلوی بنی هاشم را گرفت و بدن مطهر امام را هدف تیرهای خود قرار دادند و هفتاد تیر به تابوت امام زدند.(۲)

سوگواری بر امام حسن علیه السلام

سوگواری بر امام حسن علیه السلام

مدینه در سوگ سبط اکبر می سوخت. مردان هفت روز برای امام عزاداری کردند و زنان زیورها را از خود دور ساخته و یک ماه به سوگواری نشستند.(۳) خبر شهادت امام به شهرهای کوفه، بصره نیز رسید و در آن شهرها نیز مردم به نوحه سرایی برای امام پرداختند.(۴)

امام حسین علیه السلام هر شب جمعه بر مزار امام حسن علیه السلام می رفت(۵) و این گونه با برادر سخن می گفت:

چگونه بدن خود را خوش بو کنم که بدن تو در زیر خاک است. چگونه از دنیا بهره گیرم که دیگر تو در نزد من نیستی. هرگاه کبوتر بانگ زند و باد شمال به وزش در آید، بر تو خواهم

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۷؛ الارشاد، ص ۱۷۴.

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۵۰ .

۳- اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۱.

۴- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۸.

۵- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۱.

گریست. هرگـاه درختی جوانه زنـد چشـمانم از اشک تو خشک نخواهـد شـد و گریه ام طولانی و اشـکم جاری خواهـد بود؛ غریـبی، دیـواره هـای قـبر تو را در برگرفته است. او که رفته خوش حـال و این که مانـده غمگین است. برادرم! غـارت زده آن کسی نیست که دارایی اش را به تاراج برده اند، غارت زده منم که برادرم زیر خاک مدفون است.(۱)

پاداش زیارت امام حسن علیه السلام

پاداش زیارت امام حسن علیه السلام

ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که:

وقتی فرزنـدم حسن را به زهر شـهید کننـد، فرشـتگان آسـمان های هفت گانه بر او خواهنـد گریست. هر چه آفریده شده حتی پرنـدگان آسـمان و ماهیان دریا، برایش می گریند. هرگز دل کسـی که در این مصـیبت بزرگ اندوهناک شود، اندوه به خود نبینـد و در روزی که چشم هـا بینـایی خـود را از دست می دهنـد، بینـا شود و دل او در آن روز شـاد گردد. هر آن که در بقیع فرزندم را زیارت کند، خداگام های او را در روزی که قدم ها بر صراط می لغزند، استوار نگه دارد.(۲)

پی آمدهای شهادت امام حسن علیه السلام

پی آمدهای شهادت امام حسن علیه السلام

هنوز مـدت کوتاهی از شـهادت امام نگذشـته بود که معاویه تکاپوی جـدی تری را برای تثبیت ولی عهـدی یزید آغاز کرد. او گمان می کرد که بزرگ ترین مانع جانشینی یزید برطرف شده است. از این رو، از مردم شام برای فرزندش بیعت گرفت.(۳)

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۵۰ .

۲- شیخ صدوق، امالی، ص ۱۰۰.

۳- الامامه و السیاسه، ص ۱۹۷.

ولی مشکل او مردم شام نبود، بلکه دشواری اساسی تر برای او، مردم مدینه و بازماندگان از یاران علی علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام بودند. از این رو، نامه هایی به فرمانداران استان ها به ویژه مروان ـ حاکم مدینه ـ نوشت و از او خواست تا با فشار و تهدید از مردم مدینه بیعت بگیرد. مروان که خود خواب حکومت را می دید، سرپیچی کرد و معاویه نیز او را برکنار کرد و سعید بن عاص را به جای او گمارد.

مروان نیز با تکیه بر نیروی خویشانش به شام رفت و با زور وارد کاخ معاویه شد و به معاویه گفت: ای پسر ابوسفیان! کارت به جایی رسیده است که کودکان را بر جای خود می نشانی. معاویه با دیدن تندی مروان، احساس خطر کرد و با دوراندیشی بیش تر دست او را گرفت و گفت: خداوند برای هر چیزی پایه ای و برای هرنیکی نیز رهروانی قرار داده است. خدا دودمان تو را بزرگوار قرار داد. تو پسر کسی هستی که چشمه های بخشش از او جاری است. آفرین بر تو و خاندانت. آن گاه برای خوشایند او ماهانه هزار دینار طلا بر مقدار دریافتی او و یک صد دینار هم به دریافتی یک یک افراد خانواده اش افزود.

مردم مدینه که سوگوار امام مجتبی علیه السلام بودند، از بیعت با یزید کناره گرفتند. معاویه بر فشار خود بر مردمان شهرها افزود و کم کم بر خشم و نارضایتی مردم افزوده شد. او دستور داده بود، تا با خشونت از مردم مدینه بیعت بگیرند و هیچ یک از انصار و مهاجرین و فرزندان آنان را بدون گرفتن بیعت رها

نکنند. سعیدبن عاص با بی رحمی تمام به انواع تهدیدها و شکنجه ها دست زد، ولی مردم از بیعت با یزید سرباز می زدند.(۱)

از سوی دیگر معاویه عمروبن حریث را به فرمانـداری کوفه برگزید.(۲) او نتوانست به خوبی نقشه های معاویه را پیاده کنـد. از این رو، سـمت خود را به زیاد بن سـمیه واگذار کرد. زیاد با تمام توان، به سـرکوب مخالفان از جمله حجر بن عدی و عمروبن حمق که از بهترین یـاران امـام علیه السـلام بودنـد، پرداخت و آنان را به زنـدان انـداخت. در جریان این سـرکوب ها، حجر بن عدی و شمار زیادی از بهترین یاران امام به شهادت رسیدند.(۳)

شهـادت حجر و یـارانش که هم چنـان سوگوار امـام بودنـد، بر انـدوه مردم افزود و بغض وکینه آنان را در اعتراض به دسـتگاه حکومتی و شیوه های سرکوب گرانه و اسلام ستیزانه معاویه افزایش داد. روند رو به رشد اعتراض های مردمی در کوفه، بصره و مـدینه گسترش یافت و به بیـداری مردم انجامید. پیمان شـکنی های معاویه، چهره کریه یزید، شـهادت امام و یاران باوفای او و... سـبب شد که مردم در گذشته خود و غفلتی که کرده بودند، بیاندیشند و تأسف بخورند؛ غفلتی که به صلح اجباری امام با معاویه انجامید و پس از گذشت مدتی، عرصه را بر همگان تنگ کرد. از این رو، تشکل های مختلف در

۱- الامامه و السیاسه، ص ۲۰۲.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۷۲.

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۸۷.

اعتراض به معـاویه و مبـارزه بـا او صورت گرفت. یـک سال پس از شـهادت امام، نخستین حرکت نظامی علیه معاویه به دسـت زیـاد بن خراش صورت گرفت. هم چنین معـاذ طایی نیز با تشـکیل گروهی نظامی علیه معاویه قیام کرد.(۱) اگر چه هردو قیام سرکوب شدند؛ ولی این حرکت ها آغاز اعتراض ها و نقطه عطفی در مبارزه علیه حکومت اموی به شـمار آمد. پس از آن نیز قیام های دیگری مانند واقعه حرّه، قیام عاشورا، قیام توابین، قیام مختار و... در همین راستا صورت گرفت.

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۹۱.

فصل هشتم: گزیده ای از سیره امام مجتبی علیه السلام

سخنان گهربار

۱. بیناترین دیـده ها آن است که در خیر خیره شود و شـنواترین گوش ها آن است که تذکر را بشـنود و از آن سود برد و سالم ترین دل ها آن است که از تردیدها پاک باشد.(۱)

۲. خداوند بر پاسداری (از انسان) کافی است.(۲)

۳. قرآن در روز رستاخیز، برای حجت بودن و داوری با ستمکاران کافی است.(۳)

۴. هرگز گروهی با هم به مشورت ننشستند، مگر آن که به سوی رشد و کمال رهنمون گشتند.(۴)

۵. شکر در برابر نعمت ها و صبر در برابر گرفتاری ها، تنها خیری است که هیچ گونه شری

۱- تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۸.

۲- تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۸.

۳- تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۸.

۴- تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۸.

در آن نیست.(۱)

۶. با مردم آن گونه نشست و برخاست کن که دوست داری، با تو رفتار کنند.(۲)

۷. از آن چه در اختیار داری، برای آخرت خود توشه ای برگیر؛ زیرا مؤمن توشه بر می گیرد و کافر بهره جویی می کند.(۳)

۸. برای سفر آخرت خود آماده شو و توشه ات را پیش از فرا رسیدن مرگ فراهم کن.(۴)

۹. بخشش پیش از درخواست بزرگ ترین بزرگواری هاست.(۵)

۱۰. بخل آن است که انسان آن چه را انفاق کرده، هدر رفته بداند، و آن چه را نگه داشته، شرف خود شمارد.(۶)

۱۱. شوخی، بزرگی و ابّهت را از میان می برد. شخص ساکت از بزرگی و وقار بیش تری بهره مند است.(۷)

۱۲. سرآمد عقل، برخورد نیکو و شایسته با مردم است.(۸)

۱- تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۸ .

۲- سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۳۳ .

۳- سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۳۳ .

۴- سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۳۳ .

۵- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۷ .

۶- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۷ .

۷- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۷ .

۸- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

۱۳. دانش خویش را به مردم بیاموز و علم دیگران را یاد بگیر؛ زیرا در این صورت دانش خود را پایدار کرده ای و آن چه را نمی دانستی فرا گرفته ای.(۱)

۱۴. ای انسان! از حرام الهی دست بردار تا همواره عابد باشی.(۲)

۱۵. با همسایه ات به نیکی رفتار کن تا مسلمان واقعی باشی.(۳)

۱۶. سختی ها و مشکلات، کلید پاداش خداوند هستند.(۴)

۱۷. گناه و اشتباه دیگران را به زودی سرزنش نکن و میان او و اشتباهش راهی برای عذر خواهی قرار بده.(۵)

۱۸. نعمت ها تا زمانی که هستند ناشناخته اند، ولی زمانی که از دست می روند، تازه شناخته می شوند.(۶)

۱۹. بر شما باد به فکر کردن؛ زیرا تفکر دل را زنده می کند و کلیدهای رحمت الهی است.(۷)

۲۰. در شگفتم از کسی که درباره خوارکی های خود می اندیشد، ولی درباره نیازهای فکری خود نمی اندیشد. از آن چه شکم او را بیازارد، پرهیز می کند، ولی اندیشه و دل خود را از

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

۲- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

۳- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

۴- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

۵- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

۶- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

۷- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

پست ترین چیزها پر می سازد.(۱)

۲۱. ای بندگان خدا! از نافرمانی خدا بپرهیزید و از کارهای ناروا دوری کنید. پیش از آن که سختی ها به شما روی آورد و در آغوش مرگ فرو افتید، به کارهای نیک روی آورید. بدانید که نعمت های دنیا زودگذر و ناپایدار است و کسی از خطرها در امان نیست. فریب دنیا خوردن، مانع خوش بختی است و تکیه بر آن، بی اساس است. ای بندگان خدا، پندپذیر باشید و از تاریخ گذشتگان درس زندگی بیاموزید. نعمت ها شما را به خود مشغول نکند و شما را از آخرتتان باز ندارد.

۲۲. بهشت برترین اجر برای نیکوکاران و جهنم و عذاب آن کیفری سخت برای تباهکاران است.(۲)

۲۳. فرزندم! با هیچ کس پیمان دوستی مبند؛ مگر این که بدانی از کجا می آید و به کجا می رود (راه و رسم او چگونه است؟) وقتی که دقیق بررسی کردی و او را انسانی شایسته یافتی، بر پایه گذشت و چشم پوشی و برادری در سختی ها و لغزش ها با او رفتار کن و دوستی را پیوسته پی بگیر.(۳)

۲۴. قرآن در روز رستاخیز به صورت رهبر و امام ظاهر شده و مردم را به دو دسته تقسیم می کند:

الف) کسانی که به قرآن عمل کردند. حلال و حرام آن را آن گونه که هست، به جا آوردند و متشابه آن را نیز با جان و دل پذیرا شدند. قرآن آنان را به سوی بهشت جاویدان هدایت می کند.

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲- تحف العقول، ص ۲۳۶.

۳- تحف العقول، ص ۲۳۳.

ب) کسانی که دستورهای قرآن را تباه کردند و از محرمات آن تجاوز کرده و آن ها را حلال شمردند. قرآن نیز آنان را به سوی آتش جهنم روانه خواهد کرد.(۱)

۲۵. والاترین جایگاه نزد خداوند از آن کسی است که به حقوق مردم آشنا بوده و در برآوردن آن بکوشد.(۲)

۲۶. پرسش درست و درست پرسیدن، نیمی از دانش را به فرد منتقل می کند. سازش و مدارا کردن با مردم، نیمی از تدبیر و اندیشه انسانی است. میانه روی اقتصادی در زندگی، نیمی از مخارج را می کاهد.(۳)

۲۷. بخل سرآمد همه بدی ها و زشتی هاست و محبت و دوستی را از دل ها بیرون می کند.(۴)

۲۸. کسی که به مسجد برود، بر این نعمت ها دست می یابد: استدلال های محکم در امور دینی؛ پیداکردن دوستان سودمندی که رفت و آمد با آن ها مایه بهروزی است؛ دانسته ها و دانش های سودمند؛ رحمت و نعمتی که در آخرت انتظار او را می کشد؛ دست یابی به سخنانی که شخص را به راه راست رهنمون می شود؛ دسترسی به مطالبی که انسان را از پستی ها وا می دارد؛ دوری از گناهان از روی میل و علاقه؛ خدا ترسی و دوری از گناه به خاطر بیش تر شدن ترس خدا در دل او.(۵)

۱- تحف العقول، ص ۱۰۳.

۲- حیاه امام الحسن بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ۳۳۳.

۴- حیاه امام الحسن بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۹.

۵- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۸.

اندرزها

مردی از امام مجتبی علیه السلام در زمینه سیاست پرسید، امام فرمود:

سیاست رعایت حقوق خدا و حقوق زندگان و مردگان این مردم است. امّا حق خداوند انجام دادن واجبات و دوری کردن از حرام های الهی است. حقوق زندگان نیز این است که وظیفه خود را نسبت به مردم انجام دهی و هرگز از خدمت به جامعه خود بازنمانی و همان گونه که زمامدار با تو با صداقت رفتار می کند، تو هم با او به اخلاص رفتار کنی و چون خویشانت از راه راست بیرون رفتند، آنان را به هدایت رهنمون شوی. اما حقوق مردگان بر تو آن است که از خوبی های آنان سخن بگویی و از زشتی هایشان چشم بپوشی؛ زیرا آنان نیز خدایی دارند که به حسابشان رسیدگی می کند.(۱)

مردی به امام مجتبی علیه السلام عرض کرد: من شیعه شمایم. امام در پاسخ فرمود:

ای بنده خدا، اگر در انجام واجبات و دوری از گناهان از ما پیروی کردی راست می گویی، ولی اگر این گونه نیستی با این ادعای بزرگ بر گناهان خود افزوده ای ؛ زیرا شیعه ما از مقام والایی برخوردار است که تو اهل آن نیستی. پس نگو که من پیرو شما هستم، بلکه بگو من از دوستان و هواداران شمایم و با بدخواهانتان دشمنم.(۲)

مردی از امام درباره علّت ناخوشایند بودن سفر مرگ پرسید، امام فرمود:

شما خانه آخرتتان را ویران کرده اید و خانه دنیایتان را آباد ساخته اید. بنابراین، روشن است که انتقال از جای آباد به جای خراب برایتان ناخوشایند است.(۳)

مردی از امام خواست که دوستش باشد. امام فرمود:

۱- مجموعه ورّام، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲- مجموعه ورّام، ج ۲، ص ۱۱۳.

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۱۰.

با سه شـرط می پـذیرم: اول آنکه از من تعریف نکنی؛ زیرا من خودم را بهتر از تو می شـناسم؛ دوم آن که مرا دروغگو ندانی؛ زیرا دروغگو هرگز عقیده درستی ندارد؛ سوم این که در حضور من از کسی غیبت نکنی.(۱)

امام سوار بر مرکبشان از کوچه های مدینه می گذشت که مردی یهودی با لباسی ژولیده و آلوده جلو آمد. وقتی شکوه امام را دید، افسار اسب ایشان را گرفت و گفت: جدت رسول خدا فرموده است دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، ولی می بینم تو بـا این که مؤمنی در بهشتی و در نعمت ها و دارایی های دنیایی به سـر می بری و من که کافرم در زنـدان محرومیت و جهنمی از گرسنگی و فقر به سر می برم.

امام با بزرگواری و لبخندی ملیح، پاسخ گفت:

اگر جایگاه ما را در جهان دیگر بینی و از وعـده های خداونـدی که به ما ارزانی خواهد داشت، که هیچ چشـمی ندیده و هیچ گوشـی نشـنیده و از قلب و خاطر هیـچ انسانی هم نگذشـته، آگاهی یابی، خواهی دید که ما در این جهان در زندانیم و اگر به آن چه خداوند به تو و دیگر کافران وعده کرده است، که عذاب های دردناك و شـکنجه های سخت می باشد، آگاهی یابی، خواهی دانست که اکنون در بهشت به سر می بری و از آسایش و نعمت زیستن برخورداری.(۲)

۱- تحف العقول، ص ۲۳۶.

۲- حیاه امام الحسن بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۴.

فصل نهم: گلبرگی از کرامت های امام حسن علیه السلام

میانجی

ابوسفیان برای بستن پیمان با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه آمد، ولی پیامبر او را به حضور نپذیرفت. آن گاه او پیش علی علیه السلام رفت و از ایشان خواست تا او را نزد پیامبر شفاعت کند. علی علیه السلام نزد پیامبر رفت و موضوع را در میان گذاشت، ولی حضرت نپذیرفت. امام مجتبی علیه السلام که در آن هنگام نوزادی چهارده ماهه بود، با زبانی شیوا فرمود:

ای پسر صخر! شهادتین را بر زبانت جاری ساز تا من تو را نزد جدم رسول خدا شفاعت کنم.

ابوسفیان که شگفت زده شده بود، با تعجب به امام مجتبی و امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه می کرد. آن گاه علی علیه السلام فرمود:

سپاس خدایی را که خاندان محمد صلی الله علیه و آله وسلم را هم سان یحیی بن زکریا قرار داده است.(۱)

پاداش احسان

امام مجتبی علیه السلام به قصد حج، با پای پیاده از مدینه به مکه می رفت. درراه پاهای حضرت ورم کرد. به امام گفتند: اگر سواره بروید زخم پاهایتان خوب خواهد شد، ولی امام فرمود: هرگز! به منزلگاه که رسیدیم، مرد سیاه چرده ای نزد ما خواهد آمد که روغنی به همراه دارد. آن روغن

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۲۶، ح ۳؛ مناقب، ج ۳، ص ۱۷۳.

دوای آن است. آن را به هر قیمتی از او بخرید. پس از مدتی، آن مرد سیاه چهره از دور نمایان شد. امام به غلام خود فرمود: نزد او برو و آن روغن را از او خریداری کن. مرد سیاه به غلام امام گفت: روغن را برای چه می خواهی؟ غلام گفت برای امام می خواهم. مرد گفت: مرا نزد او ببر. وقتی خدمت امام رسید، گفت: ای فرزند رسول خدا، من از دوست داران شما هستم و در عوض این دارو، هرگز از شما پولی نمی گیرم، ولی از شما می خواهم دعا کنید تا خدا به من پسری سالم هدیه فرماید که دوست دار شما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باشد؛ زیرا زایمان همسرم نزدیک است. امام فرمود: وقتی به خانه برگردی، خدا به تو پسری سالم و بی عیب هدیه داده است. وقتی مرد سیاه چرده به خانه اش بازگشت، دید پسری زیبا در آغوش همسرش است.(۱)

رویش زندگی

امام مجتبی علیه السلام در یکی از سفرها، با مردی از خاندان زبیر که به امامت زبیر معتقد بود، همسفر شد. آنان شتری را نیز به آن مرد کرایه کرده بودند. در میان راه به منزلگاهی رسیدند و برای برداشتن آب و استراحت توقف کردند. آنان در زیر نخل خشکیده ای فرشی برای امام پهن کردند و امام بر آن نشست. آن مرد نیز پارچه ای کنار امام پهن کرد و بر آن نشست. وقتی چشم مرد به آن نخل خشکیده افتاد، گفت: کاش این نخل خشک خرما می داد و کمی خرما می خوردیم. امام مجتبی علیه السلام خطاب به او فرمود:

خرما می خواهی؟ پاسخ گفت آری. امام دست به سوی آسمان دراز کرد و دعا فرمود: در این هنگام، درخت خرما در عین ناباوری حاضران سبز شد، برگ در آورد و خرمای اعلایی داد. کسی در میان کاروانیان با دیدن این صحنه شگفت زده گفت: این چیزی جز جادو نیست. امام مجتبی علیه السلام فرمود: نه این جادو نیست، بلکه حاصل دعای مستجاب فرزندان پیامبران است. سپس

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۲۴، ح ۳.

فردی از نخل بالا رفت و برای همگان از خرمای آن فرو ریخت.(۱)

نیایشی پذیرفته

مردم که از ستم زیاد بن ابیه به تنگ آمده بودند، پیش امام مجتبی علیه السلام از او شکایت کردند. امام نیز دست به دعا برداشت و او را نفرین کرد و فرمود:

خدایا! انتقام ما و شیعیانمان را از دست زیاد بن ابیه بستان و عذاب خود را به او بنما؛ به راستی که تو بر هر چیزی توانا هستی. در آن هنگام، خراشی در انگشت شست دست او پدیدار شد و زخم تمام دستش را تا گردن فراگرفت. سپس ورم کرد و سبب مرگ زیاد گردید.(۲)

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۹۰.

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۰.

ص:۱۵۵

بخش دوم همراه با برنامه سازان

اشاره

بخش دوم همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

پیشنهادهای کلی

پرسش های مسابقه ای

پرسش های مردمی

پرسش های کارشناسی

معرفی کتاب

پیشنهادهای کلی

پیشنهادهای کلی

تهاجم فرهنگی پدیده ای است که فرهنگ اصیل کشورهای اسلامی را تهدید می کند. قدرت های استعماری غرب که برای استحکام و گسترش نظام سرمایه داری خود به منابع گسترده انرژی نیازمند هستند، به استعمار کشورهای دیگر دست یازیده و آنان را زیر سلطه خود گرفته اند. امروزه پیدایش استعمار، دگرگونی های اجتماعی ـ فرهنگی گسترده ای را در سرزمین های زیر سلطه قدرت های غرب پدید آورده است. استعمارگران برای ریشه دار کردن سلطه خود بر این سرزمین ها، به زدودن موانع فرهنگی دست زده و با تهاجم همه جانبه فرهنگی، زمینه های استحاله فرهنگی آنان را فراهم می کنند.

در این راستا، آنان به کمک شیوه های گوناگون تهاجم و به کارگیری ابزار نوین فرهنگی، به تخریب شخصیت ملی جوامع، ترویج الگوهای بیگانه، گسست تاریخی از گذشته فرهنگی و تهدید هویت ملی پرداختند و قشرهای مختلف این جوامع، به ویژه نسل جوان را به سوی فرهنگ غربی کشاندند. مراکز قدرت جهانی می کوشند با اشاعه هر چه بیش تر شیوه های زندگی مصرفی در میان ملت ها، نوعی انفعال و اغفال در میان ملت ها پدید آورند تا در فضای گل آلود، پایه های سلطه خود را تحکیم بخشند.

روند رو به گسترش نفوذ استعمار در کشورهای جهان سوم، لزوم ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی را ضروری می سازد. در اوضاع فعلی که هنجارها و مبانی ضد ارزشی غرب تبلیغ می شود. ملت ها باید در برابر هجوم استعماری غرب بایستند و با تکیه بر هویت ملی شان به حیات فرهنگی خویش بها دهند.

البته فرهنگ غرب در سایه برنامه های استعماری خود، اکنون به بن بستی رسیده که خود آن را ساخته است. ارزیابی فرآورده های فرهنگی غرب در دیگر کشورها نشان می دهد که ارزش های منفی شامل خشونت، آزادی افسار گسیخته، بی بند و باری جنسی، اسطوره پروری، خیال بافی، ذهن گرایی، و تبلیغ برتری نژاد غربی، محورهای اصلی آن را تشکیل می هد و گسترش روز افزون آن، بازار کشورهای جهان سوم و در حال توسعه را پوشش می دهند. نبض این بازارها در دست شرکت های بزرگ صهیونیستی و امپریالیستی است. تا جایی که برنامه های تلویزیونی، فیلم های سینمایی، موسیقی، بازی های رایانه ای و دیگر عوامل سرگرم کننده، دومین منبع در آمد خارجی آمریکا پس از تجهیزات جنگی است.

بر اساس آخرین آمارها، برنامه های تلویزیونی ساخت آمریکا ۷۷٪ برنامه های تلویزیونی کشورهای حوزه کاراییب را از دهه هشتاد به خود اختصاص داده است. در همین مدت، در اروپای غربی ۴۴٪ در کانادا ۷۰٪ در منطقه خاور میانه ۳۲٪ و در آفریقا ۴۷٪ برنامه های پخش شده ساخت آمریکا بوده اند. در حال حاضر نیز شبکه های تلویزیونی آمریکا به بیش از یک صد

کشور جهان فیلم و سریال می فروشند.(۱)

در این میـان، صـهیونیسم بین الملـل نقش اساسـی را ایفا می کنـد. هنر سـینما از بـدو پیـدایش تاکنون برآورنـده خواسـته ها و نمایـانگر سیاست هـای جهـانی صـهیونیسم بوده است. گوی سـبقت همواره در دست یهودیـان و یـا یهودی زاده های هالیوود است. گرچه پیروی از آیین موسـی علیه السـلام به معنای پیروی از مرام صهیونیستی نیست، ولی در تمامی جنبه های اجتماعی، اقتصـادی و فرهنگی غرب، به ظـاهر همیشه یهودیان و در حقیقت صـهیونیست ها مقـدم بوده انـد. هالیوود نیز به عنوان یکی از مظاهر هنر و تکنولوژی غرب از این قاعـده مسـتثنی نیست. حتی در نظام اداری پیچیده آن، قوانین نانوشـته بسـیاری وجود دارد که مهم ترین آن ها برتری یهودیان در تمام زمینه هاست. این نظام مافیایی پیچیـده، حتی در عرصه تولید فیلم های کودکان نیز تاکنون بسـیار فعال جلوه کرده است. بـد نیست بـدانیم میکی ماوس اولین شخصـیت مشـهور آثار والت دیزنی، نمادی از همان یهودی سـرگردان است که مـدام از سوی رقیبـان قوی تر، تهدیـد می شود، ولی بـا اتکا به زیرکی و چالاکی خویش بر تمامی دشـمنان پیروز می شود. امروز هم تداوم این شخصـیت کارتونی را در انیمیشن تام و جری می توان دید. مورد دیگر شخصیت هـای کـارتونی طرد شـده و گـوشه گیری هسـتند که به دلیـل زشت رویی، از سوی دیگران خوار شـده انـد، ولی سـرانجام این ناتوانی و زشتی با توانایی و زیبایی جای گزین می شود. و غبطه رقیبان را بر

۱- دفتر عقیدتی فرماندهی کل قوا، ستیز با تهاجم فرهنگی غرب، ص ۱۱۳.

می انگیزد. انیمیشن جوجه اردک زشت و دامبو فیل پرنده در زمره این آثارند که نمادهای مستقیمی مانند کلاه ویژه یهودیان، پرچم اشغال گران قدس و... در آن به چشم می خورد.

آنان باورهای خرافی خود مانند افسانه آخر الزمان را در فیلم هایی مانند نوسترا داموس، آرماگدون، روز استقلال به نمایش می گذارند و آمریکایی های شجاع و نوع دوست را نشان می دهند که بشریت را از فاجعه ای هولناک نجات می دهند و نمایی از مسلمانان که دست به دعا برداشته اند و موفقیت این فرشته های نجات(؟!) را آرزو می کنند. همه این داستان پردازی ها در عرصه های گوناگون سینمایی و...، «افسانه نیل تا فرات» صهیونیسم را به تصویر می کشد و بر مبنای همین گونه الگو پروری های اساطیری، فرهنگ جوان متعهد را تهدید می کند؛ اسطوره سازی هایی که بر مبنای خرافه ها و اوهام اقلیتی مرفه و برتری طلب صورت می گیرد و با بهره گیری از شیوه های نوین و ابزار کار آمد تبلیغاتی، هر روز در میان ملت ها نفوذ می یابد.

جای تعجب است که در این شرایط حساس، هنوز فرهنگ ناب اسلامی ما با داشتن اصالتی کهن و قهرمانانی جاوید، آن گونه که باید شناخته نیست. الگوهای بلندآوازه ای چون پیشوایان بزرگ دینی ما که هر لحظه از زندگانی آنان می تواند بهترین سرمشق برای بشریت باشد. ناتوانی در به کارگیری شیوه های تبلیغی هم چنان سبب دور دست ماندن فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است؛ فرهنگ اصیلی که الگوهای برازنده ای برای زن و مرد و پیر و جوان مسلمان هستند. کارلایل نویسنده و فیلسوف معروف انگلیسی، بر این باور است که پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نخستین نخبه است. به باور او در هر ملتی یک یا چند

شخصیت تاریخی، جلوه گاه تمام تاریخ است. به عبارت درست تر، تاریخ هر قوم، جلوه گاه شخصیت و نبوغ یک یا چند قهرمان است و تاریخ اسلام جلوه گاه شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است.(۱) ولی متأسفانه، آن گونه که شایسته است از این الگوهای الهی، سرمشق لازم گرفته نمی شود. و در اثر ناتوانی تبلیغاتی در حوزه دین و نیز هجوم گسترده دشمن به فرهنگ و آیین مقدس این مرز و بوم، نام ستاره های سینما و پیش کسوتان ورزشی غرب نزد جوانان امروز بسیار آشناتر از بزرگان دینی ماست. رهبر فرزانه انقلاب در این زمینه می فرماید:

تهاجم فرهنگی از طرف غرب و از طرف دشمن است و ما باید بیدار باشیم. به دشمن که نمی شود گفت: آقا دشمنی نکن! طبیعت دشمن دشمنی است. من و شما باید بیدار باشیم و نگذاریم دشمنی بکند... . چرا باید فرهنگ بیگانه را این گونه به ما تزریق کنند؟ در حالی که ما خودمان می توانیم آن چه را که مناسب است، انتخاب کنیم، ولی امروز عکس این است. منتها با سوزن تزریق نمی کنند، بلکه با رادیو و تلویزیون و کتاب چه و مد و مجله و تبلیغات و جارو جنجال تزریق می کنند.(۲)

در این راستا ذکر دو نکته حایز اهمیت است:

۱. مهم ترین پیشنهاد به برنامه سازان و دست اندرکاران تولید در صدا و سیما، بازنگری در بهره برداری از آموزه های دینی و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و نهادینه ساختن باورهای دینی مردم به ویژه نسل جوان است. باید با رویکردی

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۴۹۱.

۲- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، فرهنگ و تهاجم فرهنگی، ص ۱۶.

جـدی تر و با شـیوه های کارآمدتر و ایجاد جاذبه در تولیدات بخش معارف رسانه به این مهم دست یافت. بی شک انجام این رسـالت از توان برنامه سازان محترم رسانه خارج نیست؛ زیرا در دیگر بخش ها تلاش های جـدی و موفق به چشم می خورد و صدا و سیما به خوبی از عهده آن برآمده است. امید است این گونه تلاش ها و نوآوری ها در حوزه دین و معارف اسلامی نیز انجام پـذیرد. البته کارهای موفقیماننـد سـریال تلویزیونی امام علی علیه السـلام و ولایت عشق این امیـدواری را بیش تر کرده است. این دو سریال نشان داد که می توان در این حوزه نیز موفق عمل کرد.

۲. به دلیـل حساسیت بحث هـای دینی در تأثیر گـذاری بر مخاطب، بایـد دقت نظر بیش تری در انتقال این گونه مفاهیم انجام گیرد؛ زیرا این گونه برنامه ها در مخاطب ایجاد گرایش می کنـد و آن چه را که از صدا و سـیمای جمهوری اسـلامی دریافت می کنـد، به عنوان آموزه هـای کاملاًـ اسـلامی می پـذیرد. این مسأله رسالت رسانه را سـنگین تر می کنـد. از این رو، هرگونه اشـتباهی در بازتاب این آموزه ها، پی آمـدهای جبران ناپـذیری را در جامعه برجای خواهـد گذاشت. حساسـیت این مسأله در نوع حجاب زنان در فیلم ها و سـریال ها، تجمل گرایی و انواع موسـیقی هایی که از صدا و سیما پخش می شود، بیش تر دیده می شود، متأسـفانه امروزه مردم وجود برنامه های صدا و سیما را توجیهی برای استفاده از پوشش های نامناسب و گوش کردن موسیقی حرام می دانند.

این مسأله در بحث های تاریخی نیز مهم است؛ زیرا یکی از بحث های اساسـی در الگوگیری جامعه، بررسی تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام است که هرگونه تحریف یا برابر نبودن با واقعه تاریخی و یا حتی نبود معرفی صحیح

چهره های تاریخی، به محبوب شدن و یا منفور شدن بی دلیل این شخصیت ها خواهد انجامید. برای نمونه، در سریال تنهاترین سردار که زندگانی امام مجتبی علیه السلام را به تصویر کشید. این نقطه ضعف ها به خوبی هویدا بودند:

۱. در این سریال، از امام علیه السلام شخصیتی کاملاً منفعل ارایه شد؛

۲. منزل امام بیش از حد بزرگ و اشرافی به تصویر کشیده شده بود؛

۳. ابن عباس به تنهایی به سپاه معاویه پناهنده شد؛ در حالی که تاریخ چیز دیگری نشان می دهد؛

۴. در این مجموعه، این گونه وا نمود شد که جعده قاتل امام است، نه معاویه؛

۵. زن معاویه، ام یزید هرگز برای قتل امام به مدینه نیامد؛

۶. ام یزید در این سریال کشته می شود؛ در حالی که واقعیت تاریخی ندارد؛

۷. این که شمر محافظ معاویه بود، تحریف تاریخ است.

ده ها اشکال دیگر بر این مجموعه، نشان می دهد که در انتقال مفاهیم تاریخی دقت کافی نشده است. گذشته از این، رویدادهای مهم دیگری در زندگانی امام مجتبی علیه السلام وجود داشت که در این مجموعه به آن توجهی نشد و به نمایش درنیامد. مانند:

_ چگونگی شهادت امام حسن علیه السلام ؛

_ خطبه های بسیاری که از ایشان به ما رسیده است؛

_ برخی کرامت های امام علی علیه السلام ؛

_ رویکرد کم تر به زندگانی امام حسن علیه السلام ؛

_ به سفر حج رفتن امام حسن علیه السلام با پای پیاده؛

ـ نمایش ندادن امام حسین علیه السلام و دیگر بنی هاشم به عنوان یاران واقعی امام؛

ـ چگونگی زندگانی شخصی امام و توجه ایشان به نیازمندان ؛

ـ فعالیت های چشم گیر امام پیش از امامت؛

ـ سخنان امام؛

ـ مناظره های امام.

هر یک از این مطالب می توانست در معرفی جایگاه والای امام مجتبی علیه السلام سهم بسزایی داشته باشد، ولی متأسفانه توجهی نشد.

با جمع بندی گفته های بالا به این نتیجه می رسیم که برای زدودن این گونه اشکال ها که در تهیه و تولید ویژه برنامه های مذهبی وجود دارد، باید حلقه ارتباطی میان پژوهشگران و برنامه سازان تقویت شود تا مخاطبان رسانه با توشه ای پربارتر از پای رادیو یا تلویزیون برخیزند. البته این مهم، دستاورد مشترک پژوهش دینی و فن آوری رسانه ای است؛ یعنی برنامه ها باید هم از پشتوانه محکم علمی و پژوهشی برخوردار باشند و هم با جذابیت های روز که حاصل تلاش دست اندکاران رسانه است عرضه شوند. چه بسیار جنبه های زیبایی در زندگانی امامان معصوم به چشم می خورد، ولی هرگز از رسانه پخش نشده است. یا اگر پخش شده اند، در قالبی غیر جذّاب ارایه شده اند. گاه دیده می شود که چند شبکه تلویزیونی همزمان برنامه های طنز و سرگرمی پخش می کنند. طنزهایی نود قسمتی که هر شب مخاطب را سرگرم می کند و بیش ترشان نیز بن مایه های خوبی ندارند و یا جزو برنامه های خنثی به شمار می آیند؛ جای این پرسش باقی است که آیا سرگرمی مخاطب، از شناخت پیشوایان دینی او مهم تر است؟

امید است با بازنگری در ساخت برنامه های بخش معارف صدا و سیما، هر روز پیشرفت ها و موفقیت های بیش تری از برنامه سازان و دست اندرکاران محترم رسانه ببینیم.

پرسش های مسابقه ای

پرسش های مسابقه ای

۱. امام حسن علیه السلام در کجا به دنیا آمد؟ مدینه

۲. امام حسن علیه السلام چندمین فرزند حضرت علی علیه السلام بود؟ اولین فرزند

۳. حسن به چه معناست؟ نیکو

۴. امام حسن علیه السلام در چه سالی به امامت رسیدند؟ در سال ۴۰ هجری

۵. مدت امامت امام مجتبی علیه السلام چند سال بود؟ ۱۰ سال

۶. مدت زندگانی پربرکت امام حسن مجتبی علیه السلام چند سال بود؟ ۴۷ سال

۷. امام حسن علیه السلام چه نسبتی با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دارد؟ نوه پیامبر است.

۸. کنیه و لقب معروف امام حسن علیه السلام چیست؟ ابامحمد _ مجتبی

۹. نام دو تن از یاران ایشان را نام ببرید. حجر بن عدی، عمروبن حمق

۱۰. طاغوت زمان امام حسن علیه السلام چه کسی بود؟ معاویه

۱۱. نام «حسن» را چه کسی بر ایشان نهاد؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به دستور خداوند.

۱۲. آیا کسی پیش تر به این نام خوانده شده بود؟ خیر

۱۳. نام دو تن از فرزندان امام مجتبی علیه السلام که در کربلا به شهادت رسیدند را بگویید؟ قاسم بن الحسن و عبدالله بن الحسن

۱۴. امام مجتبی به دستور چه کسی و به دست که به شهادت رسید؟ به

دستور معاویه و به دست همسرشان جعده.

۱۵. امام مجتبی علیه السلام در کجا و چگونه به شهادت رسید؟ در مدینه و با خوراندن زهر به دست جعده.

۱۶. امام مجتبی در کجا دفن هستند؟ مدینه _ قبرستان بقیع.

۱۷. نام امامان دیگری که در جوار ایشان به خاک سپرده شده اند را بگویید؟ امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام .

۱۸. این حدیث از کیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم: «حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند».

۱۹. آیا می دانید امام مجتبی علیه السلام در چه روزی به دنیا آمد و در چه روزی به شهادت رسید؟ در ۱۵ رمضان به دنیا آمد و در ۲۸ صفر به شهادت رسید.

پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

۱. آیا تاکنون به زیارت قبرستان بقیع و مزار امام مجتبی علیه السلام رفته اید؟

۲. چه خاطره ای از زیارت امام مجتبی علیه السلام دارید؟

۳. اولین چیزی که با دیدن قبرستان بقیع و مزار امام حسن علیه السلام به ذهن شما خطور کرد چه بود؟

۴. اگر به زیارت بقیع بروید، به امام مجتبی علیه السلام چه می گویید و چه درخواستی از ایشان می کنید؟

۵. فکر می کنید بزرگ ترین ویژگی امام مجتبی علیه السلام نسبت به دیگر امامان چیست؟

۶. به نظر شما زیارت قبرستان بقیع چه تغییری در روحیه زایران ایجاد

می کند؟

۷. به نظر شما دلیل مظلومیت و غربت امام مجتبی علیه السلام چه بود؟

۸. مطالعه زندگانی ایشان چه تغییری در رفتار انسان برجای می گذارد؟

۹. اگر در زمان امام مجتبی می زیستید با ایشان چگونه رفتار می کردید؟

۱۰. آیا در روز شهادت ایشان در مجالس سوگواری شرکت می کنید؟

۱۱. چه حدیثی از ایشان به خاطر دارید؟

۱۲. چه درس هایی از زندگانی امام مجتبی علیه السلام می گیریم؟

۱۳. چه نکته های آموزنده ای را از رفتار امام با دیگران به خاطر دارید؟

۱۴. چه انتظاری از زایران تربت امام مجتبی علیه السلام دارید؟

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱. امام مجتبی علیه السلام چه القابی دارند. این القاب چه رابطه ای با شخصیت ایشان داشت؟

۲. دلیل شدت علاقه مندی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام مجتبی علیه السلام چه بود؟

۳. پرورش در محیط خانواده ولایت، چه تأثیری بر شخصیت امام مجتبی علیه السلام داشت؟

۴. درباره ویژگی های رفتاری امام حسن علیه السلام توضیح دهید؟

۵. امام حسن علیه السلام در دوران امامت حضرت علی علیه السلام چه مسئولیت هایی بر عهده داشت؟

۶. چهره علمی و جایگاه دانشوری ایشان را چگونه ارزیابی می کنید؟

۷. شرایط سیاسی حاکم بر دوران امامت حضرت را چگونه ارزیابی

می کنید؟

۸. درباره سیاست های معاویه توضیح دهید؟

۹. معاویه برای دست رسی به قدرت چه حربه هایی را به کار می گرفت؟

۱۰. موضع گیری امام علیه السلام در برابر سیاست های معاویه چگونه بود؟

۱۱. چه عواملی سبب تحمیل صلح به امام مجتبی گردید؟

۱۲. انگیزه های امام مجتبی علیه السلام در پذیرش صلح چه بود؟

۱۳. نقش اطرافیان امام مجتبی علیه السلام را در جریان صلح چگونه می بینید؟

۱۴. صلح امام حسن علیه السلام چه پی آمدهایی برای جامعه داشت؟

۱۵. آیا معاویه به مفاد قرار داد صلح پای بند ماند؟

۱۶. چه عاملی سبب سکوت یاران امام در برابر سیاست های معاویه و فریب کاری های او شده بود؟

۱۷. دشنام گویی به امیرالمؤمنین علیه السلام به چه انگیزه ای از سوی معاویه اجباری شد؟

۱۸. جعل احادیث نبوی چه لطمه ای به افکار عمومی و باورهای دینی مردم زد؟

۱۹. ویژگی های کلی حکومت معاویه را بررسی کنید.

۲۰. امام مجتبی علیه السلام در دوران صلح چه فعالیت هایی انجام دادند؟

۲۱. شهادت امام مجتبی علیه السلام چه تأثیری در افکار عمومی جامعه بر جای گذاشت؟

۲۲. تبلیغات سوء بنی امیه تا چه اندازه در خدشه دار جلوه دادن چهره اهل بیت علیهم السلام مؤثر بود؟

۲۳. به نظر شما بزرگ ترین اقدام فرهنگی امام مجتبی علیه السلام در برابر تبلیغات معاویه چه بود؟

۲۴. چه جنبه ای، دوران امام مجتبی علیه السلام را از دیگر امامان جدا می کند؟

معرفی کتاب

معرفی کتاب

۱. امام حسن مجتبی علیه السلام، دارالتوحید، سازمان تبلیغات اسلامی.

۲. امام حسن مجتبی علیه السلام پیشوای دوم، گروهی از نویسندگان، مؤسسه در راه حق.

۳. زمامداری امام مجتبی علیه السلام، احمد مطهری، دارالکتاب قم.

۴. حسن بن علی علیه السلام پرچم دار صلح، محمد روشن نفس، انتشارات حجت.

۵. زندگانی حضرت مجتبی علیه السلام، حسین عماد زاده، انتشارات اسوه.

۶. اسرار صلح امام حسن علیه السلام، محمد علی انصاری اراکی، تهران.

۷. امام حسن علیه السلام، پرچمدار صلح و آزادی، مهدی پیشوایی، انتشارات توحید.

۸. امام حسن علیه السلام کیست؟ فضل اسد کمپانی، انتشارات فراهانی.

۹. معصوم چهارم؛ حسن بن علی علیه السلام، جواد فاضل، انتشارات کتب ایران.

۱۰. صلح امام حسن علیه السلام، رجبعلی مظلومی، انتشارات بنیاد بعثت.

۱۱. حیات حسن بن علی علیه السلام، شیخ محمد جعفر شاملی شیرازی، شیراز.

۱۲. زندگانی امام حسن بن علی علیه السلام و اسرار صلح او با معاویه، حسین وجدانی، انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۳. قهرمان دو میدان، داستان زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام، رضا شیرازی، انتشارات پیام آزادی.

۱۴. امام حسن؛ مظلوم تاریخ، رضا محمدی، انتشارات صحفی.

۱۵. زندگانی حسن بن علی علیه السلام، محمد علی خلیلی، چاپ خانه ملّی.

۱۶. بامداد روشن؛ در اسرار واگذاری خلافت حضرت امام حسن علیه السلام به معاویه، سید علی اکبر برقعی، انتشارات حافظ.

۱۷. صلح امام حسن علیه السلام شیخ راضی آل یاسین برگردان: آیت اللّه سید علی خامنه ای، انتشارات آسیا.

۱۸. سرچشمه های نور، گروهی از نویسندگان، مؤسسه البلاغ، سازمان تبلیغات اسلامی.

کتاب نامه

کتاب نامه

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. آلوسی بغدادی و شهاب الدین سید محمود. روح المعانی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ ه . ق.

۲. ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه، دارالهدی الوطنیه، دارالفکر، بیروت، بی تا.

۳. ابن اثیر، عزالدین. اسد الغابه فی معرفه الصحابه، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۳ ه . ق.

۴. ______________________ . الکامل فی التاریخ، دار صادر لطباعه و النشر، بیروت، ۱۳۸۵ ه . ق.

۵. ابن حسام الدین هنری، علی المتقی. کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ ه . ق.

۶. ابن طاووس، سید علی. مهج الدعوات و منهج العبادات، انتشارات دارالذخائر، قم، ۱۴۱۱ ه . ق.

۷. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر. اقبال الاعمال، دارالکتاب اسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.

۸. ____ . اللهوف علی قتلی الطفوف، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۴۸.

۹. ابن قیس، سلیم. اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، برگردان: اسماعیل انصاری زنجانی، انتشارات دین، قم، ۱۳۷۹.

۱۰. ابن واضح اخباری. تاریخ یعقوبی، دارصادر، لبنان، بی تا.

۱۱. اربعی، علی بن عیسی بن ابی الفتح. کشف الغمه فی معرفه الائمه، دارالکتاب اسلامی، ۱۴۰۱ ه . ق.

۱۲. اصفهانی، ابوالفرج. مقاتل الطالبیین، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.

۱۳. الحرّانی، حسن بن علی بن الحسین بن الشعبه. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله وسلم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ه . ق.

۱۴. الدیلمی، حسن بن ابی الحسن. ارشاد القلوب، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۵ ه . ق.

۱۵. المعروف الحسنی، هاشم. زندگانی دوازده امام، محمد درخشنده، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.

۱۶. امین، سید محسن. اعیان الشیعه، چاپ دهم، دارالتعارف المطبوعات، بیروت، ۱۴۹۶ ه . ق.

۱۷. ________________ . سیره معصومان، حسین وجدانی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۶.

۱۸. امینی نجفی، عبدالحسین. الغدیر فی الکتاب و السنه، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ه . ق.

۱۹. حایری مازندرانی، محمد مهدی. معالی السبطین، منشورات رضی، ۱۳۶۷.

۲۰. حلی، ابن فهد. عده الداعی، انتشارات وجدانی، قم، بی تا.

۲۱. حلی، ابن نما. مثیرالاحزان، مؤسسه امام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، قم، بی تا.

۲۲. دخیل، علی محمد علی. أَئمتنا، دارالمرتضی، بیروت، ۱۴۰۲ ه . ق.

۲۳. دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی کل قوا. ستیز با تهاجم فرهنگی غرب، نشر رامین، تهران، ۱۳۷۶.

۲۴. دینوری، ابن قتیبه. الامامه و السیاسه، سید ناصر طباطبایی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۰.

۲۵. رسولی محلاتی، سید هاشم. زندگانی امام مجتبی علیه السلام، چاپ سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.

۲۶. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. فرهنگ و تهاجم فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.

۲۷. سپهر، میرزا محمد تقی. ناسخ التواریخ، دارالکتاب اسلامیه، تهران، ۱۳۴۳.

۲۸. شریعت زاده، محمود. در سایه اولیای خدا، چاپ اول، انتشارات دارالصادقین، ۱۳۷۸.

۲۹. شریف قرشی، باقر. حیاه الامام الحسن بن علی علیه السلام، چاپ اول، دارالبلاغه، بیروت، ۱۴۱۳ ه . ق.

۳۰. شیخ صدوق، ابن بابویه قمی. الامالی، انتشارات اسلامیه، تهران.

۳۱. ______________________ . علل الشرایع، مکتبه الداوری، قم، بی تا.

۳۲. ______________________ . عیون اخبار الرضا علیه السلام، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۷۸.

۳۳. ______________________________ . من لایحضره الفقیه، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۱ ه . ق.

۳۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن. الاستبصار، دارالکتاب اسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ه . ق.

۳۵. ______________________________ . امالی، انتشارات دارالثقافه، قم، ۱۴۰۴.

۳۶. شیخ مفید، محمد بن نعمان. الارشاد، مکتبه بصیرتی، قم، بی تا.

۳۷. طبرسی، فضل بن الحسن. اعلام الوری باعلام الهدی، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۹ ه . ق.

۳۸. فیض کاشانی، محسن. تفسیر صافی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا.

۳۹. قمی، شیخ عباس. تتمه المنتهی فی وقایع ایام الخلفا، چاپ خانه اعلمیه، قم، ۱۳۹۷ ه . ق.

۴۰. قمی، شیخ عباس. سفینه البحار، کتاب خانه سنایی، تهران، بی تا.

۴۱. ____________________ . منتهی الآمال، دارالکتاب اسلامیه، تهران، ۱۳۳۸.

۴۲. ____________________ . نفس المهموم، چاپ اول، انتشارات المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۹.

۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی، دارالکتاب اسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.

۴۴. مازندرانی، محمد بن علی بن شهر آشوب. مناقب آل ابی طالب علیه السلام، مؤسسه انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ه . ق.

۴۵. مجلسی، محمد باقر. بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ه . ق.

۴۶. ______________________ . جلاء العیون، انتشارات سرور، قم، ۱۳۷۵.

۴۷. مسعودی، علی بن الحسین بن علی. مروج الذهب و معادن الجوهر، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.

۴۸. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار، چاپ چهارم، انتشارات صدرا، فروردین ۱۳۷۴.

۴۹. مقرم، عبدالرزاق. مقتل الحسین علیه السلام، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۴ ه . ق.

۵۰. ملبوبی، شیخ باقر. الوقایع والحوادث، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۶۳ ه . ق.

۵۱. منقری، نصر بن مزاحم بن سیار. وقعه صفّین، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۳ ه . ق.

۵۲. ورام، ابن ابی فراس مالکی. مجموعه ورام، مکتبه الفقیه، قم، بی تا.

۵۳. هیثمی، ابن حجر. الصواعق المحرقه، دارالطباعه المحمدیه، مصر، بی تا.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹